

دروازه‌های به سوی ملکوت

آشنایی با نهضت مقدّس «بازگشت به اسلام»



پایگاه اطلاع رسانی

دفتر حفظ و نشر آثار منصور هاشمی خراسانی حفظه الله تعالی

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

نام کتاب: دروازه‌ای به سوی ملکوت؛ آشنایی با نهضت مقدّس
«بازگشت به اسلام»

ناشر: دفتر حفظ و نشر آثار منصور هاشمی خراسانی حفظه الله تعالی

نوبت چاپ: دوم

زمان چاپ: اسفند (حوت) ۱۳۹۵ هجری شمسی

مکان چاپ: بدخشان؛ پامیر

فهرست

- ۵ آشنایی با علامه منصور هاشمی خراسانی حفظه الله تعالی
- ۶ پرسش‌های رایج درباره‌ی منصور هاشمی خراسانی حفظه الله تعالی
- ۶ ۱. آیا «منصور هاشمی خراسانی» وجود دارد؟
- ۷ ۲. آیا «منصور هاشمی خراسانی» یک نام مستعار است؟
۳. چرا صدا یا تصویری از علامه منصور هاشمی خراسانی حفظه الله تعالی موجود نیست و مشخصات جزئی تری از ایشان برای عموم انتشار نمی‌یابد؟
- ۹ ۴. علامه منصور هاشمی خراسانی حفظه الله تعالی از اهل سنت و جماعت است یا از اهل تشیع؟
- ۱۴ ۵. آیا علامه منصور هاشمی خراسانی حفظه الله تعالی، همان منصور خراسانی موعود در روایات متواتر اسلامی است؟
- ۱۵ ۶. علت استفاده از پرچم‌های سیاه در نهضت علامه منصور هاشمی خراسانی حفظه الله تعالی چیست؟
- ۲۱ ۷. آیا ملاقات با علامه منصور هاشمی خراسانی حفظه الله تعالی ممکن است؟ چگونه؟
- ۲۴ ۲۴
- ۲۵ آشنایی با آثار
- ۲۵ آشنایی با کتاب «بازگشت به اسلام»
- ۲۶ آشنایی با کتاب «الکلم الطیب»
- ۲۷ آشنایی با کتاب «مناهج الرسول صلی الله علیه و آله و سلم»
- ۳۰ آشنایی با پایگاه اطلاع‌رسانی دفتر حفظ و نشر آثار علامه منصور هاشمی خراسانی حفظه الله تعالی
- ۳۳ نکاتی چند درباره‌ی نهضت «بازگشت به اسلام»

آشنایی با علامه منصور هاشمی خراسانی حفظه الله تعالی

حضرت علامه منصور هاشمی خراسانی حفظه الله تعالی، عالمی مسلمان، بزرگ و مستقل در آسیای میانه و دارای مکتب اعتقادی و فقهی خاص و آثار بسیار ارزشمند در حوزه‌ی علوم و معارف اسلامی مانند کتاب مشهور و جریان‌ساز «بازگشت به اسلام» است که همه‌ی عمر مبارک خود را به اصلاح عقاید و اعمال مسلمانان و مبارزه با بدعت‌ها و انحرافات در مذاهب اسلامی از طریق دعوت به سوی خیر و امر به معروف و نهی از منکر و تربیت شاگردان برجسته و متعهد پرداخته و برای ساختن زمینه‌ی ظهور خلیفه‌ی خداوند در زمین و تحقق حاکمیت جهانی او، از طریق گردآوری و تربیت یاران کافی برای آن حضرت تلاش کرده و از این رو، همواره مورد تعقیب و آزار حکومت‌های منطقه و قدرت‌های جهانی بوده و هدف انواع تهمت‌ها، توهین‌ها و تهدیدهای ایادی آنان قرار گرفته و به همین دلیل، مجبور به زندگی در خفا بوده است.

این رهبر حکیم، آزاده، شجاع و پرهیزکار که الگوی اعتدال، عقلانیت و پاسداری از ارزش‌های ناب اسلامی است و از نظر اهل اطلاع و انصاف، أعلم علمای امت شمرده می‌شود، خود را وامدار به هیچ دولت، ملت و مذهبی نمی‌داند و تنها وفادار به اسلام خالص و کامل و حامی حقوق و مصالح مستضعفان جهان و در رأس آنان امام مهدی علیه السلام است. این زمینه‌ساز عینی حاکمیت خداوند در زمین، مطلقاً به سوی حاکمیت خود دعوت نمی‌کند و مدعی الوهیت یا نبوت یا مهدویت یا باییت نیست و تبعاً هر ادعای مخالف با این درباره‌ی او، محض افترا و ساخته و پرداخته‌ی دشمنان او برای فریب افکار عمومی است.

بدین وسیله به اطلاع همگان می‌رسانیم که تنها مرجع معتبر برای کسب اطلاعات بیشتر درباره‌ی شخصیت، عقاید و فعالیت‌های این عالم مجاهد و نستوه، «پایگاه اطلاع‌رسانی دفتر حفظ و نشر آثار منصور هاشمی خراسانی» است و هر گونه دعوای مراجع دیگر درباره‌ی ایشان، پیش از تأیید و تصدیق این پایگاه، اعتباری ندارد و قابل اعتماد نیست. در حال حاضر، اطلاعات بیشتر درباره‌ی ایشان، قابلیت انتشار برای عموم را ندارد و تنها در اختیار کسانی قرار می‌گیرد که به عضویت فعال در این پایگاه اسلامی در می‌آیند.

پرسش‌های رایج درباره‌ی منصور هاشمی خراسانی حفظه الله تعالی

۱. آیا «منصور هاشمی خراسانی» وجود دارد؟

این پرسش عجیب اگرچه بسیار مضحک به نظر می‌رسد، یکی از پرسش‌های رایج درباره‌ی این عالم بزرگوار است که از تبلیغات سوء دشمنان اسلام به بهانه‌ی ظاهر نشدن آن جناب در منظر عموم نشأت گرفته است. این پایگاه اسلامی، در پاسخ به منتقدی که تردید در وجود این بزرگوار را به دلیل ظاهر نشدن ایشان در منظر عموم «حق خود» پنداشته، نوشته است:

«دشوار می‌توان به جناب‌عالی حق داد که در وجود عالمی صاحب مکتب، پایگاه اطلاع‌رسانی، کتاب‌ها، نامه‌ها، گفتارها و شاگردان فراوان شک روا دارید، مگر بنا بر مبنای شک‌گرایان که هیچ چیز را تا با چشمان خود نبینند باور نمی‌کنند، هر چند برای آن دلایل و شواهد کافی وجود داشته باشد. بدیهی است که این آثار عمیق و دقیق علمی، از آسمان فرو نیفتاده یا از زمین بیرون نیامده، بل طبیعتاً از عالمی بزرگ صادر شده که آن‌ها را گفته و نوشته است و با این وصف، کسی که در وجود چنین عالمی با وجود چنین آثار آشکاری شک روا می‌دارد، نزد عاقلان معذور نیست، بلکه به وسواس و سفسطه متهم می‌شود؛ خصوصاً با توجه به اینکه آنان یقین به وجود خداوند و خلیفه‌ی او در زمین را بدون رؤیت آن‌ها و با رؤیت آثارشان، واجب می‌دانند و کسی که به رغم رؤیت آثارشان، در وجود آن‌ها شک روا می‌دارد را کافر یا منحرف می‌شمارند. فارغ از اینکه آنان نظر به قیافه‌ی یک عالم را از نظر به گفتارها و نوشتارهای او سودمندتر نمی‌دانند و پس از حصول علم به اندیشه‌ها و آرمان‌های او، آگاهی از بلندی یا کوتاهی قامت و فربه‌ی یا لاغری شکم و کشیدگی یا گردی چشمان او را ضروری نمی‌شناسند؛ چراکه در نظر آنان، این صفات جسمانی او پس از درستی اندیشه‌ها و آرمان‌هایش اهمیتی ندارد» (نقد و بررسی ۴۴).

با این وصف، بدیهی است که حضرت علامه منصور هاشمی خراسانی حفظه الله تعالی به عنوان یک شخصیت حقیقی در جایی از این جهان پهناور وجود دارد و در حال زندگی است.

۲. آیا «منصور هاشمی خراسانی» یک نام مستعار است؟

«منصور» و «هاشمی» از نام‌های بسیار رایج در منطقه‌ی آسیای میانه خصوصاً کشور افغانستان هستند و با این وصف، دلیلی برای مستعار دانستن آن‌ها وجود ندارد. «خراسانی» نیز لقبی بسیار متعارف برای عالمانی است که در این منطقه‌ی جغرافیایی زندگی می‌کنند و با این وصف، تعجب از آن در موضع خود نیست؛ چنانکه این پایگاه اسلامی، در پاسخ به پرسشی در این باره نوشته است:

«اما به جناب منصور هاشمی خراسانی از آن جهت «خراسانی» گفته می‌شود که خراسانی یعنی از اهالی خراسان است و در این منطقه‌ی جغرافیایی زندگی می‌کند» (پرسش و پاسخ ۲۵).

البته دفتر حفظ و نشر آثار این عالم بزرگوار مایل به مجادله درباره‌ی حروف و الفاظ که در هر صورت وضعی و اعتباری هستند - نیست و به دلایل امنیتی و به دلیل آنکه موضوعیتی برای نام این بزرگوار نمی‌شناسد، اصراری برای اثبات مستعار بودن یا نبودن آن ندارد. از این رو، در پاسخ به فردی «ناشناس» که مدعی شده «بنا بر تحقیقات ما، منصور هاشمی خراسانی یک نام مستعار است»، نوشته است:

«هر چند هویت خود شما برای ما معلوم نیست و احتمال زیاد می‌دهیم که خودتان از نام مستعار استفاده می‌کنید و نمی‌دانیم که تحقیقات کذایی شما با چه انگیزه و بر پایه‌ی کدام صلاحیت و با اتکا به چه منابع خبری انجام شده است، ولی به شما پیشنهاد می‌کنیم که چندان به این کشفیات خود اعتماد نداشته باشید و همواره احتمال خطا و اشتباه را در آن‌ها لحاظ نمایید تا به جای کعبه سر از ترکستان و به جای بلخ سر از شوشتر در نیورید! چنانکه گفته‌اند: «ترسم نرسی به کعبه ای اعرابی / کاین ره که تو می‌روی به ترکستان است» و گفته‌اند: «گنه کرد در بلخ آهنگری / به شوشتر زدند گردن مسگری»!! در عین حال، این امکان نیز وجود دارد که حدس شما صحیح باشد؛ زیرا اولاً استفاده از نام مستعار در میان رهبران آزاده و اصلاح‌طلب جهان که دشمنان فراوانی دارند طبیعی است و چیز غیر عادی و دور از انتظاری محسوب نمی‌شود؛ ثانیاً داشتن دو یا چند نام در میان بسیاری از مردم جهان، حتی در مواردی که تهدید و خطری

برای آنان وجود ندارد، رایج و متعارف است، در حالی که شخصیت، روش و اهداف آنان در هر حال ثابت و مشخص است؛ ثالثاً اتخاذ لقب برای پیشوایان و بزرگان دین، کاری شایع و معمول است و سنتی اسلامی به شمار می‌رود که گاهی توسط دوستان و حامیانشان و با توجه به خصال و صفات نیک آنان انجام می‌شود و حتی بیشتر از نام‌های خودشان شهرت می‌یابد؛ چنانکه به عنوان نمونه، لقب «مصطفی» برای پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم از این قبیل است، بل لقب «حمد» که در انجیل با آن معرفی شده و بشارت داده شده، ولی در میان قومش با آن شهرت نداشته، از این قبیل بوده است و لقب «صدیق» برای ابو بکر و لقب «فاروق» برای عمر و لقب «ذو النورین» برای عثمان و لقب «مرتضی» برای علی از این قبیل بوده، بل برای علی نام دیگری بوده که گویا مادرش بر روی او نهاده بوده و در زمان خود به آن شهرت نداشته و با اشاره به آن فرموده است: «أنا الذی سمّتی أُمّی حیدره/ ضرغام آجام و لیث قسوره»؛ یعنی: «من کسی هستم که مادرم من را حیدر نامید/ که به معنای ببر بیشه‌ها و شیر زیان است». سایر پیشوایان اهل بیت نیز القاب مختلفی مانند «باقر»، «صادق»، «کاظم» و «رضا» داشتند و امروز به آن‌ها شناخته‌تر هستند تا به نام‌های خود، بل امام مهدی که منصور به سوی او دعوت می‌کند نیز نام دیگری دارد و «مهدی» لقب و شهرت اوست. با توجه به این شواهد، ممکن است حدس شما دوست گرامی صحیح باشد؛ به این معنا که «منصور» نیز لقب و شهرت نویسنده‌ی کتاب «بازگشت به اسلام» و زمینه‌ساز ظهور مهدی باشد، ولی واضح است این چیز مهمی نیست که فکر شما و کوله‌فکرانی دیگر را به خود مشغول کرده و به دست‌آویز بسست‌تان برای تبلیغ بر ضد این عالم بزرگ و مظلوم تبدیل شده است. مسلماً از نظر عاقلان، تنها اندیشه‌ها و آموزه‌های اسلامی و اصلاح‌گرانه‌ی ایشان اهمیت دارد و نام و لقب و شهرت ایشان تعیین‌کننده نیست؛ چراکه این اندیشه‌ها و آموزه‌ها متکی بر نام و لقب و شهرت ایشان نیست تا احیاناً با تغییر آن تغییر یابد، بل متکی بر کتاب خدا و سنت متواتر پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم و احکام قطعی عقل است که همواره ثابت و قابل پیروی است. بنابراین، شما می‌توانید تصور کنید که نام منصور

هاشمی خراسانی، محمد یا علی یا عمر یا سعید یا هاشم یا جعفر یا قاسم یا قبر
یا محمد علی یا محمد جعفر یا عبد الله یا چیز دیگری است؛ چراکه او هر یک از
این نام‌ها را داشته باشد، نویسنده‌ی کتاب «بازگشت به اسلام» و رهبر نهضت
مبارکی است که به کوری چشم منافقان و بیماردلان، برای اقامه‌ی اسلام
خالص و کامل در جهان و تحقق حاکمیت مهدی علیه السلام ظهور کرده است
و با وجود همه‌ی عداوت‌ها و جوسازی‌ها به حرکت خود تا رسیدن به آرمان
متعالی و مقدّس ادامه می‌دهد ان شاء الله. < (نقد و بررسی ۶)

۳. چرا صدا یا تصویری از علامه منصور هاشمی خراسانی حفظه الله تعالی موجود نیست و مشخصات جزئی‌تری از ایشان برای عموم انتشار نمی‌یابد؟

چنانکه پیشتر اشاره شد، حضرت علامه منصور هاشمی خراسانی حفظه الله
تعالی به دلیل داشتن مواضع ضد استکباری و مبارزه‌ی مؤثر با حاکمان ظالم از
یک سو و گروه‌های ارهابی و تروریستی مانند داعش از سوی دیگر، تحت تعقیب
و در معرض دستگیری و ترور قرار دارد و با توجه به ضرورت عقلی و شرعی بقاء
ایشان برای رهبری نهضت در این برهه‌ی حسّاس و نیز فقدان حامیان کافی
برای ایشان در منطقه، فعلاً قادر به آشکار شدن برای عموم نیست و تبعاً به
همین دلیل، امکان انتشار صدا و تصویر ایشان نیز وجود ندارد. به علاوه، دشمنان
ایشان که نوعاً مالکان رسانه‌ها و ابزارهای تبلیغاتی در جهان هستند نیز علاقه‌ای
به انعکاس اخبار ایشان ندارند و ترجیح می‌دهند که به آشنایی مردم با شخصیت
جذاب و فعالیت‌های اسلامی ایشان کمک نکنند، تا به زعم خود با بایکوت خبری
این بزرگوار از پیشرفت نهضت مقدّس ایشان جلوگیری کنند؛ چنانکه این پایگاه
اسلامی، در پاسخ به منتقدی که از گمنام بودن این عالم مظلوم و فقدان بیوگرافی
و عکسی از ایشان در اینترنت اظهار تعجب کرده و آن را دلیلی بر وجود نداشتن
ایشان پنداشته، نوشته است:

> اینکه شما پیشتر حضرت علامه منصور هاشمی خراسانی را نمی‌شناختید
و نامشان را نشنیده بودید، دلیل بر وجود نداشتن ایشان نمی‌شود؛ چنانکه
عاقلان گفته‌اند: «نیافتن دلیل بر نبودن نیست!»! همچنانکه شما به طور حتم

بسیاری دیگر از عالمان جهان اسلام در کشورهای مختلف را نیز نمی‌شناسید و نامشان را نیز نشنیده‌اید و با این حال، آنان وجود دارند و چه شما بدانید و چه شما ندانید، مشغول فعالیت‌های علمی و فرهنگی خود هستند. به علاوه، روشن است که «اینترنت» لوح محفوظ خداوند نیست تا وجود بیوگرافی و عکس همه‌ی بندگان خداوند در آن ضروری باشد، بل شبکه‌ای ساخته‌ی دست کافران و ظالمان برای تبلیغ فرهنگ خود و نشر آن در جهان است و از این رو، بیوگرافی و عکس آنان و دوستانشان در آن فراوان است، ولی بیوگرافی و عکس بسیاری از بندگان صالح خداوند در آن یافت نمی‌شود! آری، متأسفانه شما تحت تأثیر إلقانات جاهلان و افراد مغرض و بیمار هستید و گرنه می‌دانید که اتفاقاً صالح‌ترین بندگان خداوند کسانی هستند که گمانند و از شهرت می‌گریزند و این به معنای وجود نداشتن آنان نیست، بلکه چه بسا وجود داشتن دیگران به یمن وجود آنان است و به برکت وجود آنان مهلت داده می‌شوند! آنان کسانی هستند که به تعبیر برخی روایات مستفیض «در زمین گمنام و ناشناخته‌اند، ولی در آسمان معروف و مشهورند!» آری، برادر گرامی! شما نیز مانند برخی دیگر از جوانان احساساتی و ساده‌دل، تحت تأثیر تبلیغات دروغ‌گوین و جوسازان قرار گرفته‌اید و گرنه عجیب است که وجود بیوگرافی و عکس کسی در اینترنت را دلیل بر وجود او می‌پندارید، ولی وجود کتابی مانند «بازگشت به اسلام» با عمقی بی‌نظیر و دقتی بی‌سابقه را دلیلی بر وجود نویسنده‌ی عالم و بزرگوار آن نمی‌دانید و احتمال می‌دهید که خود به خود به وجود آمده باشد!! به هر حال، به یاد داشته باشید انسان عاقل کسی است که حق را با افراد نمی‌شناسد، بلکه افراد را با حق می‌شناسد، در حالی که انسان جاهل عکس این کار را انجام می‌دهد و شهرت یا مقام یا عنوان افراد را دلیل بر حق بودنشان و گمنامی آنان را دلیل بر باطل بودنشان می‌پندارد. این بی‌گمان جهالتی آشکار است! < (نقد و بررسی ۵).

به علاوه، این پایگاه اسلامی در پاسخ به کسی که خواستار انتشار اطلاعات جزئی درباره‌ی سوابق علمی و شخصی علامه منصور هاشمی خراسانی حفظه الله تعالی شده، توضیحات بیشتری ارائه کرده و نوشته است:

حضرت علامه منصور هاشمی خراسانی، به گواهی اندیشه‌های والا و آموزه‌های اسلامی ممتاز و گران‌سنگ خود و احاطه‌ی فوق‌العاده بر کتاب خداوند و سنت پیامبرش و منابع معتبر و متنوع اعتقادی، تاریخی، حدیثی، فقهی، رجالی و فلسفی که در کتاب شریف «بازگشت به اسلام» و سایر گفتارها و نوشتارهای ایشان مشهود است و نیز تربیت شاگردانی مبرز و متعهد که در پایگاه اطلاع‌رسانی دفترشان مشغول به تعلیمات و تبلیغات اسلامی هستند، در بالاترین سطوح علمی قرار دارد، بل به جرأت می‌توان گفت که اعلم علمای امت در عصر حاضر است و بیشترین فیض علمی را به مسلمانان جهان می‌رساند، ولی با این حال، به دو دلیل امکان ارائه‌ی اطلاعات جزئی درباره‌ی هویت، موقعیت و سوابق شخصی ایشان برای عموم نیست:

یکم به دلیل منهج اصلاحی و انقلابی ایشان که مبتنی بر قطع انتساب به همه‌ی مذاهب، گروه‌ها و کشورها است تا در جایگاهی فرامذهبی، فراگروهی و فراکشوری قرار گیرد و قادر به رهبری همه‌ی مسلمانان از همه‌ی مذاهب، گروه‌ها و کشورها به سوی حاکمیت خلیفه‌ی خداوند در زمین باشد و به سرمایه‌ای مشترک برای همه‌ی انسان‌ها تبدیل شود، هر چند برای ظاهرگرایان بدبین و کوتاه‌فکر که در حصار کلیشه‌ها و قالب‌های خودساخته اسیرند، قابل درک نباشد؛ چراکه خلیفه‌ی خداوند در زمین، متعلق به هیچ مذهب، گروه و کشوری نیست و بیعت هیچ یک از آن‌ها را بر گردن ندارد و از این رو، ضروری است که زمینه‌ساز حاکمیت او نیز متعلق به هیچ مذهب، گروه و کشوری نباشد و بیعت هیچ یک از آن‌ها را بر گردن نداشته باشد تا سنخیت میان علت و معلول حفظ شود و امکان اجتماع مسلمانان به گرد او وجود داشته باشد.

دوم به دلیل ضرورت حفظ امنیت ایشان در زمان کنونی که ضرورتی عقلایی و شرعی است؛ چراکه این بزرگوار تنها امید مستضعفان جهان برای دسترسی به مهدی و سرمایه‌ای گران‌بها برای اسلام و مسلمانان است، در حالی که دژخیمان خونخوار از مذاهب، گروه‌ها و کشورهای گوناگون، به سختی در جستجوی ایشانند و در صورت آگاهی از هویت، موقعیت و سوابق شخصی این بزرگوار،

با سهولت به ایشان دسترسی می‌یابند و ریشه‌ی نهضت مقدّس «بازگشت به اسلام» و انقلاب جهانی مهدی که تازه جوانه زده است را می‌خشکانند؛ چراکه هم‌اکنون دشمنان فراوانی در منطقه حضور دارند، در حالی که دوستان چندانی در منطقه حضور ندارند و با این وصف، تظاهر ایشان در منطقه، بر خلاف حکمت و مصلحت است و ظلم به خود، مهدی و مسلمانان جهان شمرده می‌شود؛ چنانکه خداوند فرموده است: ﴿وَلَا تُلْقُوا بِأَيْدِيكُمْ إِلَى التَّهْلُكَةِ﴾ (بقره/ ۱۹۲)؛ «و خود را با دست خود به هلاکت نیندازید!» البته روشن است که هرگاه دوستان کافی در منطقه حضور یابند، ایشان برای مسلمانان جهان تظاهر می‌یابد و درباره‌ی کسانی از آنان که وجود ایشان را انکار می‌کردند، داوری می‌کند؛ چراکه آنان در زمین برتری می‌جستند و از راه خداوند باز می‌داشتند و می‌کوشیدند که وعده‌ی پیامبران را دروغ گردانند. < (نقد و بررسی ۲۳).

این پایگاه اسلامی همچنین در پاسخ به پرسش کسی که پرسیده است «آیا بهتر نبود یک مقدار راجع به زندگی‌نامه‌ی ایشان مطلبی می‌نوشتید؟»، نوشته است: < باید بگوییم که مسلماً بهتر بود، اما نه تنها برای افراد کنجکاوی مانند شما که تنها می‌خواهید گزینه‌ی کنجکاوی خود را ارضا کنید، بلکه برای دشمنان قسم خورده‌ی ایشان نیز هم که می‌خواهند با آگاهی از جزئیات سوابق ایشان مانند تاریخ و محل تولد و نیز محل سکونت و تحصیلات ایشان و اطلاعات شخصی دیگری از این دست، از یک سو به ایشان دسترسی پیدا کنند تا ریشه‌ی نهضت زمینه‌سازی برای اقامه‌ی اسلام ناب و ظهور خلیفه‌ی خداوند در زمین را بخشکانند و از سوی دیگر بهانه‌ها و دست‌آویزهای لازم برای تبلیغات کاذب بر ضدّ ایشان و فریب افکار عمومی را بیابند؛ چراکه به عنوان مثال، اگر بدانند ایشان زاده‌ی ایران است و در مدارس این کشور تحصیل کرده است، ادّعا می‌کنند که او یک شیعه‌ی رافضی و دست‌نشانده‌ی ایران برای ضربه زدن به اهل سنّت است و اگر بدانند که ایشان زاده‌ی افغانستان است و در مدارس پاکستان تحصیل کرده است، ادّعا می‌کنند که او یک سنی وهابی و دست‌نشانده‌ی عربستان برای ضربه زدن به اهل تشیّع

است و اگر بدانند که ایشان زاده‌ی ترکستان چین است و در هیچ یک از مدارس آنان تحصیل نکرده است، ادّعا می‌کنند که لابد او یک کمونیست و دست‌نشانده‌ی کافران برای ضربه زدن به اصل اسلام است و خلاصه هر گونه آگاهی از سوابق ایشان را بهانه و دست‌آویزی برای ضربه زدن به نهضت فرامذهبی و فراملی ایشان قرار می‌دهند، در حالی که این عالم بزرگوار متعلق به هیچ مذهب و ملیتی نیست و تنها متعلق به اسلام است و می‌کوشد تا با آزادگی کامل از وابستگی‌های مذهبی و ملی، همه‌ی مذاهب اسلامی را به گرد مهدی متحد کند.

البته این به آن معنا نیست که هیچ کس از زندگی ایشان اطلاعی ندارد؛ چراکه زندگی ایشان برای ده‌ها نفر از یارانشان معلوم است؛ همچنانکه بسیاری از مردم در محل زندگی‌شان با ایشان ارتباط دارند و از خرمن علم ایشان بهره می‌برند و اخلاق اسلامی‌شان را به چشم مشاهده می‌کنند. ایشان با آنکه محل اقامت ثابتی ندارد، تقریباً همه‌ی نمازها را در مسجد و به جماعت می‌گزارد و بسیاری از مردم عادی نیز در جماعت ایشان شرکت می‌کنند و تنها اجازه‌ی فیلم‌برداری و عکس‌برداری از ایشان را ندارند. ایشان بعد از هر نماز با مردم عادی سخن می‌گوید و به پرسش‌های آنان پاسخ می‌دهد و حوائج آنان را برآورده می‌سازد. ایشان از همسایگان خود سرکشی می‌کند و با اقشار مختلف مردم معاشرت دارد و سخت مورد علاقه و احترام آنان است. ایشان مجالس درس معنوی و پربراری را با موضوع عقیده و فقه برگزار می‌فرماید و مسلمانان از مذاهب مختلف در محضرشان حاضر می‌شوند. سخنان ایشان به فارسی و عربی، با دقت توسط یارانشان نوشته می‌شود و برخی از آن برای انتشار در پایگاه اطلاع‌رسانی‌شان تحت عنوان «گفتارهای منصور هاشمی خراسانی» گزینش می‌گردد. با این همه، تدابیر ویژه‌ای برای پنهان نگاه داشتن هویت و مکان ایشان از چشم دشمنانشان اندیشیده شده که با دقت توسط یارانشان در حال اجراست. این تدابیر به گونه‌ای است که دشمنان ایشان را درباره‌ی هویت و مکان ایشان متحیر ساخته و به غلط انداخته است؛ تا حدی که بارها افراد مختلفی را با ایشان اشتباه گرفته‌اند! از اینجا دانسته

می‌شود که بر خلاف پندار خام و نسنجیده‌ی امثال جناب‌عالی، «در هاله صحبت کردن و راز آلود بودن» گاهی برخی چیزها را حل می‌کند و این مبنای «تقیّه» در اسلام است؛ زیرا اسلام به یک مسلمان با چنین وظیفه‌ی خطیر و آرمان بلندی اجازه نداده است که خود را بدون ضرورت، در معرض تیرهای بدخواهان قرار دهد و بازیچه‌ی دست کنجکاوان بی‌کار سازد، بل با تشریح «تقیّه» از او خواسته است که خود را تا حدّ ممکن از تیررس آنان و دسترس اینان محفوظ دارد و تا هنگام حصول شرایط ظهور، در خفا گام بردارد. این همان قاعده‌ی معقول و مشروعی است که خلیفه‌ی خداوند مهدی را به غیبت وا داشته و در طول سال‌های متمادی از تیررس دشمنان دانا و دسترس دوستان نادان حفظ کرده است. البته روشن است که هر کس امانت و حسن نیت خود را با ایمان و عمل صالح به اثبات رساند، زمینه برای آگاهی بیشتر او درباره‌ی جناب منصور هاشمی خراسانی حفظه الله تعالی فراهم می‌شود و حتی می‌تواند بدون هیچ مشکل و محدودیتی، مانند بسیاری دیگر از مردم به محضر ایشان راه یابد و از خرمن علم و اخلاق اسلامی ایشان بهره‌مند شود، ولی کسی که امانت و حسن نیت خود را به اثبات نرسانده، بلکه دشمنی و غرض‌ورزی او محسوس است، محال است که بتواند با زیاده‌خواهی و سخنانی احمقانه به مقصود خود دست یابد؛ چراکه حق مطلقاً تابع اهواء او نخواهد شد، مگر آنکه آسمان بر زمین آید؛ چنانکه خداوند فرموده است: ﴿وَلَوْ اتَّبَعَ الْحَقُّ أَهْوَاءَهُمْ لَفَسَدَتِ السَّمَاوَاتُ وَالْأَرْضُ وَمَنْ فِيهِنَّ بَلْ أَتَيْنَاهُمْ بِذِكْرِهِمْ فَهُمْ عَنْ ذِكْرِهِمْ مُعْرِضُونَ﴾ (مؤمنون/ ۷۱)؛ «و اگر حق از خواهش‌های آنان تبعیت کند هرآینه آسمان‌ها و زمین و هر کس در آن‌هاست تپاه می‌شود، بلکه ما مایه‌ی تذکرشان را برایشان آوردیم، ولی آن‌ها از مایه‌ی تذکرشان روی گردانند!». < نقد و بررسی (۲۹).>

۴. علامه منصور هاشمی خراسانی حفظه الله تعالی از اهل سنت و جماعت است یا از اهل تشیع؟

علامه منصور هاشمی خراسانی حفظه الله تعالی به معنای دقیق کلمه یک «مسلمان حنیف» است که به دلایل فراوانی مایل نیست «شیعه» یا «سنّی» به

معنای مصطلح نامیده شود؛ زیرا ایشان عملاً متمسک به منابع یقینی و مسلمی مانند کتاب خداوند، سنت متواتر پیامبر و براهین عقلی است که میان همه‌ی مذاهب اسلامی مشترک است و به هیچ یک از آن‌ها اختصاص ندارد و با این وصف، دلیلی برای شیعه یا سنی دانستن ایشان موجود نیست. البته ممکن است که برخی دیدگاه‌های این بزرگوار به دیدگاه‌های برخی مذاهب نزدیک‌تر باشد، ولی این اتفاقی کاملاً طبیعی ناشی از نزدیک‌تر بودن دیدگاه‌های برخی مذاهب به کتاب خداوند، سنت متواتر پیامبر و براهین عقلی است و از تعلق این بزرگوار به این مذاهب حکایت ندارد؛ همچنانکه ممکن است برخی دیگر از دیدگاه‌های ایشان به دیدگاه‌های برخی دیگر از مذاهب نزدیک‌تر باشد، بی‌آنکه به معنای تبعیت ایشان از این مذاهب باشد؛ چنانکه این پایگاه اسلامی در پاسخ به منتقدی که مذهب ایشان را نامعلوم شمرده، نوشته است:

«اما اینکه مذهب جناب منصور هاشمی خراسانی را نامعلوم شمرده‌اید، طبیعی است؛ چراکه ایشان مذهبی خاص و کلیشه‌ای از آن سنخ که شما می‌شناسید و می‌پسندید ندارد تا معلوم باشد! ایشان همان طور که در کتاب خود تصریح فرموده و از اندیشه‌هایش آشکار است، مسلمانی حنیف شمرده می‌شود و یک شیعه یا سنی به معنایی که مورد نظر شماست نیست. البته ایشان تنها به کتاب خداوند و سنت متواتر پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم و خلیفه‌ی او در زمین وفادار است و این با نگاهی دیگر می‌تواند تشیع راستین و تسنن راستین شمرده شود.» (نقد و بررسی ۵).

۵. آیا علامه منصور هاشمی خراسانی حفظه الله تعالی، همان منصور خراسانی موعود در روایات متواتر اسلامی است؟

این پرسش رایجی است که مردم باید به آن پاسخ بدهند؛ زیرا شناخت منصور خراسانی موعود در روایات متواتر اسلامی، وظیفه‌ی مردم است که با توجه به نشانه‌ها انجام می‌شود، نه ادعاها؛ با توجه به اینکه ادعاها بدون نشانه‌ها فایده‌ای ندارند و نشانه‌ها بدون ادعاها کافی هستند؛ تا جایی که گفته‌اند: «دو صد گفته چون نیم کردار نیست»؛ چنانکه این پایگاه اسلامی در پاسخ به پرسشی در این باره نوشته است:

> روایات درباره‌ی ظهور مردی از خراسان بزرگ با پرچم‌های سیاه که به سوی مهدی فرا می‌خواند و برای حکومت او زمینه‌سازی می‌کند، متواتر است و اگر کسی احتمال می‌دهد که جناب علامه منصور هاشمی خراسانی حفظه الله تعالی نظر به اجتماع صفات مذکور، همان مرد است، نباید در انتظار ادّعای او بنشیند، بلکه باید درباره‌ی او تحقیق کند و تحقیق درباره‌ی او، با رجوع به او یا رجوع به کسانی ممکن است که به او رجوع دارند تا درباره‌ی نشانه‌های او اطلاع حاصل کند؛ چراکه شناخت خراسانی موعود متوقّف بر ادّعای او نیست، بل متوقّف بر اجتماع نشانه‌هایی است که برای او روایت شده است، خواه آن را ادّعا کند و خواه به دلایلی از ادّعای آن خودداری کند؛ زیرا در روایات نیامده است که خراسانی موعود، خود را خراسانی موعود می‌شمارد، بل تنها نشانه‌هایی برای او آمده و روشن است که این نشانه‌ها، برای شناخت او توسط دیگران قطع نظر از ادّعای او کافی است؛ با توجّه به اینکه اگر قطع نظر از ادّعای او کافی نباشد، با نظر به ادّعای او نیز کافی نخواهد بود؛ زیرا ادّعا برای کسی که نشانه‌های خراسانی موعود را ندارد سودمند نیست، همچنانکه ترک ادّعا برای کسی که نشانه‌های خراسانی موعود را دارد، زیان‌بار نیست. از این رو، بحیرای نصرانی رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم را پیش از آنکه ادّعا کند، با نشانه‌های شناخت و این از باب آن بود که گفته‌اند: «أفتاب آمد دلیل أفتاب» و گفته‌اند: «هنر بیار و زبان آوری مکن سعدی / چه حاجت است بگوید شکر که شیرینم!» < (پرسش و پاسخ ۸۲).

قدر متیقّن این است که علامه منصور هاشمی خراسانی حفظه الله تعالی تنها به انجام وظیفه‌ی عقلی و شرعی خود اهتمام دارد و در پی اثبات مقام خاصی برای خود نیست و از این رو، با وجود زمینه‌سازی عینی و عملی برای ظهور امام مهدی علیه السلام و برخورداری از همه‌ی نشانه‌های منصور خراسانی موعود در روایات متواتر اسلامی، ادّعایی درباره‌ی خود نمی‌کند؛ چنانکه این پایگاه اسلامی در پاسخ به پرسشی در این باره نوشته است:

> منصور هاشمی خراسانی برکنار از ادّعاها و مدّعیان، راه خود را در پیش گرفته است و می‌پیماید و وظیفه‌ی عقلی و شرعی خود را انجام می‌دهد و با

تکیه بر کتاب خداوند و سنت متواتر پیامبرش و مقتضیات روشن عقلی، برای ظهور مهدی علیه السلام زمینه‌سازی می‌کند و این کار را در عمل و بدون هیچ ادعایی انجام می‌دهد؛ چراکه با وجود عمل، نیازی به ادعا ندارد و ادعا را برای بی‌عملان می‌گذارد، هر چند به فضل خداوند درباره‌ی خویش امیدوار است و از اینکه مورد رحمت او قرار گرفته باشد ناامید نیست؛ چراکه او فضلی عظیم دارد و هر کس از بندگانش را که بخواهد مشمول رحمتش می‌گرداند و جز گمراهان و ناسپاسان از درگاهش ناامید نیستند و همه‌ی کارها به او بازگشت داده می‌شود. <پرسش و پاسخ ۱۶>.

همچنانکه در پاسخ به پرسش دیگری در این باره نوشته است:

<منصور هاشمی خراسانی، منصور هاشمی خراسانی است، نه چیزی کمتر و نه چیزی بیشتر؛ شخصیتی که در میان مردم وجود دارد، با اندیشه، حرکت و آرمانی مشخص و واقعیتهای بر روی زمین که با تغییر نام‌ها تغییر نمی‌یابد؛ نه با «سید خراسانی» چیزی بر او افزوده می‌شود و نه با «انگلیسی» و «دروغگو» چیزی از او کاسته می‌شود. هر کس گوش شنوا دارد بشنود و هر کس کر است خداوند جز بینی او را بر خاک نمالد: منصور هاشمی خراسانی یکی از بندگان خدا و امت پیامبر او محمد صلی الله علیه و آله و سلم است که از قرآن کریم و سنت متواتر آن حضرت در روشنایی عقل پیروی می‌کند و ادعای نبوت یا امامت یا مهدویت ندارد و با هیچ دولت یا مذهب یا گروهی مرتبط نیست و تنها با اقداماتی فرهنگی از قبیل نگارش کتاب و گفتگو با مسلمانان، به سوی مهدی دعوت می‌کند و برای ظهور آن حضرت زمینه‌سازی می‌نماید و در ازای این کار نیک و پر مشقت، از کسی مزدی نمی‌طلبد و تنها از خداوند خواهان مزد است و مال کسی را به باطل نمی‌خورد و جان کسی را به غیر حق در خطر نمی‌اندازد و به موری کوچک یا جاندار بزرگ‌تر از آن ستمی نمی‌ورزد و با این وصف، اگر کسی دعوت او را اجابت کند و از او حمایت نماید، با نظر به راستی سخن و درستی کار او بر پایه‌ی ادله‌ی عقلی و شرعی و با انگیزه‌ی زمینه‌سازی برای ظهور مهدی است و اگر کسی این کار را نکند یا به جای این کار با او دشمنی ورزد، به او زینانی نمی‌رساند و تنها خود را

از خیری محروم می‌سازد یا در شری می‌اندازد و خداوند به کار همگان آگاه است. بنابراین، منصور هاشمی خراسانی، تنها مسلمانی عالم و پرهیزکار است که مسلمانان را از پیروی حاکمان ستمگر و زورگو باز می‌دارد و به پیروی مهدی فرا می‌خواند و از پیروی ظنون و اوهام نهی می‌کند و به پیروی علم و یقین امر می‌نماید و از جهل و تقلید و اهواء نفسانی و دنیاگرایی و تعصب و تکبر و خرافه‌گرایی بر حذر می‌دارد و به اقامه‌ی اسلام خالص و کامل در پرتو قرآن و سنت و عقل تحریض می‌فرماید و با این وصف، کسانی که ایشان را دشمن می‌دارند، در پیشگاه خداوند عذری ندارند و باید خود را برای عذاب او آماده سازند؛ چراکه واضح است دشمنی کردن با چنین کسی جایز نیست، بلکه دوستی کردن با او واجب است و کسی که با او دشمنی می‌کند، ظالم و متعدی است؛ مانند کسی که به او اهانت می‌کند و کسی که او را استهزاء می‌نماید و کسی که به او تهمت می‌زند و کسی که بر او دروغ می‌بندد و کسی که از او باز می‌دارد و روشن است که همه‌ی این کسان در ضلالتی آشکارند و برای آنان کیفری سخت خواهد بود. < (پرسش و پاسخ ۱۰).

با این حال، گروهی از مردم معتقدند که علامه منصور هاشمی خراسانی حفظه الله تعالی، همان منصور خراسانی موعود در روایات متواتر اسلامی است و این عقیده‌ای است که درستی آن عقلاً محتمل است و با کتاب خداوند و سنت متواتر پیامبرش منافاتی ندارد و از این رو، در جای خود قابل احترام، بلکه قابل دفاع شمرده می‌شود؛ چنانکه این پایگاه اسلامی در پاسخ به «جمعی از جوانان دوستدار حضرت مهدی» که حدیثی از رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم در این باره را ذکر کرده و تلویحاً منطبق بر نهضت علامه منصور هاشمی خراسانی حفظه الله تعالی شمرده‌اند، نوشته است:

<این مضمون حدیث متواتری است که در میان اهل حدیث به «حدیث الرایات» مشهور است و محدثان شیعه و اهل سنت هر دو با اسناد مختلف در کتب معتبر روایت کرده‌اند؛ چنانکه از میان شیعه، کسانی چون محمد بن سلیمان کوفی (د. ۳۰۰ق) در مناقب امیر المؤمنین (ج ۲، ص ۱۱۰)، قاضی نعمان مغربی (د. ۳۶۳ق) در شرح الأخبار (ج ۳، ص ۴۰۱)، محمد بن جریر

طبری (قرن ۴) در دلائل الإمامه (ص ۴۴۲، ۴۴۶)، محمد بن ابراهیم نعمانی (د. ۳۸۰ق) در الغیبه (ص ۲۸۱)، ابن طاووس (د. ۶۶۴ق) در الملاحم و الفتن (ص ۱۱۹)، ابن ابی حاتم عاملی (د. ۶۶۴ق) در الدرّ النظیم (ص ۷۹۸، ۷۹۹ و ۸۰۰) و از میان اهل سنت، کسانی چون ابن ابی شیبّه (د. ۳۳۵ق) در المصنّف (ج ۸، ص ۶۹۷)، ابن ماجه (د. ۲۷۳ق) در سنن (ج ۲، ص ۱۳۶۶)، ابن حماد (د. ۲۸۸ق) در کتاب الفتن (ص ۱۸۸)، احمد بن عمرو البزاز (د. ۲۹۲ق) در المسند (ج ۴، ص ۳۱۰)، ابو سعید شاشی (د. ۳۳۵ق) در المسند (ج ۱، ص ۳۴۷)، طبرانی (د. ۳۶۰ق) در المعجم الأوسط (ج ۶، ص ۲۹)، ابن عدی (د. ۳۶۵ق) در الکامل (ج ۴، ص ۲۲۷) و حاکم نیشابوری (د. ۴۰۵ق) در المستدرک (ج ۴، ص ۴۶۴) آن را روایت کرده‌اند و برخی به صحت آن و شهرتش در میان سلف تصریح نموده‌اند. مطابق با این حدیث متواتر و مشهور، پیوستن به نهضتی که از شرق خراسان بزرگ با پرچم‌های سیاه ظاهر می‌شود و به سوی اهل بیت پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم عموماً و مهدی علیه السلام خصوصاً دعوت می‌کند و برای حاکمیت مهدی علیه السلام زمینه‌سازی می‌نماید، بر هر مسلمانی واجب است و این نهضتی است که برخی اهل علم آن را نهضت منصور هاشمی خراسانی می‌دانند؛ چراکه نهضت این بزرگوار، از شرق خراسان بزرگ با پرچم‌های سیاه ظاهر شده است و به سوی اهل بیت پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم عموماً و مهدی علیه السلام خصوصاً دعوت می‌کند و برای حاکمیت مهدی علیه السلام زمینه‌سازی می‌نماید و پیش از آن هیچ نهضت دیگری با این خصوصیت در این منطقه‌ی جغرافیایی ظاهر نشده است و پس از آن نیز هر نهضت دیگری که -فرضاً- با این خصوصیت در این منطقه‌ی جغرافیایی ظاهر شود، ناگزیر دنباله‌رو آن خواهد بود؛ زیرا در واقع کاری را انجام خواهد داد که پیش‌تر به وسیله‌ی آن آغاز شده و آغاز دوباره‌اش تحصیل حاصل است که ممکن نیست و با این وصف، تنها ادامه‌ی نهضت منصور هاشمی خراسانی ممکن است که پیروی از او محسوب می‌شود و روشن است که پیروی کننده از پیروی شونده اولی به پیوستن نیست تا امر خداوند به آن معقول باشد؛ چراکه مقدم داشتن تابع بر متبوع قبیح است و از خداوند صادر

نمی‌شود؛ چنانکه فرموده است: **«أَقْمَنُ يَهْدِي إِلَى الْحَقِّ أَحَقُّ أَنْ يَتَّبِعَ أَمَّنْ لَا يَهْدِي إِلَّا أَنْ يَهْدَىٰ ۗ فَمَا لَكُمْ كَيْفَ تَحْكُمُونَ»** (یونس / ۳۵): «آیا پس کسی که به حق راه می‌نماید سزاوارتر است که پیروی شود یا کسی که خود راه نمی‌یابد تا آن گاه که راهنمایی شود؟! شما را چه می‌شود چگونه قضاوت می‌کنید؟!»، همچنانکه مقدم داشتن مسبوق بر سابق قباحت دارد و بر خلاف حکمت و عدالت خداوند است؛ چنانکه فرموده است: **«ثُمَّ أَوْرَثْنَا الْكِتَابَ الَّذِينَ اصْطَفَيْنَا مِنْ عِبَادِنَا فَمِنْهُمْ ظَالِمٌ لِنَفْسِهِ وَمِنْهُمْ مُقْتَصِدٌ وَمِنْهُمْ سَابِقٌ بِالْخَيْرَاتِ إِذِنَ اللَّهُ ۗ ذَلِكَ هُوَ الْفَضْلُ الْكَبِيرُ»** (فاطر / ۳۲): «سپس کتاب را به کسانی از بندگانشان که برگزیدیم میراث دادیم، پس از آنان کسی است که به خود ستم می‌کند و از آنان کسی است که میانه‌رو است و از آنان کسی است که به اذن خداوند در خیرات سبقت می‌گیرد و آن همانا فضیلت بزرگ است» و فرموده است: **«أُولَٰئِكَ يُسَارِعُونَ فِي الْخَيْرَاتِ وَهُمْ لَهَا سَابِقُونَ»** (مؤمنون / ۶۱): «آنان در خیرات شتاب می‌کنند و آنان در آن پیش‌گامانند!». از این رو، به باور این دسته از اهل علم، اگر نهضت منصور هاشمی خراسانی که در این منطقه‌ی جغرافیایی برای دعوت به سوی مهدی و زمینه‌سازی ظهور او ظاهر شده است، مصداق این حدیث نباشد، هیچ نهضت دیگری بعد از آن، مصداق این حدیث نخواهد بود؛ زیرا هر نهضتی که بعد از آن در این منطقه‌ی جغرافیایی ظاهر شود، از دو حال بیرون نخواهد بود: یا مانند نهضت منصور، به سوی مهدی دعوت و برای ظهور او زمینه‌سازی خواهد کرد که در این صورت مانند نهضت منصور مصداق این حدیث نخواهد بود و یا بر خلاف نهضت منصور، به سوی مهدی دعوت و برای ظهور او زمینه‌سازی نخواهد کرد که در این صورت به طریق اولی مصداق این حدیث نخواهد بود؛ چراکه این حدیث، دعوت به سوی مهدی و زمینه‌سازی برای ظهور او را خصوصیت مصداق خود دانسته است.

حاصل آنکه قول به صدق این حدیث بر نهضت منصور هاشمی خراسانی، قولی است در نهایت قوت، بلکه جزم به آن، چنانکه برای برخی از اهل علم حاصل شده،

در غایت وجاهت است و این فارغ از اوصاف و علامات دیگری است که در این شخصیت بزرگ وجود دارد و با احادیث این باب موافق است. < (نقد و بررسی ۲۸).

۶. علت استفاده از پرچم‌های سیاه در نهضت علامه منصور هاشمی خراسانی حفظه الله تعالی چیست؟

نهضت اسلامی علامه منصور هاشمی خراسانی حفظه الله تعالی با پرچم‌های سیاه شناخته شده است. این پایگاه اسلامی، در پاسخ به پرسشی در این باره نوشته است:

«رمز استفاده‌ی ایشان از پرچم‌های سیاه سه چیز است:

یکم اینکه استفاده از پرچم‌های سیاه، سنت رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم است؛ چراکه بنا بر اخبار متواتر، رنگ پرچم آن حضرت در جنگ‌ها سیاه بوده است و با این وصف، استفاده‌ی منصور هاشمی خراسانی از پرچم‌های سیاه در جنگ فرهنگی بزرگی که برای مقابله با جهل و تقلید و اهواء نفسانی و دنیاگرایی و تعصب و تکبر و خرافه‌گرایی در میان مسلمانان و اقامه‌ی اسلام خالص و کامل آغاز کرده، از باب تأسی به رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم و احیاء شعائر اسلامی است و کاری نمادین برای اشاره به نهضت «بازگشت به اسلام» شمرده می‌شود.

دوم اینکه استفاده از پرچم‌های سیاه، رسمی رایج در میان عزاداران است و نمادی متعارف برای اعلام مصیبت به شمار می‌رود و منصور هاشمی خراسانی در مصیبت غیاب مهدی علیه السلام و انحطاط عمیق و گسترده‌ی سیاسی، فرهنگی و اقتصادی مسلمانان عزادار است و از این رو، تا زمان ظهور مهدی علیه السلام و اصلاح امور مسلمانان، از پرچم‌های سیاه استفاده می‌کند تا توجه همگان را به وجود مصیبتی بزرگ و ضایعه‌ای تأسفبار در جهان جلب نماید.

سوم اینکه استفاده از پرچم‌های سیاه، تقابلی آشکار با گروه ظالم و مفسدی موسوم به «داعش» است که به تازگی در غرب جهان اسلام ظهور کرده؛ چراکه این گروه از پرچم‌های سیاه استفاده نموده و مدعی احیاء خلافت اسلامی است و منصور هاشمی خراسانی با استفاده از پرچم‌های سیاه در پرتو بازتعریف خلافت

اسلامی و دعوت به سوی خلافت مهدی علیه السلام به جای خلافت داعشی، در صدد مقابله با این انحراف بزرگ و خطرناک از مسیر اسلام خالص و کامل و ایجاد رقابت فرهنگی با آن برآمده است؛ چنانکه خود با اشاره به این گروه در بخشی از کتاب «بازگشت به اسلام» (ص ۲۷۸) فرموده است:

«پس خواستم که از این فتنه پیشگیری کنم و میدان را از چنین کسانی بگیرم؛ بل شنیدم که ندایی به باطل در غرب بلند شده است، پس خواستم که ندایی به حق در شرق بلند شود، تا تنها ندایی به باطل در جهان شنیده نشود، مبدا مسلمانان بر باطل اجتماع کنند و عذاب خداوند بر آنان نازل شود؛ چراکه حکومت تنها برای خداوند است و آن را به هر کس از بندگانش که خواهد، می‌سپارد و او کسی جز مهدی فاطمی را نخواسته که مورد رضای آل محمد و مورد رضای همه‌ی مسلمانان است.»

به این ترتیب، اکنون دو پرچم سیاه در جهان اسلام برافراشته شده است که یکی در غرب به سوی خلافت داعشی دعوت می‌کند و از همه‌ی امکانات مادی و تسلیحاتی در سایه‌ی حمایت کفار و منافقین برخوردار است و به اقتضای خباثت، هر مگسی را از گوشه و کنار جهان جذب می‌کند و دیگری در شرق به سوی خلافت مهدوی دعوت می‌کند و در سایه‌ی عداوت کفار و منافقین از هیچ امکانات مادی و تسلیحاتی برخوردار نیست و به اقتضای طهارت، برای مگسانی که جهان را پر کرده‌اند هیچ جذابیتهایی ندارد و در اوج غربت و مظلومیت به تلاش‌های علمی و فرهنگی خود برای بیداری مسلمانان و بازگشت آنان به اسلام خالص و کامل ادامه می‌دهد. البته روشن است مسلمانان می‌توانند به هر یک از این دو پرچم که أحق می‌یابند و با کتاب خداوند و سنت پیامبر او صلی الله علیه و آله و سلم موافق‌تر تشخیص می‌دهند، ملحق شوند، ولی تردیدی نیست کسانی که به خباثت ظلم و جنایت مایل‌اند و در پی طهارت عدل و حکمت نیستند و ثروت و کثرت و تسلیحات را بر علم و حجت و استضعاف در زمین ترجیح می‌دهند، هرگز به سوی پرچم شرق نمی‌آیند، بلکه به سوی پرچم غرب می‌شتابند؛ زیرا تنها کسانی به سوی پرچم شرق می‌آیند که دل از دنیا گسسته‌اند و به آخرت پیوسته‌اند

و از بند جهل و تقلید و اهواء و تعصب و تکبر و خرافات رسته‌اند و آنان بسیار معدود و اندکند. اما در این برهه‌ی پر آشوب، بدبخت‌تر از همه کسانی هستند که به سبب بیماری دل و کوری چشم و سنگینی گوش و گنگی زبان و کوتاهی دستشان، در میان این دو پرچم حیران و سرگشته‌اند؛ نه به پرچم‌های سیاه غرب می‌پیوندند تا به دنیا دست یابند و نه به پرچم‌های سیاه شرق تا به آخرت، بلکه هر دو را با یک چوب می‌رانند و از هر یک به بهانه‌ای باز می‌مانند؛ چنانکه خداوند فرموده است: **﴿مَذْبَدَيْنَ بَيْنَ ذَلِكَ لَا إِلَى هُوَ لَا إِلَى هُوَ لَا وَمَنْ يُضِلِلِ اللَّهُ فَلَنْ تَجِدَ لَهُ سَبِيلًا﴾** (نساء / ۱۴۳)؛ «در میان آن دو سرگشته‌اند، نه به سوی این و نه به سوی آن و هر کس را خداوند گمراه کند، برایش راهی نخواهی یافت!» باری این‌ها هستند که بدبخت‌ترین مسلمانانند؛ چراکه دنیا و آخرت را با هم از دست می‌دهند و این به راستی زبانی آشکار است؛ چنانکه خداوند فرموده است: **﴿حَسِرَ الدُّنْيَا وَالْآخِرَةَ ذَلِكَ هُوَ الْخُسْرَانُ الْمُبِين﴾** (حج / ۱۰)؛ «دنیا و آخرت را با هم باخت! آن همانا زیان آشکار است!» این رمز استفاده‌ی منصور هاشمی خراسانی از پرچم‌های سیاه است، اما کاش کسانی که همه‌ی هم خود را معطوف به حواشی نهضت ایشان کرده‌اند و جز درباره‌ی مشخصات ظاهری و رنگ پرچم‌های ایشان پرسشی ندارند، به متن پیام مهم و انقلابی‌شان نیز بپردازند و این اندازه دور از علم، حکمت و فرزاندگی نباشند؛ چراکه هرگز نخواهند توانست از جایی این اندازه دور، به آن دست پیدا کنند؛ چنانکه خداوند فرموده است: **﴿وَأَنَّى لَهُمُ التَّوَّابُونَ مِنْ مَكَانٍ بَعِيدٍ﴾** (سبا / ۵۲)؛ «و چگونه می‌توانند از جایی دور به آن دست پیدا کنند؟!». < (پرشش و پاسخ / ۱۴).

۷. آیا ملاقات با علامه منصور هاشمی خراسانی حفظه الله تعالی ممکن است؟ چگونه؟

در حال حاضر، ملاقات با علامه منصور هاشمی خراسانی حفظه الله تعالی برای یاران نزدیک ایشان ممکن است که از میان اعضاء فعال این پایگاه اسلامی انتخاب می‌شوند. بنابراین، کسانی که مایل به ملاقات با این بزرگوار هستند می‌توانند فرم عضویت فعال در این پایگاه اسلامی را پر کنند.

آشنایی با آثار

آشنایی با کتاب «بازگشت به اسلام»

کتاب «بازگشت به اسلام» مهم‌ترین اثر علامه منصور هاشمی خراسانی حفظه الله تعالی است که به مبنای یک نهضت فرهنگی مبارک و شعار مسلمانان مستضعف و آزادی‌خواه در سراسر جهان تبدیل شده است. ناشر این کتاب در معرفی آن نوشته است:



«کتاب شریف «بازگشت به اسلام» اثری ممتاز، ارزشمند و انقلابی در حوزه‌ی اسلام‌شناسی است که با نقد خردورزانه‌ی قرائت موجود از اسلام و بازتعریف مبانی و منابع آن، به همراه آسیب‌شناسی تاریخی عقاید و اعمال مسلمانان، بر پایه‌ی یقینات و مسلمات اسلامی و بر کنار از پیش فرض‌ها و راهبردهای ظنی، به سوی اقامه‌ی اسلام کامل و خالص در سرتاسر جهان دعوت می‌کند. نگارنده‌ی دانشمند و فرزانه‌ی این کتاب، حضرت علامه منصور هاشمی خراسانی، با نبوغ خاص و خدادادی خود که بر اهل دقت و فراست پوشیده نیست، بنیادی‌ترین مباحث علمی و تخصصی درباره‌ی اسلام را با عباراتی گویا و قابل فهم برای عموم مسلمانان، مطرح می‌کند و با بی‌اعتنایی عمدی به اصطلاحات رایج و اجتناب آگاهانه از لفاظی‌ها و زیاده‌گویی‌های معمول، عمیق‌ترین و دقیق‌ترین معارف اسلام را با ساده‌ترین و شفاف‌ترین اسلوب، به رشته‌ی تحریر در می‌آورد و با وارستگی کامل از فرقه‌ها و مذاهب گوناگون و آزادگی دلیرانه از قالب‌ها و جریان‌های سیاسی، در هیئت یک مسلمان حنیف ظاهر می‌شود و برادران و خواهران همسفر خود از هر فرقه، مذهب و سرزمین را با په پای خود، از زمین تا آسمان معرفت دینی می‌رساند؛ چراکه همه‌ی پیش‌فرض‌های اسلامی را به کناری می‌نهد و از مبادی اولیه آغاز می‌کند و سپس در سفر دراز علمی و معرفتی خود، با پای‌افزار خرد در روشنائی کتاب خداوند که چونان چراغی در پیش روی او می‌درخشد، به والاترین علوم و معارف اسلامی دست می‌یابد و در این میان، هرگز به کلی‌گویی و بیان مفاهیم انتزاعی بسنده

نمی‌کند، بلکه با بصیرت و آگاهی کامل نسبت به اهل زمان خود، مصادیق عینی و واقعی در جهان اسلام را می‌یابد و معرفی می‌کند و از افشای اشتباهات و انحرافات مسلمانان با شیوه‌ای خیرخواهانه و اصلاح‌گرانه، باکی به خود راه نمی‌دهد. او بی‌گمان با اندیشه‌های والا و ژرف خود، کتابی را به رشته‌ی تحریر درآورده است که می‌تواند موجب بیداری مسلمانان جهان و بازگشت آنان به اسلام ناب و رهایی‌شان از ذلت و مسکنت کنونی‌شان باشد؛ کتابی که با تیغ تیز نقادی خود، جسم بیمار و رنجور امت اسلامی را می‌شکافد و ریشه‌ی ناکامی‌ها و نابسامانی‌های آن را با صراحت لهجه و شجاعتی بی‌نظیر، اعلام می‌نماید؛ کتابی که از واقعیت اسفبار موجود در جهان اسلام، به عنوان چیزی که هست، پرده برمی‌دارد و از حقیقت گم‌شده‌ی اسلام راستین به عنوان چیزی که باید باشد، سخن می‌گوید؛ کتابی که متعلق به هیچ مذهب یا سرزمینی نیست، بلکه متعلق به اسلام اصیل و همه‌ی پیروان آن در سراسر جهان است و هر مسلمان آزاداندیش و روشن‌ضمیری از هر مذهب و سرزمینی را با خود همراه می‌کند و ندای آسمانی بیداری اسلامی و بازگشت به آموزه‌های اصیل و فراموش‌شده‌ی اسلام را در شرق و غرب جهان طنین‌انداز می‌سازد.

این کتاب ارزشمند توسط دانشمند فاضل جناب آقای شیخ صالح سبزواری به فارسی شرح شده که در بخش «شرح‌ها» قابل دسترسی است. همچنین، یکی از محققان محترم مقاله‌ای با عنوان «مروری بر کتاب بازگشت به اسلام نوشته‌ی منصور هاشمی خراسانی» به رشته‌ی تحریر درآورده که مطالعه‌ی آن برای آشنایی اجمالی با محتوای این کتاب شریف بسیار مفید است.

آشنایی با کتاب «الکلم الطیب»

خدای را سپاس می‌گزاریم که ما را به برداشتن گامی دیگر در راه نشر معارف اسلام ناب و معرفی دین خالص به جهانیان در این روزگار پرفتنه از طریق نشر اثری دیگر از آثار نورانی و حیات‌بخش حضرت علامه منصور هاشمی خراسانی حفظه الله تعالی - این بنده‌ی صالح خود - موفق فرمود.

کتاب پیش رو با نام قرآنی «الکلم الطیب» به معنای «سخنان پاکیزه»، گنجینه‌ای ارزشمند از نامه‌های نوشته شده



توسط حضرت علامه منصور هاشمی خراسانی حفظه الله تعالی برای شاگردان ایشان و سایر مردم است که توسط دفتر حفظ و نشر آثار آن جناب به صورت کتاب جمع‌آوری و تدوین شده است تا مایه‌ی روشنی چشم طالبان علم و حکمت و تعلیم و تربیت مسلمانان جهان باشد. بدون شک هماهنگی و همانندی این نوشته‌ها با نوشته‌های پیامبران و صدیقان، بر هیچ خواننده‌ی منصف و مطلعی پوشیده نیست و از هماهنگی و همانندی اندیشه، سیره و روحیه‌ی این انسان بزرگ، با اندیشه، سیره و روحیه‌ی آنان برخاسته است و از شکل‌گیری شخصیت او بر پایه‌ی تبعیت کامل از آنان حکایت می‌کند و به روشنی نمایان می‌سازد که او مردی از تبار آنان است و پا بر جای پای آنان می‌گذارد؛ همچنانکه نه تنها گفتارها و نامه‌های او از سنخ گفتارها و نامه‌های آنان است، بلکه نهضت عملی او نیز استمرار نهضت عملی آنان برای اقامه‌ی اسلام حقیقی در جهان و مبارزه با ظلم و بدعت‌هاست.

امید می‌رود که این مجموعه‌ی آموزنده به اصلاح عقاید و اعمال مسلمانان جهان در این قرن پر آشوب کمک کند. گفتنی است که این مجموعه، هر از چند گاهی به روز می‌شود و با این وصف، برای طالبان علم و حکمت شایسته است که پیگیر آن باشند و جدیدترین نسخه‌ی آن را دریافت کنند ان شاء الله.

از همه‌ی کسانی که ارزش این گوهرهای معنوی را درک می‌کنند، دعوت می‌نماییم که ما را در ترجمه، چاپ و نشر آن میان مسلمانان جهان، یاری رسانند؛ چراکه این کار، با وجود مخالفت‌ها و سنگ‌اندازی‌های گوناگون، کاری به غایت دشوار و نفس‌گیر است و از این دفتر مستقل و مردم‌نهاد با توانایی و بضاعت ناچیزش ساخته نیست.

آشنایی با کتاب «مناهج الرسول صلی الله علیه و آله و سلم»

خدای را سپاس می‌گزاریم که در ایام مبارک ولادت پیامبرش صلی الله علیه و آله و سلم، ما را به برداشتن گامی دیگر در راه نشر معارف اسلام ناب و معرفی دین خالص به جهانیان از طریق نشر اثری دیگر از آثار نورانی و حیات‌بخش علامه منصور هاشمی خراسانی حفظه الله تعالی - این بنده‌ی صالح خود- موفق فرمود.



کتاب پیش رو با نام زیبای «مناهج الرسول صلی الله علیه و آله و سلم» به معنای «راه‌های روشن پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم» متبییناً به ایام مبارک ولادت آن حضرت و برگرفته از گفتار امیدبخش امیر المؤمنین علی بن ابی طالب درباره‌ی زمینه‌ساز خراسانی ظهور مهدی علیه السلام که فرمود: **«إِنَّ أُمَّتَكُمْ طَالِعَ الْمَشْرِقِ سَلَكُكُمْ مَنَاهِجَ الرَّسُولِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ»**؛ «اگر از برآینده‌ی مشرق پیروی کنید شما را به راه‌های روشن پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم رهسپار می‌سازد»، گنجینه‌ای ارزشمند از حکمت‌ها، نکته‌ها، مثل‌ها، اندرزها و پاسخ‌های شفاهی علامه منصور هاشمی خراسانی حفظه الله تعالی است که به دو زبان عربی و فارسی از آن جناب صدور یافته و توسط یاران و شاگردان نزدیک و مورد اعتمادشان با دقتی فوق العاده حفظ و روایت شده و توسط دفتر حفظ و نشر آثار ایشان در چهار بخش «مقدمات»، «عقاید»، «اخلاق» و «احکام» تنظیم و منتشر گردیده است تا مایه‌ی آشنایی مسلمانان جهان با اسلام ناب محمدی صلی الله علیه و آله و سلم و روشنی چشم طالبان علم و حکمت باشد.

پوشیده نیست که نقل گفتارهای بزرگان دین، با توجه به ارزش و اهمیت آن، همواره با دقتی فوق العاده و به صورت مُسند (با ذکر نام راوی) انجام شده و این سنت حسنه‌ای بوده که بنای مسلمانان از آغاز بر آن قرار گرفته است؛ چنانکه گفتارهای پیامبر، اهل بیت، صحابه، تابعان، اتباع تابعان و علمای بزرگ مسلمان در طول تاریخ اسلامی، همواره با این شیوه روایت شده و مانند میراثی گران‌بها از نسلی به نسل دیگر انتقال یافته است. بر این اساس، گفتارهای علامه منصور

هاشمی خراسانی حفظه الله تعالی - این وارث سلف صالح - نیز با این شیوه روایت شده؛ خصوصاً با توجه به اینکه الفاظ و عبارات این نادره‌ی دوران از کمال دقت و وزانت برخوردار است و نزدیک‌ترین الفاظ و عبارات به الفاظ و عبارات پیامبر و اهل بیت اوست و با این وصف، بایسته است که حتی امکان بدون زیادت و نقصان روایت شود.

بدون شک هماهنگی و همانندی این گفتارها با گفتارهای پیامبر و اهل بیت او، بر هیچ خواننده‌ی منصف و مطلعی پوشیده نیست و از هماهنگی و همانندی اندیشه، سیره و روحیه‌ی این انسان بزرگ، با اندیشه، سیره و روحیه‌ی آنان برخاسته است و از شکل‌گیری شخصیت او بر پایه‌ی تبعیت کامل از آنان حکایت می‌کند و به روشنی نمایان می‌سازد که او مردی از تبار آنان است و پا بر جای پای آنان می‌گذارد؛ همچنانکه نه تنها گفتارهای او از سنخ گفتارهای آنان است، بلکه نهضت عملی او نیز استمرار نهضت عملی آنان برای اقامه‌ی اسلام حقیقی در جهان و مبارزه با ظلم و بدعت‌هاست.

امید می‌رود که این مجموعه‌ی آموزنده به اصلاح عقاید و اعمال مسلمانان جهان در این قرن پرآشوب کمک کند. گفتنی است که این مجموعه، هر از چند گاهی به روز می‌شود و با این وصف، برای طالبان علم و حکمت شایسته است که پیگیر آن باشند و جدیدترین نسخه‌ی آن را دریافت کنند ان شاء الله.

در پایان، از همه‌ی کسانی که ارزش این گنج‌های معنوی را درک می‌کنند، دعوت می‌نمایم که ما را در ترجمه، چاپ و نشر آن‌ها میان مسلمانان جهان، یاری رسانند؛ چراکه این کار، با وجود مخالفت‌ها و سنگ‌اندازی‌های گوناگون، کاری به غایت دشوار و نفس‌گیر است و از این دفتر مستقل و مردم‌نهاد با توانایی و بضاعت ناچیزش ساخته نیست.

آشنایی با پایگاه اطلاع‌رسانی دفتر حفظ و نشر آثار علامه منصور هاشمی خراسانی حفظه الله تعالی

پایگاه اطلاع‌رسانی دفتر حفظ و نشر آثار علامه منصور هاشمی خراسانی حفظه الله تعالی، یک پایگاه اینترنتی بسیار غنی با محتوای علمی و فرهنگی است که با هدف دعوت به سوی خیر و امر به معروف و نهی از منکر از طریق معرفی، ترویج و تبیین آثار و اندیشه‌های اسلامی این عالم بزرگوار و پاسخگویی به نقدها و پرسش‌های مردم درباره‌ی آن‌ها راه‌اندازی شده است. این پایگاه اسلامی با اذن خاص این عالم مجاهد، توسط گروهی از شاگردان میرز و متعهد ایشان، زیر نظر مسؤول دفترشان استاد معظم جناب آقای دکتر ذاکر معروف، اداره می‌شود و بر پایه‌ی آشنایی کامل با اندیشه‌ها و آموزه‌های ایشان و نصوص و دروس مکتوب و مضبوطی که از ایشان در اختیار دارد و نیز مراجعه به ایشان در موارد لزوم، پاسخگوی پرسش‌ها و نقدهای مردم است.

این پایگاه اسلامی دارای بخش‌های زیر است:

کتاب‌ها

این بخش شامل برخی کتاب‌های نوشته شده توسط حضرت علامه منصور هاشمی خراسانی حفظه الله تعالی یا جمع‌آوری شده توسط شاگردان ایشان و نیز نرم‌افزارهای مرتبط با آن‌ها است که به مرور زمان، کتاب‌ها و نرم‌افزارهای جدیدی را منتشر می‌کند ان شاء الله.

نامه‌ها

این بخش شامل برخی نامه‌های نوشته شده توسط حضرت علامه منصور هاشمی خراسانی حفظه الله تعالی برای یاران و شاگردان ایشان و نیز سایر مردم به منظور تعلیم و تربیت آنان است که به مرور زمان و به مناسبت، نامه‌های دیگری از آن بزرگوار را منتشر می‌کند ان شاء الله.

گفتارها

این بخش شامل برخی حکمت‌ها، نکته‌ها، مثل‌ها، اندرزها و پاسخ‌های شفاهی علامه منصور هاشمی خراسانی حفظه الله تعالی است که به دو زبان عربی و

فارسی از آن جناب صادر و توسط یاران و شاگردان ایشان با دقت حفظ و روایت شده و در چهار بخش «مقدمات»، «عقاید»، «اخلاق» و «احکام» موضوع‌بندی و مرتب گردیده است و به مرور زمان، تکمیل می‌شود ان شاء الله.

شرح‌ها

این بخش شامل شرح و تبیین علمی آثار علامه منصور هاشمی خراسانی حفظه الله تعالی توسط برخی شاگردان فاضل ایشان است که در حال حاضر، شرح فارسی کتاب شریف «بازگشت به اسلام» توسط شیخ صالح سبزواری را به صورت مجموعه‌ی دروس صوتی و کتبی در بر می‌گیرد و برای فهم بهتر الفاظ و عبارات این کتاب ارزشمند بسیار مفید است.

نقدها و بررسی‌ها

این بخش شامل نقدهای علمی و بعضاً غیر علمی منتقدان گوناگون بر کتاب شریف «بازگشت به اسلام» همراه با بررسی‌های علمی، مستدل و بسیار دقیق آن‌ها توسط هیئتی از اساتید فاضل از شاگردان علامه منصور هاشمی خراسانی حفظه الله تعالی است که با نظر به بخش‌های پنج‌گانه‌ی این کتاب شریف، در پنج بخش «کلیات»، «معیار و موانع شناخت»، «ضرورت و امکان بازگشت به اسلام»، «موانع بازگشت به اسلام» و «شناخت اسلام» موضوع‌بندی و مرتب شده است و همچنین، فرمی را برای نوشتن نقد جدید توسط مردم در بر دارد.

پرسش‌ها و پاسخ‌ها

این بخش شامل پرسش‌های مردم درباره‌ی آثار و اندیشه‌های علامه منصور هاشمی خراسانی حفظه الله تعالی و نیز سایر موضوعات اعتقادی، اخلاقی و فقهی، به همراه پاسخ‌های علمی، مستدل و بسیار دقیق هیئتی از اساتید فاضل از شاگردان آن بزرگوار است که با نظر به تنوع پرسش‌های مردم، در چهار بخش «مقدمات»، «عقاید»، «اخلاق» و «احکام» موضوع‌بندی و مرتب شده است و همچنین فرمی را برای نوشتن پرسش جدید توسط مردم در بر دارد.

دیدگاه‌ها

این بخش شامل دیدگاه‌های ارسال شده توسط مردم برای این پایگاه اسلامی

در پیوند با آثار و اندیشه‌های علامه منصور هاشمی خراسانی حفظه الله تعالی است که با نظر به موضوع و سبک نگارش آن‌ها در دو دسته‌ی «مقاله‌ها» و «نکته‌ها» دسته‌بندی شده‌اند. «مقاله‌ها» غالباً شامل دیدگاه‌های علمی‌تر و تحلیلی‌تر درباره‌ی موضوعاتی عمومی است و «نکته‌ها» غالباً شامل نظرها، خاطره‌ها و دل‌نوشته‌هایی است که بیشتر حالتی ادبی و موضوعاتی شخصی‌تر دارند. در این بخش، فرمی نیز برای نوشتن دیدگاه توسط مردم پیش‌بینی شده است.

نگارخانه

این بخش شامل دو دسته‌ی «عکس» و «فیلم» است. دسته‌ی «عکس» شامل پوسترهایی زیبا و هنری با موضوع «کتاب‌ها»، «گفتارها» و «متفرقه» است که برای حفظ و تبلیغ فرازهای مهمی از کتاب‌ها و گفتارهای حضرت علامه منصور هاشمی خراسانی حفظه الله تعالی و برخی مطالب دیگر مفید هستند و دسته‌ی «فیلم» شامل مجموعه‌ای با عنوان «همراه با قرآن» حاوی فیلم‌های کوتاهی از آیات برگزیده‌ی کتاب خداوند با قرائت زیبای قاریان برجسته و ترجمه‌ی دقیق و روان علامه منصور هاشمی خراسانی حفظه الله تعالی و مجموعه‌ای با عنوان «همراه با نهضت بازگشت به اسلام» شامل فیلم‌های کوتاهی درباره‌ی کتاب شریف «بازگشت به اسلام» و برخی نکات مطرح شده در آن و مجموعه‌ای با عنوان «همراه با مردم» شامل فیلم‌های کوتاه ارسال شده توسط مردم به این پایگاه اسلامی است.

عضویت در پایگاه

عضویت در پایگاه، دروازه‌ی ورود به نهضت «بازگشت به اسلام» و ارتباط با علامه منصور هاشمی خراسانی حفظه الله تعالی و شاگردان اوست. بنابراین، کسانی که مایل به همکاری و ارتباط مستمر با ما هستند می‌توانند فرم عضویت فعال در این پایگاه را پر کنند. در این صورت ما از توانمندی‌های آنان در زمینه‌های مختلف برای تحقق آرمان مقدس علامه منصور هاشمی خراسانی حفظه الله تعالی که آرمان مقدس اسلام است استفاده می‌کنیم و آنان را از یاران او و همراهان خود در این راه مقدس می‌شماریم، ولی کسانی که مایل به همکاری و ارتباط مستمر

با ما نیستند، بلکه تنها مایل به دریافت مطالب جدید پایگاه هستند، کافی است که
فرم عضویت در خبرنامه را پر کنند تا مطالب جدید پایگاه به صورت رایگان برای
آنان ارسال شود ان شاء الله.

نکاتی چند درباره‌ی نهضت «بازگشت به اسلام»

نهضت مبارک «بازگشت به اسلام» با رهبری عالم مجاهد حضرت علامه منصور هاشمی خراسانی حفظه الله تعالی، یک نهضت مردمی با محتوای اسلامی و رویکرد علمی به منظور احیاء اسلام نخستین بر بنیاد کتاب خداوند و سنت متواتر پیامبرش و در روشنایی عقل سلیم است که برای تأسیس حکومت خداوند در زمین از طریق تأسیس حکومت خلیفه‌اش با جمع‌آوری و تربیت حامیان کافی برای او تلاش می‌کند. واضح است که چنین نهضتی با این محتوا، رویکرد و آرمان اسلامی، برای هر مسلمانی در جهان که به خلیفه‌ی خداوند باور دارد، قابل احترام و تأیید است و مقابله با آن جز با عبور از همه‌ی اصول و ارزش‌های اسلامی ممکن نیست؛ نهضت مقدس و متمایزی که با اتکاء خالص بر منابع مشترک و یقینی و استقلال کامل از همه‌ی جریان‌های سیاسی و مذهبی، چتر خود را برای همه‌ی مسلمانان جهان گشوده و در حال مبارزه‌ی فرهنگی با موانع شناخت در آنان مانند جهل، تقلید، اهواء نفسانی، دنیاگرایی، تعصب، تکبر و خرافه‌گرایی و شناساندن اسلام خالص و کامل به آنان بر کنار از برداشت‌های ظنی و بدعت‌های مذهبی است، تا با این شیوه آنان را با یکدیگر متحد کند و به تدریج مقدمات لازم برای سقوط حاکمیت دجال و تحقق حاکمیت مهدی به عنوان خلیفه‌ی عادل و مورد قبول همه‌ی آنان را فراهم سازد (مقاله‌ی «شگردهای تبلیغاتی برای مقابله با نهضت بازگشت به اسلام» نوشته‌ی دکتر ذاکر معروف).

رهبری این جریان اسلامی به عهده‌ی شخصیتی عالم، وارسته، دلسوز و آگاه است که در جایگاهی فرا ملی و فرا مذهبی قرار دارد و از عقلانی‌ترین و یقینی‌ترین منابع اسلامی مایه می‌گیرد و به سوی آرمانی مشترک و قابل قبول برای همه‌ی مسلمانان دعوت می‌کند. حضرت علامه منصور هاشمی خراسانی با طرح شعار «بازگشت به اسلام» و دعوت همه‌جانبه و گسترده‌ی همه‌ی مسلمانان جهان به

سوی شناختی واحد از اسلام به عنوان مبنایی استوار برای اتحاد و کنار گذاشتن اختلافات موجود، همه‌ی مسلمانان جهان از همه‌ی مذاهب را مخاطب ساخته و این‌گونه زمینه را برای اقامه‌ی اسلام خالص و کامل در جهان فراهم می‌سازند. ایشان در کتاب متفاوت و تأثیرگذار خود با عنوان «بازگشت به اسلام» به طرح مبانی تعیین‌کننده و بنیادین درباره‌ی اوضاع کنونی جهان اسلام و نیز ریشه‌یابی دقیق و آسیب‌شناسی موشکافانه و عمیقی در حوزه‌ی عقاید و اعمال مسلمانان می‌پردازد. حضرت علامه هاشمی خراسانی بر خلاف همه‌ی کسانی که در این حوزه فعالیت می‌کنند به جای حاشیه‌پردازی و طرح مسائل دسته‌چندم و بی‌اهمیت که تنها زمان و نیروی مسلمانان را هدر می‌دهد، با صراحت لهجه و شجاعتی ستودنی و رویکردی حکیمانه، سخنی را در این حوزه ناگفته نمی‌گذارد و دقیقاً به هدف می‌زند و ریشه‌ی معضلات کشورهای اسلامی را با بیانی شیوا و قابل فهم برای همگان تبیین می‌کند (مقاله‌ی «جهان اسلام؛ در تکاپوی راه نجات» نوشته‌ی سید صادق پورمحمدی).



نهضت «بازگشت به اسلام»، نهضت مستضعفان آخر الزمان برای بازگشت به کتاب خداوند و سنت پیامبر او و بازگشت به ارزش‌ها و آرمان‌های همه‌ی صدیقان و شهیدان و صالحان در طول تاریخ است و چنین نهضتی [بر خلاف پندار دشمنانش] یک «افسانه» نیست، بلکه یک «حقیقت» است؛ حقیقتی روشن که مانند نوری در تاریک‌ترین دوران تاریخ بشر نمایان شده تا او را که چونان کودکی گم‌شده در آستانه‌ی نابودی است، به «خانه» بازگرداند. «بازگشت به اسلام» تنها یک نام نیست، بلکه یک حرکت است؛ حرکت از چیزی که هست و نباید باشد به سوی چیزی که نیست و باید باشد؛ حرکت از ظن به سوی یقین؛ حرکت به سوی ریشه‌ها و اصالت‌ها؛ حرکت به سوی فطرت؛ ﴿فَطَرَتِ اللَّهُ الَّتِي فَطَرَ النَّاسَ عَلَيْهَا﴾ (روم / ۳۰). «بازگشت به اسلام» لَبَّيْكَ گفتن به دعوت خداوند است که در جهان طنین انداخته است: ﴿وَتُوبُوا إِلَى اللَّهِ جَمِيعًا أَيُّهَ الْمُؤْمِنُونَ لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ﴾ (نور / ۳۱)؛ «و همگی به سوی خداوند بازگردید ای مؤمنان، باشد که رستگار شوید!» (نقد و بررسی ۵۰).

جناب منصور هاشمی خراسانی اصلی‌ترین و اساسی‌ترین مشکل جهان اسلام را «عدم حاکمیت خداوند» بر آن می‌داند که در عدم حاکمیت خلیفه‌ی او بر آن تجلی یافته است؛ چراکه عدم حاکمیت خداوند بر جهان، مستلزم عدم شناخت و تطبیق احکام او در آن است و عدم شناخت و تطبیق احکام او در آن، مستلزم ظهور فساد در خشکی و دریاست؛ چنانکه فرموده است: **«ظَهَرَ الْفَسَادُ فِي الْبَرِّ وَالْبَحْرِ بِمَا كَسَبَتْ أَيْدِي النَّاسِ لِيُذِيقَهُمْ بَعْضَ الَّذِي عَمِلُوا لَعَلَّهُمْ يَرْجِعُونَ»** (روم/۴۱): «فساد در خشکی و دریا به سبب چیزی که دست‌های مردم کسب کرد ظاهر شد تا به آنان برخی از چیزی که انجام دادند را بچشاند باشد که آنان بازگردند»؛ خصوصاً با توجه به اینکه عدم حاکمیت خداوند بر جهان، با حاکمیت غیر او بر آن ملازمه دارد؛ چراکه جهان، مجتمعی انسانی است و مجتمع انسانی به حاکمیت نیاز دارد و به اقتضای این نیاز خود، از حاکمیت خالی نمی‌ماند و با این وصف، اگر خداوند بر آن حکومت نکند، ناگزیر غیر او بر آن حکم خواهد راند، در حالی که حکمرانی غیر او بر آن، مستلزم فساد در زمین و نابودی طبیعت و نسل‌هاست؛ چنانکه فرموده است: **«وَإِذَا تَوَلَّى سَعَى فِي الْأَرْضِ لِيُفْسِدَ فِيهَا وَيُهْلِكَ الْحَرْثَ وَالنَّسْلَ وَاللَّهُ لَا يُحِبُّ الْفُسَادَ»** (بقره/۲۰۵): «و چون به حاکمیت دست یابد، در زمین می‌کوشد تا در آن فساد انگیزد و کشت‌ها و نسل‌ها را نابود نماید، در حالی که خداوند فساد را دوست نمی‌دارد»؛ چنانکه امروز، کسانی جز خداوند که بر جهان حکم می‌رانند، از هیچ کوششی برای افساد در آن فروگذار نمی‌کنند و به نسل‌کشی و ویران کردن آبادانی‌ها می‌پردازند. چه بسیار زنان و مردان بی‌گناهی که در اثر هجوم جنگ‌های آنان می‌سوزند و چه بسیار شهرها و روستاهای آبادی که در اثر هجوم آنان به ویرانه تبدیل می‌شوند! این پی‌آمد قهری حاکمیت غیر خداوند بر جهان است؛ زیرا جهانی که خداوند بر آن حکم نمی‌راند، وادی ابلیس است و جز جهل و کفر و فساد و ظلم در آن یافت نمی‌شود. این سرنوشت انسانی است که به حاکمیت غیر خداوند تن داده و هر کس به حاکمیت غیر خداوند تن بدهد، محکوم به نابودی است. این است که آتش جنگ‌های آنان خاموش نخواهد شد و آمار فقر و فلاکت

آنان کاهش نخواهد یافت؛ چراکه خداوند بر آنان حکومت نمی‌کند و حکومت آنان در دست غیر اوست؛ بلکه هر روز جنگ‌های آنان شعله‌ورتر خواهد شد و آمار فقر و فلاکت‌شان افزایش خواهد یافت؛ چراکه خداوند حاکم آنان نیست و حاکم آنان طاغوت است؛ چنانکه بنده‌ی خداوند منصور هاشمی خراسانی می‌فرماید:

«چگونه بدون آفتاب، روز را خواهند دید و چگونه بدون آب، سبزی زمین را؟! بلکه شام آنان تا ابد ادامه خواهد داشت و زمین آنان مانند شوره‌زار خواهد بود؛ چراکه خلیفه‌ی خداوند بر آنان مستولی نیست و احکام او در میانشان جاری نمی‌شود...» (پرسش و پاسخ ۲۸).



موضوع بنیادین و مهمّ دیگری که منصور هاشمی خراسانی در کتاب متفاوت و چالش برانگیز «بازگشت به اسلام» به آن پرداخته، موضوع حکومت اسلامی است. از نگاه او حکومت بر مردم تنها برای خداوند است و کسی جز او حقّ حاکمیت بر آن‌ها را ندارد و او حاکمیت خود بر آن‌ها را از طریق گرفتن یک نایب یا به اصطلاح «خلیفه» اعمال می‌کند. با این وصف، مبنای شکل‌گیری حکومت اسلامی و مشروعیت سیاسی آن، اذن خاصّ و قطعی خداوند است که برای هیچ یک از حاکمان کنونی در جهان اسلام وجود ندارد و از این رو، حکومت هیچ یک از آنان در حال حاضر حکومت اسلامی شمرده نمی‌شود. او نیاز حکومت اسلامی به انتصاب خاصّ و قطعی حاکم از جانب خداوند را از مسائل واضح و ضروری در اسلام و سایر ادیان ابراهیمی می‌شمارد و معتقد است که مناقشه و بحث درباره آن معنا ندارد. البته نویسندگان برخلاف همه عالمان مسلمان از همه مذاهب اسلامی، دسترسی مردم به چنین حاکمی را ممکن می‌داند و معتقد است که علت عدم دسترسی آن‌ها به چنین حاکمی، بر خلاف تصور آن‌ها حکمت خداوند نیست، بلکه تقصیر آن‌ها در تأمین شرایط لازم برای دسترسی به اوست و هرگاه آن‌ها این شرایط را در فرآیندی کاملاً عادی و متعارف تأمین کنند، دسترسی به او برای آن‌ها تحقق می‌یابد. با این وصف، عدم دسترسی آن‌ها به او عذری برای اختیار حاکمی جز او شمرده نمی‌شود؛ چراکه از یک سو با توجه به امکان دسترسی آن‌ها

به حاکم منصوب از جانب خداوند، ضرورتی برای اختیار حاکمی دیگر وجود ندارد و از سوی دیگر عدم دسترسی آن‌ها به این حاکم، ناشی از تقصیر خود آن‌هاست و از این رو، نمی‌تواند عذری برای اختیار حاکمی دیگر توسط آن‌ها شمرده شود، اگرچه به حسب ظاهر چاره‌ای از این کار نداشته باشند. به این ترتیب، حکومت اسلامی تنها با حاکمیت خلیفه خداوند در زمین امکان می‌یابد و حاکمیت خلیفه خداوند در زمین نیز تنها با اراده و اختیار مردم ممکن است...

هاشمی در ادامه کتاب خود، به تبیین مهم‌ترین اصل اسلام یعنی توحید می‌پردازد و آن را به سه قسم توحید در تکوین، تشریح و تحکیم یا حاکمیت تقسیم می‌کند و هر یک را به تفصیل توضیح می‌دهد. سپس به معرفی سایر اصول عقاید و مبانی احکام اسلام می‌پردازد و هر یک را با منهجی متفاوت و خاص، بازتعریف می‌کند و به عنوان نمونه، ابواب جدیدی را درباره زکات، حج و جهاد به روی اهل فقه می‌گشاید که از هر یک ابواب دیگری گشوده می‌شود.

به این ترتیب او با استناد به اقتضائات روشن عقلی و استشهداد به نصوص قطعی شرعی که چیزی جز آیات قرآن و احادیث متواتر پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم نیست، عقاید و احکام اسلام را بازتعریف می‌کند و قرائت جدید و کاملاً متفاوتی را از آن ارائه می‌دهد که می‌تواند یک مکتب و ایدئولوژی اسلامی شمرده شود و انقلابی را در نگرش و رویکرد مسلمانان جهان به وجود آورد و زمینه‌ساز وحدت و همگرایی آنان در آینده نزدیک و تحولاتی عظیم و بنیادین در ساختارهای سیاسی و فرهنگی آنان باشد (مقاله‌ی «مروری بر کتاب بازگشت به اسلام» نوشته‌ی سید محمد صادق جوادیان).



منصور هاشمی خراسانی معتقد است: «بزرگترین اشتباه در جهان موجود» تنها «واگذاری حکومت به مسؤلان دینی و روحانی جوامع» نیست، بل واگذاری حکومت به عموم کسانی است که خالق جهان آنان را برای حکومت شایسته ندانسته و تعیین نکرده است و «مسؤلان دینی و روحانی جوامع» از جمله‌ی آن‌ها

هستند؛ با توجه به اینکه خالق جهان سزاوارترین کس به اداره‌ی آن است و او این کار را از طریق معرفی «انسان کامل» به عنوان نماینده‌ی خود انجام می‌دهد.

آری، البته اگر جناب‌عالی به وجود خداوند ایمان ندارید، لازم است با توجه به نشانه‌های او در آسمان و زمین و نظمی که هر چیزی را فرا گرفته و حرکات موزونی که بر طبیعت حاکم است، به وجود او ایمان آورید، ولی اگر به وجود او ایمان دارید، لازم است به این حقیقت محتوم گردن نهید که حکومت بر جهان تنها از آن اوست و انسان شایستگی آن را ندارد که بر انسان حکومت کند. تحقق عدالت در جهان، در گرو تحقق حاکمیت خداوند بر آن است و حاکمیت خداوند بر آن هنگامی تحقق می‌یابد که خلیفه‌ی او در آن به حاکمیت دست یابد و خلیفه‌ی او در آن، هنگامی به حاکمیت دست می‌یابد که امثال شما دست از «مسئولان دینی و روحانی» و «مسئولان غیر دینی و غیر روحانی» بردارید و همچنان از این به سوی آن و از آن به سوی این رفت و آمد نکنید، بلکه روی خود را از هر دو به سوی «انسان کامل» بگردانید و دست نیاز به آستان او دراز نمایید و عاجزانه در برابر او زانو بزنید و ضمن اقرار به اشتباه هزار ساله‌ی خود، از او بخواهید که بر شما منت بگذارد و حکومت بر شما را بپذیرد تا شما را از ذلت و مسکنت رهایی دهد و به کرامت و سعادت برساند. این تنها راه نجات برای شماست و هر راهی جز این، بیراهه‌ای به سوی تباهی است، خواه آن را دین بنامید و خواه آن را کفر؛ چراکه بدون خداوند و خلیفه‌ی او در زمین، تفاوت چندانی میان دین و کفر نیست و کسی که با خداوند و خلیفه‌ی او در زمین بیعت نمی‌کند، اگر خواهد با «مسئولان دینی و روحانی» بیعت کند و اگر خواهد با «مسئولان غیر دینی و غیر روحانی»؛ بلکه اگر خواهد با سنگی و اگر خواهد با چوبی؛ چراکه برای او یکسان است! (نقد و بررسی ۱۵).



عقل و شرع اطاعت کامل و بی‌قید و شرط از غیر معصوم ... را جایز نمی‌داند و با هیچ تقریری به سوی حاکمیت او دعوت نمی‌کند، بل تنها به سوی حاکمیت کسی دعوت می‌کند که خداوند او را با اراده‌ی خود از هر رجسی پاکیزه ساخته و حاکمیتش

را در هر زمانی ممکن قرار داده است. باری، عدم امکان حاکمیت چنین کسی که زبربنای مشروعیت حاکمیت‌های دیگر تلقی می‌شود، محض توهم است؛ چراکه تنها از تقصیر مسلمانان در زمینه‌سازی برای آن نشأت گرفته و با رفع این تقصیر به سادگی قابل رفع است. البته رفع این تقصیر از طریق حاکمیت‌های دیگر ممکن نیست؛ چراکه مستلزم دور و تناقض است؛ با توجه به اینکه حاکمیت‌های دیگر، خود معلول این تقصیرند و با این وصف، نمی‌توانند علت رفع آن باشند. وانگهی حاکمیت مهدی از آن حیث که حاکمیت است، با حاکمیت‌های دیگر تفاوتی ندارد و با این وصف، اگر ایجاد و حفظ حاکمیت‌های دیگر امکان دارد، ایجاد و حفظ حاکمیت مهدی نیز ممکن است و اگر ایجاد و حفظ حاکمیت مهدی ممکن نیست، ایجاد و حفظ حاکمیت‌های دیگر نیز امکان ندارد. این به معنای «بن‌بست مشروعیت» برای حاکمیت‌های دیگر است و تنها راه برون‌رفت آن‌ها از این بن‌بست، اجابت دعوت منصور هاشمی خراسانی در راستای کناره‌گیری تدریجی از قدرت به سود مهدی و آغاز روند انتقال قدرت به آن حضرت است که به طور قطع می‌تواند زمینه‌ساز ظهور آن حضرت و تحقق حاکمیتش باشد؛ چراکه آن حضرت به اقتضای طهارت خود از هر رجس و اشتیاق خود به اقامه‌ی اسلام خالص و کامل، مترصد ظهور و حاکمیت است و در صورتی که زمینه‌ی آن با آمادگی واقعی یکی از حاکمان مسلمان به کناره‌گیری از قدرت و واگذارن آن به او فراهم شود، حتماً به این کار اقدام می‌کند، ولی حقیقت آن است که هیچ یک از حاکمان مسلمان تاکنون این آمادگی را نداشته‌اند و حاضر به ترک قدرت شیرین نبوده‌اند، بلکه با همه‌ی امکانات سیاسی، فرهنگی و اقتصادی خود، از حاکمیت خویش صیانت کرده‌اند و تحمل هیچ گونه چشم‌داشتی به آن از ناحیه‌ی هیچ کس اگرچه مهدی باشد را نداشته‌اند. روشن است که حاکمیت آنان مادام که این گونه به آن چسبیده‌اند و برای انتقال آن به مهدی برنامه‌ای نریخته‌اند، مانع ظهور آن حضرت می‌شود، در حالی که هرگاه دل از آن برکنند و به صورت واقعی و جدی مانند انصار در رابطه با رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم و نه ادعایی و از روی فریب مانند مأمون عباسی در رابطه با علی بن موسی الرضا، آن را مصرانه به آن حضرت پیش کش نمایند، آن حضرت مانند علی بن ابی طالب بعد از قتل عثمان، از آنان می‌پذیرد و به حاکمیت بر آنان قیام می‌فرماید و در

پرتو این حاکمیت، زمین را از عدالت پر می‌کند همان طور که از ظلم پر شده است.

بنابراین، کناره‌گیری تدریجی از قدرت به سود مهدی و آغاز روند انتقال قدرت به آن حضرت، می‌تواند زمینه‌ساز ظهور آن حضرت و تحقق حاکمیتش باشد و این فرآیندی است که می‌تواند در هر یک از کشورهای اسلامی انجام شود؛ زیرا هر یک از آن‌ها می‌تواند در صورت انجام این فرآیند، به میزبانی برای مهدی و مرکزی برای حاکمیتش تبدیل شود، ولی طبیعتاً هر کدام که زودتر این فرآیند را طی کند، سبقت‌گیرنده‌ی در خیر شمرده می‌شود و افتخارش را از آن خود می‌کند و امتیازات دنیوی و اخروی فراوانی پس از تحقق حاکمیت مهدی به دست می‌آورد...

به هر حال، کناره‌گیری حاکمان مسلمان از قدرت و انتقال حاکمیت به مهدی، کاری است که از آن‌گزیری نیست و دیر یا زود باید انجام شود. از این رو، حضرت منصور هاشمی خراسانی به آن‌ها پیشنهاد می‌کند که این کار را هر چه زودتر به صورت مسالمت‌آمیز و تحت اشراف و هدایت ایشان به عنوان ناظری بصیر و بی‌طرف انجام دهند؛ زیرا آن‌ها خود یک طرف‌منزاعه‌ای هستند که مهدی طرف دیگر آن است و از این حیث، ذی‌نفع و غیر قابل اعتماد شمرده می‌شوند و نمی‌توان به امید اقدام مستقل و داوطلبانه‌ی آنان هزار سال دیگر نشست و دست بر روی دست گذاشت، در حالی که حضرت منصور هاشمی خراسانی نه دارای حاکمیت است و نه حاکمیت را می‌جوید و می‌پذیرد و از این رو، می‌تواند به عنوان یک واسطه و هماهنگ‌کننده، نقش محرک و مؤثری را در انتقال قدرت به مهدی ایفا نماید. با این وصف، حاکمان مسلمان هرگاه به راستی خواهان حاکمیت مهدی هستند، باید غرور و تکبر خود را کنار بگذارند و بدون ترس و نگرانی، از رهنمودهای ایشان در این زمینه به عنوان مشاور، کارشناس و راهنمایی به سوی ظهور استفاده کنند و با توکل بر خداوند، این راه پریچ و خم و پرفراز و نشیب اما منتهی به سعادت دنیا و آخرت را در پیش گیرند. این دورنمایی است که می‌توان برای حاکمیت‌های مسلمان در رابطه با مهدی تصویر کرد و به نظر می‌رسد که دورنمایی جز این، خواب و خیالی بیش نیست.

امید می‌رود که به برکت نهضت منصور هاشمی خراسانی، دید مسلمانان به

مهدی و حاکمیت او دیدی باز و واقع‌بینانه شود؛ چراکه ایشان در حال تلاش برای تصحیح نگرش آنان به آن حضرت و خارج کردن ظهور و حاکمیت او از تاریکی و هم و خیال به روشنایی واقعیت و عینیت است و این همان زمینه‌سازی عملی و نه ادعایی برای ظهور و حاکمیت مهدی است که انصافاً و استقرائاً تنها توسط ایشان انجام می‌شود و در جایی جز محضر ایشان از آن خبری نیست. خداوند به همه‌ی مسلمانان توفیق درک این معارف عمیق و پیوستن به زمینه‌سازان راستین ظهور مهدی را ارزانی دارد و آنان را از فریب شیاطین که با بهره‌گیری از همه‌ی امکانات خود، برای بازداشتن آنان از این کار واجب و حیاتی تلاش می‌کنند، حفظ فرماید (پرسش و پاسخ ۱۲).



زمینه‌سازی برای ظهور مهدی علیه السلام یک عنوان مبهم و سیال نیست، بلکه معنای مشخص و ثابتی دارد و آن همانا دعوت مردم به اطاعت از مهدی علیه السلام به جای اطاعت از غیر او و تشویق آنان به ایجاد و حفظ حکومت او به جای ایجاد و حفظ حکومت دیگران است و با این وصف، کسی که عکس این کار را انجام می‌دهد، به این ترتیب که مردم را به اطاعت از خود مانند اطاعت از مهدی علیه السلام دعوت می‌کند و به ایجاد و حفظ حکومت دیگران به جای ایجاد و حفظ حکومت آن حضرت تشویق می‌نماید، زمینه‌ساز ظهور آن حضرت نیست، بلکه به روشنی مانع ظهور آن حضرت است، اگرچه از فرط بی‌حیایی و عوام‌فریبی، خود را زمینه‌ساز ظهور آن حضرت بشمارد؛ مانند برخی حاکمان منطقه که اطاعت از خود را مانند اطاعت از مهدی علیه السلام واجب می‌دانند و دغدغه‌ای جز حفظ حکومت خود به هر نحو ممکن ندارند، تا حدی که معتقدند حفظ حکومت آنان «از حفظ یک نفر ولو امام عصر باشد اهمیتش بیشتر است» (صحیفه‌ی نور، ج ۱۵، ص ۲۲۱) و از این رو، با دعوت علامه منصور هاشمی خراسانی حفظه الله تعالی به سوی حکومت آن حضرت مخالفت می‌کنند...

هر حاکم مسلمانی که به سوی خداوند توبه کند، می‌تواند زمینه‌ساز ظهور مهدی علیه السلام بشود و آن به این ترتیب است که اعلان کند:

۱. دعوت علامه منصور هاشمی خراسانی حفظه الله تعالی را می‌پذیرد و بدون چشم‌داشتی از آن حمایت می‌کند.

۲. مردم را موظف به اطاعت از خود نمی‌داند، بلکه موظف به اطاعت از مهدی علیه السلام می‌داند و برای خود حق حاکمیت قائل نیست.

۳. متعهد به کناره‌گیری از حکومت و واگذاری آن به مهدی علیه السلام بدون قید و شرط است و حکم او درباره‌ی خود را می‌پذیرد.

۴. زمینه‌ی انتقال حکومت به مهدی علیه السلام را عملاً و با ایجاد بسترهای اجرایی و ظرفیت‌های قانونی فراهم می‌کند.

۵. تضمین‌های لازم برای حفظ امنیت و آزادی مهدی علیه السلام در سرزمین خود را ارائه و برای جلب اعتماد او تلاش می‌کند.

۶. نیروهای مسلح را برای حفاظت از مهدی علیه السلام در هر نقطه‌ی جهان آماده و بسیج می‌کند.

۷. از مردم برای مهدی علیه السلام بیعت می‌گیرد و آنان را برای حمایت از او تربیت و سازماندهی می‌کند.

روشن است که هرگاه یکی از حاکمان مسلمان همه‌ی این هفت کار را با ایمان و اخلاص کافی انجام دهد، به نحوی که از نظر کارشناس عادل و مستقلى مانند علامه منصور هاشمی خراسانی حفظه الله تعالی مناسب و قناعت‌بخش باشد، زمینه برای ظهور مهدی علیه السلام فراهم می‌شود و ظهور آن حضرت پس از فراهم شدن زمینه‌اش حتمی است. آن گاه آن حضرت درباره‌ی چنین حاکم مسلمانی به صورتی عادلانه حکم می‌فرماید و قطعاً توبه و اصلاح او را در نظر می‌گیرد و با در نظر گرفتن آن، چه بسا او را عفو و در سمتش ایقا می‌کند یا کار دیگری انجام می‌دهد که خود به آن آگاه‌تر است...

هر حاکم مسلمانی که به سوی خداوند توبه نکند، به این معنا که پس از شنیدن دعوت علامه منصور هاشمی خراسانی حفظه الله تعالی، بر رویکرد پیشین خود پای فشارد و کارهای هفت‌گانه‌ی فوق را انجام ندهد، دشمن خداوند و پیامبر او صلی الله علیه و آله و سلم و مفسد در زمین شمرده می‌شود و تبعاً مقابله با او با رعایت مراتب امر به معروف و نهی از منکر، بر هر مسلمانی واجب است؛ چنانکه علامه منصور هاشمی خراسانی حفظه الله تعالی درباره‌ی چنین حاکمی فرموده است:

«هر کس جز مهدی، مسلمانان را به بیعت با خویش دعوت کند، امامی است که به سوی آتش دعوت می‌کند؛ چنانکه خداوند فرموده است: ﴿وَجَعَلْنَاهُمْ آئِمَّةً يَدْعُونَ إِلَى التَّارِ﴾ (قصص / ۴۱)؛ «و آنان را امامانی ساختیم که به سوی آتش دعوت می‌کنند»، بل طاغوتی است که به جای خداوند پرستش می‌شود و پیروانش را از نور به تاریکی بیرون می‌برد؛ چنانکه خداوند فرموده است: ﴿وَالَّذِينَ كَفَرُوا أُولَئِكَ هُمُ الطَّاغُوتُ يُخْرِجُونَهُمْ مِنَ النُّورِ إِلَى الظُّلُمَاتِ ۗ أُولَئِكَ أَصْحَابُ النَّارِ ۗ هُمْ فِيهَا خَالِدُونَ﴾ (بقره / ۲۵۷)؛ «و کسانی که کافر شدند، سرپرستانشان طاغوت‌اند، آنان را از نور به تاریکی بیرون می‌برند، آنان همنشینان آتشدند و در آن جاودان خواهند بود»؛ بل هر کس جز مهدی، مسلمانان را با سلاح خود بزند تا در بیعت او داخل شوند، با خداوند و خلیفه‌ی او، به محاربه برخاسته و در زمین فساد انگیزخته است و سزای کسانی که با خداوند و خلیفه‌ی او، به محاربه بر می‌خیزند و در زمین فساد می‌انگیزند، جز این نیست که کشته شوند یا به دار آویخته شوند یا دست‌ها و پاهایشان به خلاف هم بریده شود یا از زمین رانده شوند؛ چنانکه خداوند فرموده است: ﴿إِنَّمَا جَزَاءُ الَّذِينَ يُحَارِبُونَ اللَّهَ وَرَسُولَهُ وَيَسْعَوْنَ فِي الْأَرْضِ فَسَادًا أَنْ يُقَتَّلُوا أَوْ يُصَلَّبُوا أَوْ تُقَطَّعَ أَيْدِيهِمْ وَأَرْجُلُهُمْ مِنْ خِلَافٍ أَوْ يُنْفَوْا مِنَ الْأَرْضِ ۗ ذَلِكَ لَهُمْ جزئ في الدنيا ۗ وَلَهُمْ فِي الآخِرَةِ عَذَابٌ عَظِيمٌ﴾ (مائده / ۳۳)؛ «سزای کسانی که با خداوند و پیامبرش به ستیز بر می‌خورند و در زمین فساد می‌انگیزند جز این نیست که کشته شوند یا به دار آویخته شوند یا دست‌ها و پاهایشان به خلاف هم بریده شود یا از زمین رانده شوند؛ آن برایشان خورای‌ای در زندگی دنیاست و برایشان در آخرت عذابی بزرگ خواهد بود» و من اگر

در زمین تمکن یابیم، آنان را به سزای عملشان خواهیم رساند؛ چراکه برداشتن آنان از سر راه مهدی، بر هر مسلمانی که متمکن از آن باشد، واجب است. < (بازگشت به اسلام، ص ۲۵۵).

بنابراین، وظیفه‌ی مسلمانان در هر یک از کشورهای اسلامی آن است که حاکم خود را با گفتار نرم به سوی کارهای هفت‌گانه‌ی فوق دعوت کنند. پس اگر دعوت آنان را نپذیرفت، با او در انجام کارهای هفت‌گانه‌ی فوق همکاری کنند و اگر دعوت آنان را نپذیرفت، او را با گفتار سخت به سوی کارهای هفت‌گانه‌ی فوق دعوت کنند تا دعوت آنان را بپذیرد و اگر باز هم دعوت آنان را نپذیرفت، او را با فعالیت‌های مدنی و از جهات سیاسی و اقتصادی تحت فشار قرار دهند تا دعوت آنان را بپذیرد و اگر باز هم دعوت آنان را نپذیرفت، او را برکنار کنند و کسی را به جای او بگذارند که کارهای هفت‌گانه‌ی فوق را انجام می‌دهد و اگر حاضر به کناره‌گیری نشد، با او بجنگند تا هنگامی که حاضر به کناره‌گیری شود یا کارهای هفت‌گانه‌ی فوق را انجام دهد و اگر کسی در جنگ با او کشته شود، شهید است و مانند کسی است که در رکاب مهدی علیه السلام کشته شده است.

این معنای زمینه‌سازی برای ظهور مهدی علیه السلام است که علامه منصور هاشمی خراسانی حفظه الله تعالی بنیان آن را نهاده و در حال طراحی و اجرای آن است، در حالی که برخی حاکمان منطقه از آن می‌ترسند و جلوگیری می‌کنند. با این وصف، هر کس می‌خواهد به علامه منصور هاشمی خراسانی حفظه الله تعالی ملحق شود تا به ایجاد حکومت مهدی علیه السلام یاری رساند و هر کس می‌خواهد به برخی حاکمان منطقه ملحق شود تا به حفظ حکومت آنان یاری رساند؛ چنانکه خداوند فرموده است: ﴿قُلْ كُلٌّ يَعْمَلُ عَلَىٰ شَاكِلِيهِ فَرُبُّكُمْ أَغْلَمُ بِمَنْ هُوَ أَهْدَىٰ سَبِيلًا﴾ (اسراء/ ۸۴)؛ «بگو هر کس به شیوه‌ی خود عمل کند، پس پروردگارتان به کسی که هدایت‌یافته‌تر است داناتر است!» (پرسش و پاسخ ۲۰۹).



جهان اسلام و رهبران آن، خواه به صورت آگاهانه و خواه به صورت ناخودآگاه،

در حال حرکت به سمت و سویی هستند که حضرت علامه از مدّت‌ها پیش آن را برای جهان اسلام ترسیم فرمودند و دقیقاً همان مسیری را طی می‌کنند که این عالم بزرگوار به سوی آن ارشاد نمودند. این به معنای آن است که رویکردها و مواضع بنیادین ایشان، جدای از آنکه متکی بر اصول یقینی و مسلم اسلامی و مستند به منابع اصیل دینی است، در عین حال مبتنی بر واقعیت‌های عینی و با نظر به شرایط و مناسبات روز جهان اسلام اتخاذ گردیده است و لذا می‌تواند چراغ راه امت اسلام برای گذر از کوره‌راه‌های تاریک و پر پیچ و خم آخر الزمان باشد و در صورتی که از سوی مسئولین و رهبران جهان اسلام مورد پیروی و حمایت قرار گیرد، تحولات امید بخش و سازنده‌ای را در جهان اسلام کلید زند. همچنانکه در همین راستا می‌توان به طرح انقلابی و بزرگ ایشان برای تشکیل اتحادیه‌ی کشورهای اسلامی برای گذار به مرحله‌ی تشکیل حکومت واحد اسلامی با حاکمیت امام مهدی علیه السلام اشاره کرد یا از رویکرد بی‌بدیل و تحول‌آفرین ایشان درباره‌ی زمینه‌سازی برای ظهور خلیفه‌ی خداوند و ضرورت ایجاد یک تشکل یا گردهمایی عمومی در جهان اسلام با هدف حمایت و حفاظت از امام مهدی سخن به میان آورد؛ با توجه به اینکه ایشان معتقد است فقدان خلیفه‌ی خداوند در زمین، معلول مستقیم کوتاهی مردم در طلب، حمایت و حفاظت از امام مهدی علیه السلام است؛ چراکه مسلمانان تا کنون با هر حاکمی همراه و همکار شده‌اند و مقدمات به قدرت رسیدن هر «بزرگ» و «فاجری» را فراهم ساخته‌اند و از این کار هرگز عاجز نبوده‌اند، اما در ارتباط با خلیفه‌ی خداوند دچار خیال‌بافی و واقعیت‌گریزی شده‌اند و ظهور مهدی و برقراری حاکمیت او را در نتیجه‌ی رخدادهای محیر العقول، نامعلوم و خارج از حیطه‌ی اختیار خویش می‌شمارند، در حالی که ظهور آن حضرت نیز تابع عوامل سیاسی و اجتماعی است و سنت‌های الهی که در مورد همه‌ی حکومت‌های پیشین جاری بوده است، در مورد حکومت او نیز جاری خواهد بود. لذا هیچ تردیدی نیست که آن حضرت به خاطر فقدان تمکن و خلأ حمایت‌های مردمی و کمبود امکانات و تجهیزات ضروری برای برپایی یک انقلاب جهانی از جمله کمبود نیروی انسانی، نیروی اقتصادی و نیروی نظامی، هنوز موفق به خروج نشده است. بنا بر این بایسته و

ضروری است که شماری کافی از مسلمانان با تشکیل یک پایگاه خودجوش و مستقل و به تعبیر دیگر با راه‌اندازی یک «حزب مردمی فراگیر» که تنها وفادار به مهدی است، موانع موجود بر سر راه آن حضرت را بردارند و به زمینه‌سازی عینی و عملیاتی برای ظهور او اقدام نمایند، به نحوی که طلب مهدی و حمایت از او را به عنوان یک «مطالبه‌ی عمومی» و «شعار اجتماعی» در جهان جا بیندازند؛ تا جایی که آن را به ندای واحد و هماهنگ جهان اسلام تبدیل نمایند و اراده‌ی خود را بر صاحبان قدرت و سرمایه تحمیل کنند.

شاید امروز حاکمان و عالمان جهان اسلام هنوز به ضرورت تشکیل و فراهم کردن چنین اجتماعی باورمند نباشند یا آن را مخالف با منافع سیاسی و مطامع شخصی خویش ببینند، اما شکی نیست که دیر یا زود در برابر این دعوت علامه منصور هاشمی خراسانی حفظه الله تعالی نیز سر تسلیم فرود خواهند آورد و به این واقعیت انکارناپذیر پی خواهند برد که تنها چاره‌ی موجود برای برون‌رفت از معضلات کنونی جهان اسلام که مانند گردابی خطرناک، گیج‌کننده و فروبرنده شده، آن است که به عجز و بی‌کفایتی خویش برای مدیریت جهان اسلام و هدایت آن به سوی عدالت پایدار و صلح و ثبات و امنیت اعتراف کنند و با اتخاذ رویکردی مناسب و به کار گرفتن اهرم‌هایی که در اختیار دارند، یک‌صدا خلیفه‌ی خداوند را طلب نمایند و برای ظهورش به صورت واقعی و میدانی زمینه‌سازی کنند (مقاله‌ی «خلع ید آل سعود از پرده‌داری کعبه؛ اولویت مهم جهان اسلام» نوشته‌ی مجتبی مزروعی).



تردید نیست که هرگاه حاکم یکی از کشورهای اسلامی پیشنهاد ایشان مبنی بر کناره‌گیری از قدرت و انتقال آن به مهدی علیه السلام را واقعا و از روی اخلاص و نه ادعائات و از روی فریب قبول کند و اقدامات عملی لازم برای اثبات صداقت خود و تسهیل ظهور آن حضرت را به ترتیبی که در کتاب «بازگشت به اسلام» تبیین شده است انجام دهد، خداوند راه آن را برای او از ناحیه‌ی هر کسی که بخواهد

می‌گشاید؛ چراکه او به بندگان خود ستمکار نیست؛ چنانکه فرموده است: **﴿وَأَنَّ اللَّهَ لَيْسَ بِظَلَّامٍ لِّلْعَبِيدِ﴾** (آل عمران/ ۱۸۲) و چیزی را برای قومی تغییر نمی‌دهد تا آن گاه که آنان خود زمینه‌ی تغییرش را فراهم سازند؛ چنانکه فرموده است: **﴿إِنَّ اللَّهَ لَا يُغَيِّرُ مَا بِقَوْمٍ حَتَّىٰ يُغَيِّرُوا مَا بِأَنفُسِهِمْ﴾** (رعد/ ۱۱) و از انجام کاری که برای آنان لازم است ناتوان نیست؛ چنانکه فرموده است: **﴿إِنَّ اللَّهَ بَالِغُ أَمْرِهِ﴾** (طلاق/ ۳) و فرموده است: **﴿بَلْ يَدَاهُ مَبْسُوطَتَانِ يُنفِقُ كَيْفَ يَشَاءُ﴾** (مائده/ ۶۴)؛ بل حق آن است که پس از تحصیل این مقدمات توسط حاکمی مسلمان و تأیید آن توسط منصور هاشمی خراسانی به عنوان کارشناس و ناظری بی‌طرف و قابل اعتماد در قالب اقدامی مشترک، نیازی به ارتباط ایشان با مهدی علیه السلام نخواهد بود، بلکه مهدی علیه السلام خود با ایشان ارتباط خواهد گرفت؛ چراکه هدایت ایشان در این مرحله وظیفه‌ی خداوند خواهد بود و طی این مرحله توسط منصور هاشمی خراسانی بنا بر قاعده‌ی **﴿لِي ذَاهِبٌ إِلَىٰ رَبِّي سَيَّهْدِينِ﴾** (صافات/ ۹۹)؛ «من به سوی پروردگارم رونده‌ام، من را هدایت خواهد کرد» انجام می‌شود؛ چنانکه خود در بخشی از کتاب بزرگ «بازگشت به اسلام» (ص ۲۳۸) با اشاره به این مرحله فرموده است:

«آری، انصاف آن است که دسترسی مردم به مهدی، در صورتی که مانع آن را رفع کنند، بدون هدایتی از جانب او ممکن نیست؛ چراکه آنان از وجود یا جای او در صورت وجودش آگاهی ندارند و تبعاً به سختی می‌توانند او را از طریق جستجویش، هر چند با تکیه بر نشانی‌های روایت شده برای او، بیابند. از این رو، بر مهدی واجب است که امکان دسترسی به خود را پس از رفع مانع آن توسط مردم، برای آنان ایجاد کند و آن می‌تواند از طریق فرستادن سفیر یا نوشتن نامه‌ای برای آنان یا از طریقی دیگر بسته به امکان و مناسبت آن انجام شود. با این وصف، رفع مانع دسترسی به مهدی که پیش از هر چیز، فقدان امنیت لازم برای اوست، بر مردم واجب است و هرگاه آن را انجام دهند، بر مهدی واجب می‌شود که دسترسی به خود را برای آنان تسهیل کند و او به اقتضای طهارتش از هر گونه رجس و عدم افتراقش از کتاب خداوند، این کار را انجام می‌دهد و عدم انجام این کار توسط او تاکنون، دلیل بر آن است که

مردم تاکنون مانع دسترسی به او را رفع نکرده‌اند و امنیتی لازم برای او را به وجود نیاورده‌اند.»

روشن است که این وعده‌ی منصور هاشمی خراسانی نیست تا احتمال تخلف آن برود، بلکه وعده‌ی خداوند است و تحقق وعده‌ی خداوند حتمی است، هر چند چند و چون آن برای بیشتر مردم معلوم نباشد؛ چنانکه فرموده است: ﴿أَلَا إِنَّ وَعْدَ اللَّهِ حَقٌّ وَلَكِنَّ أَكْثَرُهُمْ لَا يَعْلَمُونَ﴾ (یونس / ۵۵)؛ «آگاه باشید که وعده‌ی خداوند حق است، هر چند بیشتر آنان علم ندارند»؛ همچنانکه تحقق وعده‌ی او درباره‌ی قیامت حتمی است، هر چند کم و کیف آن به طور دقیق معلوم نیست؛ چنانکه فرموده است: ﴿وَيَقُولُونَ مَتَى هَذَا الْوَعْدُ إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ﴾ ﴿قُلْ لَكُمْ مِيعَادُ يَوْمٍ لَا تَسْتَأْجِرُونَ عَنْهُ سَاعَةً وَلَا تَسْتَقْدِمُونَ﴾ (سبأ / ۲۹ و ۳۰)؛ «و می‌گویند که این وعده کی خواهد بود اگر راست می‌گویید؟! بگو برای شما میعاد روزی است که یک ساعت از آن پس یا پیش نمی‌افتد» و فرموده است: ﴿وَيَقُولُونَ مَتَى هَذَا الْوَعْدُ إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ﴾ ﴿قُلْ إِنَّمَا الْعِلْمُ عِنْدَ اللَّهِ وَإِنَّمَا أَنَا نَذِيرٌ مُبِينٌ﴾ (ملک / ۲۵ و ۲۶)؛ «و می‌گویند که این وعده کی خواهد بود اگر راستگو هستید؟! بگو علم تنها نزد خداوند است و من تنها بیم دهنده‌ای آشکارم».

بنابراین، حق آن است که باید زمینه‌سازی برای ظهور مهدی علیه السلام را با ایمان به وعده‌ی خداوند انجام داد و نباید به سبب جهل به برخی جزئیات کمی یا کیفی آن، در لازم و مفید بودن آن تردید روا داشت و دعوت کننده‌ی به سوی آن را به گزافه‌گویی متهم نمود. به هر حال، معضل غیاب مهدی علیه السلام معضل پیچیده‌ای است و منصور هاشمی خراسانی در حال تلاش برای حل آن به صورت علمی و میدانی است و برای این کار دشوار و نفس‌گیر، دست کم به حمایت یکی از کشورهای اسلامی و حاکمان مسلمان نیاز دارد.

خداوند به همه‌ی مسلمانان توفیق درک این حکمت‌ها و حقایق گران‌سنگ را ارزانی دارد و دل‌های حاکمان مسلمان را برای قبول آن نرم گرداند تا هر چه زودتر زمینه برای ظهور آقایمان مهدی علیه السلام فراهم شود و مصائب و معضلات

جهان اسلام پایان پذیرد؛ چراکه او بر هر کاری تواناست و بسیار بخشنده و مهربان است (پرسش و پاسخ ۱۵).



پیام روشن و کلیدی این کتاب بزرگ، بر خلاف برداشت ناقص جناب‌عالی، تنها «نفی دیگران» نیست، بلکه «اثبات مهدی» و «نفی دیگران» است و این تجلی «لا إله إلا الله» و تفسیر «الیعیه الله» است که شعار منصور هاشمی خراسانی و رکن دعوت اوست. همه‌ی سخن این عالم مصلح و مجاهد آن است که هیچ حکومتی جز برای الله نیست و مراد او از حکومت الله، بر خلاف مراد سخیف و نادرست خوارج، عدم حکومت انسان نیست، بل حکومت انسانی است که خداوند او را منصوب کرده و از طریق کتاب خود و سنت متواتر پیامبرش یا از طریق آیتی بینه، از انتصاب او خبر داده و او همان «مهدی» است که اکنون در زمین وجود دارد، ولی غایب است و علت غیاب او، بر خلاف پندار بیشتر مردم، اراده و اقدام ابتدایی خداوند نیست، بل اراده و اقدام ابتدایی مردم است که شرایط لازم برای ظهور او را فراهم نکرده‌اند و از این رو، مسؤول همه‌ی تبعات و عوارض ناشی از غیاب او هستند، اگرچه این تبعات و عوارض، «بن‌بست در امت آخر الزمان» تلقی شود؛ چراکه چنین «بن‌بستی» به «اسلام» نسبت داده نمی‌شود تا با «کمال» آن ضدیت داشته باشد، بل به مردم نسبت داده می‌شود که باعث و بانی آن بوده‌اند؛ **﴿فَاعْتَبِرُوا يَا أُولِيَ الْأَبْصَارِ﴾** (حشر / ۲)؛ **«پس عبرت بگیرید ای صاحبان بینش‌ها!»** ...

راهکار منصور هاشمی خراسانی برای ظهور و حاکمیت مهدی، راهکاری جامع با ابعاد امنیتی، فرهنگی و سیاسی است؛ چراکه او برای ظهور مهدی به معنای امکان دسترسی به او، وجود شماری کافی از مسلمانان قوی و امین به منظور محافظت از او در برابر خطرات احتمالی را ضروری می‌داند؛ با توجه به اینکه تنها علت عدم ظهور او به معنای عدم دسترسی به او را خوف او از کشته شدن یا اسارت می‌داند و معتقد است که در صورت تضمین امنیت او توسط این شمار از مسلمانان، ظهور او به معنای دسترسی به او حتمی خواهد بود. از این رو، به اقتضای وجوب عقلی

و شرعی زمینه‌سازی برای ظهور او، در حال گردآوری شماری کافی از مسلمانان قوی و امین به منظور محافظت از او در برابر خطرات احتمالی است و از همه‌ی آنان مانند جناب‌عالی، برای این منظور یاری می‌طلبید؛ چراکه به نظر این عالم صدیق، ظهور مهدی در صورت تضمین امنیت او، حتی در صورت عدم امکان حاکمیت او، قطعی است؛ با توجه به اینکه میان ظهور او و حاکمیت او ملازمه‌ای نیست و ظاهر بودن او بدون حاکمیت او نیز سودمند است؛ بلکه ظاهر بودن او، مقدمه‌ای برای حاکمیت اوست؛ زیرا حاکمیت کسی که ظاهر نیست، مشکل است و با این وصف، زمینه‌سازی برای ظهور مهدی، مقدمه‌ی زمینه‌سازی برای حاکمیت اوست.

اما منصور هاشمی خراسانی زمینه‌ی حاکمیت مهدی را اجتماع شماری کافی از مردم برای اعانت و اطاعت او می‌داند و معتقد است که هرگاه این شمار از آنان، این اعانت و اطاعت را بر عهده بگیرند، قیام مهدی برای حاکمیت حتمی خواهد بود؛ چراکه حاکمیت تنها حقی برای او نیست، بلکه تکلیفی برای او نیز شمرده می‌شود، تا جایی که اگر پس از حصول شرایط برای آن قیام نکند، شایسته است که گردنش زده شود؛ با توجه به اینکه مسؤول همه‌ی مفساد و مظالم جاری در زمین، کسی جز او نخواهد بود. از این رو، منصور هاشمی خراسانی، هم‌زمان با گرد آوردن شماری کافی از مسلمانان برای محافظت از مهدی، در حال گرد آوردن شماری کافی از آنان برای اعانت و اطاعت اوست و از همه‌ی آنان مانند جناب‌عالی، برای این منظور یاری می‌طلبید؛ چراکه به نظر این اعجوبه‌ی دوران، حاکمیت مهدی در صورت تضمین اعانت و اطاعت او، حتمی است و این تضمین در اسلام «بیعت» نامیده می‌شود. بر این اساس، منصور هاشمی خراسانی، از مسلمانان جهان برای مهدی بیعت می‌گیرد؛ به این معنا که از آنان تعهد می‌گیرد تا هرگاه مهدی برای آنان ظاهر شد، او را اعانت و اطاعت نمایند و مانند خلفایی که پیش از او بودند، خذلان و عصیان نکنند و با این تقریر، هرگاه شماری کافی از مسلمانان با او بر اعانت و اطاعت مهدی بیعت کردند، حاکمیت آن حضرت برایشان محقق می‌شود؛ همچنانکه هرگاه شماری کافی از آنان با او بر حفاظت از مهدی پیمان بستند، ظهور آن حضرت برایشان واقع خواهد شد.

این برنامه‌ی کامل و دقیقی است که از عقل صادر شده و با کتاب خداوند و سنت پیامبر او موافق است و هر کس از قبول آن استنکاف می‌کند، از اسلام بری است. «برای او در دنیا ذلت است و در آخرت عذابی شدید خواهد بود؛ چراکه از قبول حق ابا کرده و از راه آن بازداشته است، تا در زمین به جای عدالت ستم باشد و به جای آبادی ویرانی، تا کسانی که جز خداوند حکومت می‌کنند به حکومت خود ادامه دهند و حکومت خداوند مانند خیالی موهوم، تا ابد از ذهن بشر بیرون نیاید و هر کس که خداوند برایش راهنمایی قرار ندهد، برای او راهنمایی نخواهد بود» (نقد و بررسی ۲۱).



این روزها با کمال تأسف شاهد جلوه‌های فراوانی از تشّت و اختلاف در میان مسلمانان هستیم... به نظر می‌رسد که سنگ بنای این اختلافات و منازعات، موضوع «خلافت» است... برای تبیین موضوع بنیادین خلافت در اسلام لازم است بدانیم که مبنای حاکمیت سیاسی به طور کلی نمی‌تواند از دو حال خارج باشد و لذا همه‌ی فرقه‌ها، گروه‌ها، جریان‌ها، احزاب و نحله‌های اسلامی، با وجود همه‌ی اختلاف نظرها، ناگزیر به یکی از این دو مبنا باز می‌گردند:

مبنای اول، آنکه تعیین حاکم و خلیفه برای مسلمانان به عهده‌ی خود آنان است... تردیدی نیست که تا امروز قرائت رسمی مسلمانان پیرامون خلافت اسلامی همین بوده است و آنچه امروز بر جهان اسلام سایه افکنده است، نتیجه‌ی چنین رویکردی محسوب می‌شود... توضیح آنکه ما در طول سالیان دراز از دهه‌های آغازین تاریخ اسلام تاکنون به وضوح شاهد پیامدهای سوء و توالی فاسد چنین قرائتی هستیم. از همان آغاز، سلسله‌ها و حکومت‌های ظالمی مانند بنی امیه و بنی عباس با چنین توجیهاتی بر سر کار آمدند و در قرون اخیر نیز نظام‌های مستبد و دیکتاتورهای کشورهای اسلامی همگی با تغلب بر مسلمین و با بهره‌گیری از زور سر نیزه بر آنان مسلط شدند، تا جایی که قطعاً می‌توان گفت فردگرایی موجود و استبداد حاکم در بسیاری از کشورهای اسلامی از نتایج و پیامدهای شوم چنین قرائتی است. با این حال، همه‌ی گروه‌های شناخته شده‌ی فعلی در جهان اسلام، از قبیل داعش، طالبان، القاعده

... [حزب موسوم به التحریر و مریدان ولایت فقیه]، از این رویکرد تبعیت می‌کنند.

اما رویکرد دومی که اخیراً در میان امت اسلامی مطرح شده و یا به عبارت دقیق‌تر، إحياء و یادآوری شده است، تفاوت‌های اساسی و جوهری با رویکرد اول دارد و مبنایی عمیق، تحول آفرین و سرنوشت‌ساز برای مسلمانان جهان محسوب می‌شود؛ رویکردی که از بطن یقینات و مسلمات اسلامی برخاسته و با مبنای عمیق و اصیل آن هماهنگی کامل دارد. در این رویکرد به خوبی تبیین می‌شود که تعیین حاکم مشروع و انتصاب خلیفه‌ی مسلمین منحصر از افعال خداوند حکیم است و تنها اوست که حق دارد خلیفه‌ای را به نیابت از خود برای حکومت بر جهان برگزیند؛ چراکه خداوند، تنها مالک و حاکم حقیقی این جهان است و بر مخلوقات خویش حاکمیت حقیقی و احاطه‌ی مطلق دارد، لذا طبیعی است که مُلک خود را به هر کس از بندگانش که بخواهد عطا می‌کند تا آنکه از این طریق، امور جهان به همان شکل که اراده فرموده است، جریان یابد. بدون تردید این یک مبنای عمیق و ریشه‌دار اسلامی و مبتنی بر جهان‌بینی توحیدی و شناخت عمیق از خداوند و صفات ربوبی اوست. مطابق با این قرائت، وظیفه‌ی مردم آن است که از گماشته‌ی خداوند تبعیت نمایند و ضمن حمایت همه‌جانبه از او تنها با او بیعت نمایند، نه آنکه گماشته‌ی خداوند را واگذارند و به گماشته‌ی خود یا دیگران روی بیاورند! البته تحقق حکومت خلیفه‌ی خداوند جز با حمایت و پیروی مردم میسر نخواهد شد؛ چراکه این سنت خداوند در میان گذشتگان است و سنت خداوند تغییری نمی‌پذیرد.

این مبنای عمیق و تکان دهنده‌ای است که در شرق جهان اسلام توسط عالمی مصلح و مجاهد به نام حضرت علامه «منصور هاشمی خراسانی» ارائه و تبیین شده است و توسط یاران و شاگردان او در جهان اسلام خصوصاً منطقه‌ی آسیای میانه پیگیری می‌شود... بر این اساس، هم اکنون ضروری است که گروه‌های خواستار مهدی، همراهی و همبستگی خود با این جریان زمینه‌ساز خلافت او را اعلام نمایند و جریان‌های مخالف مهدی و خلافت او نیز صریحاً اظهار نظر نمایند و موضع خود در این باره را آشکارا بیان کنند؛ چراکه دیگر وقت آن رسیده است که این دو جبهه از یکدیگر کاملاً متمایز شوند و دوستان و دشمنان خلیفه‌ی راستین خداوند در زمین

شناخته شوند. این اتفاقی است که چه بخواهند و چه نخواهند می افتد؛ چراکه تمایز این دو رویکرد و تقابل آن‌ها با هم، نتیجه‌ی قهری و اثر وضعی و طبیعی وجود و ماهیت خاص آن دو است. بنابراین، جریان مبتنی بر مبنای اول که به نظر می‌رسد پایگاهی در منطقه‌ی شام دارد، در فرایندی کاملاً جبری، همه‌ی فرقه‌ها، گروه‌ها، جریان‌ها، احزاب و نحله‌هایی که به این مبنا تعلق دارند را به سوی خود جذب می‌کند و در یک جبهه قرار می‌دهد و جریان مبتنی بر مبنای دوم که پایگاهی در منطقه‌ی خراسان دارد، در فرایندی کاملاً قهری، همه‌ی فرقه‌ها، گروه‌ها، جریان‌ها، احزاب و نحله‌های متعلق به این مبنا را به سوی خود جذب می‌کند و این زمینه‌ی دو قطبی شدن جهان اسلام را بر سر موضوع خلافت فراهم می‌سازد؛ به نحوی که رفته رفته همه‌ی حامیان خلافت نوع اول در شام و همه‌ی حامیان خلافت نوع دوم در خراسان اجتماع پیدا می‌کنند، تا در پی این تصفیه و جداسازی، زمینه برای ظهور مهدی فراهم شود... بنا بر مجموع آنچه گفته شد، به وضوح مشاهده می‌کنیم که در حال حاضر دو جبهه‌ی اصلی و عمده در جهان اسلام شکل گرفته است: یکی جبهه‌ی حق با محوریت جریانی هاشمی که تنها مهدی را شایسته‌ی خلافت می‌شمارد و صرفاً به سوی او فرا می‌خواند و دیگری جبهه‌ی باطل با محوریت جریانی اموی که در حقیقت جنبشی برای رویارویی و مقابله با مهدی و ممانعت از رسیدن او به حکومت است. تردیدی نیست که مسلمانان راستین و وفادار به رسول خدا صلی الله علیه و آله در جبهه‌ی طرفداران مهدی قرار دارند، اما با کمال تأسف باید اذعان نمود که تعداد آنان هنوز اندک است و در حال حاضر، اگر نگوییم تمامی گروه‌های اسلامی، بلکه اکثریت آنان دانسته یا نادانسته در حال حمایت و پشتیبانی از جبهه‌ی دشمنان مهدی هستند و با بی‌اعتنایی و غفلت خود، خواسته یا ناخواسته جبهه‌ی طرفداران وی را تضعیف می‌کنند. اما امید می‌رود که دست کم تعدادی از این جریان‌ها که حقیقتاً حسن نیت دارند و هدفشان خدمت صادقانه به اسلام است، پس از شنیدن پیام نهضت «بازگشت به اسلام» و یادآوری عظیم آن به امر مهدی، به خود بیایند و از حقیقت خلافت آگاه شوند و صفوف خود را به جبهه‌ی طرفداران مهدی منتقل نمایند (مقاله‌ی «جهان اسلام در فرآیند دو قطبی شدن» نوشته‌ی یوسف جوان‌بخت).

منصور هاشمی خراسانی همه‌ی اعضای مسلمان داعش، طالبان، القاعده و گروه‌های دیگر را مانند سایر مسلمانان جهان، به سوی بیعت با خداوند و ترک بیعت با غیر او فرا می‌خواند و از آنان می‌خواهد که دست از فتنه‌انگیزی و فساد در زمین بردارند و جان و مال و ناموس مسلمانان را بیش از این قربانی جاه‌طلبی و حکومت‌خواهی خود نکنند؛ زیرا خداوند سرای آخرت را برای کسانی قرار داده است که در زمین برتری نمی‌جویند و فساد نمی‌انگیزند و عاقبت برای پرهیزکاران است؛ چنانکه فرموده است: ﴿بَلِّغْ الدَّارَ الْآخِرَةَ نَجْعَلْهَا لِلَّذِينَ لَا يُرِيدُونَ عُلُوًّا فِي الْأَرْضِ وَلَا فَسَادًا وَالْعَاقِبَةُ لِلْمُتَّقِينَ﴾ (قصص / ۸۳)!

تردیدی نیست که مهدی برای مسلمانان جهان، از ابو بکر بغدادی، محمد عمر و ایمن ظواهری بهتر است؛ چراکه امثال این‌ها چه بسا خود در آرزوی او هستند و شایستگی آن را ندارند که کفش‌هایش را پیش پایش جفت کنند؛ با توجه به اینکه مهدی بنا بر کتاب خداوند و سنت متواتر پیامبرش صلی الله علیه و آله و سلم خلیفه‌ی خداوند در زمین است، ولی این‌ها بنا بر کتاب خداوند و سنت متواتر پیامبرش صلی الله علیه و آله و سلم کسی نیستند. با این وصف، برای این‌ها و پیروانشان بهتر است که دعوت منصور را لیبیک گویند و به سوی مهدی بازگردند، اگر به راستی مسلمانند و در پی اقامه‌ی اسلام هستند.

بی‌گمان دعوت منصور به سوی مهدی، برای حامیان داعش، طالبان و القاعده، آزمونی بزرگ و چالش‌برانگیز است؛ چراکه اگر آن را اجابت نکنند، نفاق خود را آشکار می‌سازند و به مسلمانان جهان اعلام می‌کنند که به راستی مسلمان نیستند و اقامه‌ی اسلام را نمی‌جویند، بلکه تنها در پی قدرت‌اند و رؤیایی جز سلطنت در سر ندارند؛ مانند جبّارانی که پیش از آنان بودند و جان و مال و ناموس مسلمانان را دستمایه‌ی کامرانی خود ساختند، تا آن گاه که مرگ بر سر آنان فرود آمد، مانند عقابی که بر سر بزغاله فرود آید و آنان را از روی زمین برداشت و به میان هاویه انداخت؛ در حالی که اگر دعوت منصور به سوی مهدی را اجابت کنند و با او

برای ایجاد حاکمیت آن حضرت متحد شوند، زمینه‌ی حاکمیت آن حضرت فراهم می‌شود و غرض غایی آنان به بهترین شکل ممکن حاصل می‌گردد؛ البته هرگاه غرض غایی آنان اقامه‌ی اسلام خالص و کامل در جهان باشد؛ چراکه اگر غرض غایی آنان چیز دیگری باشد، لعنت خداوند و بندگانش در پی آنان است و دیر یا زود به آنان می‌رسد و آنان را مانند بادی که خاکستری را از جایی بزداید، در اطراف زمین پراکنده می‌کند و آن گاه برای آنان جمع‌کننده‌ای نخواهد بود!

آیا مسلمانانی که خود را مجاهدین می‌نامند و به مهاجرین و انصار تقسیم می‌کنند، نمی‌دانند که بهترین جهاد، جهاد در رکاب مهدی و بهترین هجرت، هجرت به سوی مهدی و بهترین نصرت، نصرت برای مهدی است؟! پس چرا نمی‌گیرند به سوی مردی از مشرق با نام منصور که بی‌هیچ ادعا و چشم‌داشتی آنان را به سوی مهدی دعوت می‌کند و برای وصول به آن حضرت راه می‌نماید، در حالی که بر اساس کتاب خداوند و سنت متواتر پیامبرش سخن می‌گوید و به عقلائیّت فرا می‌خواند و از جهل و تقلید و اهواء و دنیاگرایی و تعصب و تکبر و خرافات باز می‌دارد و هر چه می‌گوید را بر عهده می‌گیرد و خود ضامن آن است؟!

به راستی چه چیزی آنان را از اجابت او باز داشته و چه کسی آنان را از مسارعت به سوی مشغول ساخته است؟! آیا شایسته نیست که چهار دست و پا بر روی برف، به سوی او بشتابند و خود را از سرزمین‌های دور و نزدیک به او برسانند تا به همراه او برای یاری مهدی بیرون آیند؟! در حالی که او آنان را با هدایت خود، به مهدی خواهد رساند و مهدی آنان را با حکومت خود، به بهترین آرزوها؛ چراکه اسلام خالص و کامل را در میان آنان جاری خواهد ساخت و عدالت مطلق را در پستوی خانه‌ها و آغول گوسفندانشان داخل خواهد نمود، بل آنان را به سرزمین‌های موعودی خواهد رساند که در آن‌ها شیر و عسل جاری است و خاکش زعفران ساییده و سنگریزه‌اش الماس و مروارید است. وای بر کسانی که مهدی را وا می‌گذارند تا به بغدادی‌ها ملحق شوند؛ چراکه آنان تاریکی را بر نور و کوری را بر بینایی و جهل را بر علم ترجیح می‌دهند و یوسفی را به چند درهم ناقابل می‌فروشند؛ مانند کسانی که خداوند درباره‌ی آنان فرموده است: ﴿وَشَرَوْهُ بِثَمَنٍ بَخْسٍ

دَرَاهِمٌ مُعْدُوْدَةٌ وَكَأْتُوا فِيهِ مِنَ الرَّاهِدِيْنَ ﴿يوسف / ۲۰﴾: «و او را به بهایی اندک که چند درهم ناچیز بود فروختند و به او رغبتی نداشتند!»

آیا در زیر آسمان، مرد دانایی نیست و بر روی زمین، زن خردمندی یافت نمی‌شود که ندای منصور هاشمی خراسانی را بشنود و برای یاری مهدی بیرون آید؟! نیست باد جهانی که در آن برای هر خرسی یارانی هست و برای هر دیوی پشتوانه‌ای وجود دارد، ولی برای مهدی پشتوانه‌ای نیست و برای دعوت کننده‌ی به سوی یارانی یافت نمی‌شود! آیا کسانی که داعی به سوی خویشان را با جان و مال خود یاری می‌کنند، ولی داعی به سوی مهدی را خوار می‌دارند و تنها می‌نهند، به روز رستاخیز باور ندارند؟! روزی که زمین پیکرهای آنان را استفراغ می‌کند تا در محکمه‌ی عدل خداوند بر روی یک پای خود ایستاده شوند و به پرسش‌های او درباره‌ی این خیانت بزرگ پاسخ دهند؛ چراکه آنان دعوت کننده‌ی به سوی خدا را نادیده گرفتند و دعوت کننده‌ی به سوی ابلیس را اجابت کردند و با این کار خود، قواعد جهان را بر هم زدند و رشته‌ی طبیعت را از هم گسستند. پس کیفر آنان در دنیا، استیلاء شریران شد تا سرهای مردانشان را ببرند و برای زن‌هاشان قرعه بیندازند و در آخرت، آتشی سوزان شد که سنگ خاره را ذوب می‌کند و روغن آنان را می‌گیرد (پرسش و پاسخ ۲۲).

(۱۴)

علامه منصور هاشمی خراسانی، خود یکی از علمای مسلمان است و تبعاً همان نقشی را برای آنان قائل است که برای خود قائل است و آن زمینه‌سازی برای اقامه‌ی اسلام خالص و کامل در جهان از طریق ایجاد و حفظ حاکمیت خلیفه‌ی خداوند در زمین به ترتیبی است که در کتاب شریف «بازگشت به اسلام» تبیین فرموده است. بنابراین، از نظر ایشان علمای مسلمان موظف‌اند که به جای دعوت به سوی خود، به سوی خلیفه‌ی خداوند در زمین دعوت کنند و به جای ایجاد و حفظ حاکمیت خود، به ایجاد و حفظ حاکمیت او بپردازند؛ چراکه این کار در صورتی که مقدمات آن توسط مسلمانان تأمین شود، ممکن است و مقدمات آن کمابیش

مانند مقدمات ایجاد و حفظ سایر حکومت‌هاست. به این ترتیب، هر عالم مسلمانی که مسلمانان را به بیعت با مهدی امر و از بیعت با غیر او نهی می‌کند، وظیفه‌ی اسلامی خود را انجام می‌دهد و بر مسلمانان واجب است که دعوت او را بپذیرند و او را در این کار یاری کنند، ولی عالمان مسلمانی که مسلمانان را به بیعت با مهدی امر و از بیعت با غیر او نهی نمی‌کنند، وظیفه‌ی اسلامی خود را انجام نمی‌دهند و بر مسلمانان واجب است که از آنان بر حذر باشند (پرسش و پاسخ ۹).

(۱۵)

منصور هاشمی خراسانی صرفاً عالمی مسلمان است که با هدف ظاهر ساختن مهدی علیه السلام و رساندن او به قدرت، قیام کرده است و مسلمانان را به بیعت با آن حضرت به جای بیعت با این و آن فرا می‌خواند و بدین سان برای اقامه‌ی اسلام خالص و کامل در جهان زمینه‌سازی می‌کند و به همین جهت، حمایت از ایشان بر هر مسلمانی واجب است. حال اگر برای جناب‌عالی و برخی دیگر از مسلمانان، به هر دلیل معلوم شده که ایشان علاوه بر این ماهیت عینی و مشهود، موعود نیز است، حمایت از ایشان بر شما واجب‌تر خواهد بود؛ همچنانکه حمایت از ایشان بر مسلمانانی که چنین چیزی برایشان معلوم نشده نیز واجب است؛ چراکه این عالم مسلمان به صورت عینی و مشهود، به سوی مهدی علیه السلام فرا می‌خواند و برای ظهور آن حضرت زمینه‌سازی می‌کند و همین برای حمایت از ایشان توسط هر مسلمانی کافی است؛ چنانکه خداوند فرموده است: **﴿وَتَعَاوَنُوا عَلَى الْبِرِّ وَالتَّقْوَىٰ﴾** (مائده/۲)؛ «و به یکدیگر در نیکی و پرهیزکاری یاری رسانید!» ...

منصور هاشمی خراسانی از هیچ مسلمانی برای خود بیعت نمی‌گیرد؛ چراکه بیعت را تنها برای خداوند می‌داند و مرادش از آن، بیعت با کسی است که خداوند به بیعت با او فرمان داده و او کسی جز مهدی نیست که بیعت با او بر هر مسلمانی واجب است. بر این اساس، منصور هاشمی خراسانی از مسلمانان جهان برای مهدی بیعت می‌گیرد؛ به این معنا که از آنان عهد و میثاق می‌گیرد بر اینکه اگر مهدی برایشان ظاهر شد، او را حفاظت، اعانت و اطاعت کنند و مانند کسانی که

پیش از آنان بودند، تنه‌ایش نگذارند. این مضمون پیمانی است که منصور هاشمی خراسانی از هر مسلمانی می‌گیرد و اگر شماری کافی از مسلمانان، چنین پیمانی را با او بسته کنند، زمینه برای ظهور مهدی فراهم می‌شود (پرسش و پاسخ ۳۰).

(۱۶)

از آنچه گذشت روشن شد که منصور هاشمی خراسانی بر خلاف توهم جناب‌عالی، به سوی «خود» دعوت نمی‌کند، بلکه آشکارا به سوی «مهدی» دعوت می‌کند؛ چراکه دعوت او به هم‌پیمانی برای حفاظت از «مهدی» و اعانت و اطاعت او، با هیچ تقریری دعوت به «خود» تلقی نمی‌شود و «دعوت به خود» نامیدن آن، مانند «شب» نامیدن «روز» است که چیزی جز تحکم در نام‌گذاری نیست. بی‌گمان کسانی به سوی «خود» دعوت می‌کنند که برای «خود» حق حاکمیت می‌شناسند و دیگران را به حفاظت، اعانت و اطاعت «خود» ملزم می‌دانند و جز حفظ حکومت «خود» همی ندارند؛ یا خودپرستانی که در باتلاق ادعاها فرو رفته‌اند و جز «من اینم» و «من آنم» حرفی ندارند و جز برای اثبات «خود» نمی‌کوشند؛ همانان که خود را در ردیف پیامبران خدا می‌دانند و در عرض خلفاء او می‌شمارند و به نام‌های اولیاء او می‌نامند، در حالی که در نظر او از سوسکی بی‌فایده‌ترند! (نقد و بررسی ۲۱).

(۱۷)

هر چند برخی مسلمانان اهل علم، ایشان را زمینه‌ساز موعود ظهور مهدی علیه السلام می‌دانند و معتقدند که این با توجه به خصوصیات فکری، عملی و ظاهری ایشان، واضح است و نیازی به تردید و مجادله ندارد، ولی ایشان هم خود را معطوف به چنین ادعایی نمی‌فرماید و تنها به زمینه‌سازی عینی و واقعی برای ظهور مهدی علیه السلام می‌پردازد و معتقد است که لزوم عقلی و شرعی همراهی با ایشان در این راستا، تابعی از همین زمینه‌سازی عینی و واقعی است، نه تابعی از ادعای موعود بودن؛ چراکه مدعیان موعود بودن بسیارند، ولی یک زمینه‌ساز عینی و واقعی برای ظهور آن حضرت یافت نمی‌شود! با توجه به اینکه عموم مدعیان، همی جز اثبات ادعای خود ندارند و به کاری جز مجادله درباره‌ی اینکه چه کسی هستند و چه

کسی نیستند، نمی‌پردازند، در حالی که روشن است شأن منصور هاشمی خراسانی اجل از این قبیل کارهاست و کار مهم‌تری ایشان را به خود مشغول کرده و آن همانا تعلیم اسلام خالص و کامل به مسلمانان جهان و تربیت شماری کافی از آنان برای یاری مهدی علیه السلام است؛ کاری که اگر توسط ایشان انجام شود، ظهور آن حضرت تحقق می‌یابد، هر چند کسی ایشان را زمینه‌ساز موعود آن به شمار نیاورده باشد (نقد و بررسی ۱۱).



وانگهی معلوم است که ایشان به هیچ رو ادعای مهدویت ندارد و خواهان هرج و مرج در جامعه نیست، بلکه به سوی امام مهدی علیه السلام دعوت می‌کند و تحقق حاکمیت او را مانند تحقق حاکمیت دیگران ممکن می‌داند. ایشان سعی دارد به شما و سایر مسلمانان جهان بفهماند که می‌توانید همان طور که زید و عمرو را به حکومت می‌رسانید، مهدی را به حکومت برسانید و با این وصف، ایشان به سوی بی‌حکومتی دعوت نمی‌کند، بلکه به سوی حکومت مهدی دعوت می‌کند؛ چراکه از نظر ایشان، مهدی به حکم **﴿إِنَّمَا أَنَا بَشَرٌ مِّثْلُكُمْ﴾** (کهف/ ۱۱۰) بشری مانند دیگران است و موجودی افسانه‌ای در لامکانی ماورایی نیست و می‌توان با تضمین امنیت او به سادگی به او دسترسی پیدا کرد و با تضمین اعانت و اطاعت او به سادگی حکومت او را محقق ساخت. با این وصف، کسی که برای تحقق حکومت او تلاش می‌کند، خواستار هرج و مرج نیست، بلکه خواستار اقامه‌ی عدالت در جهان است و از کسانی که برای تحقق حکومت دیگران تلاش می‌کنند، خیرخواه‌تر است. از اینجا دانسته می‌شود که تمثیل شما درباره‌ی خوردن غذا و نصب امیر برای سرایا، به کلی نامربوط و بیگانه است؛ زیرا ایشان منکر ضرورت حکومت نیست تا به ایشان گفته شود حکومت مانند غذا ضروری است یا پیامبر برای سرایا امیر نصب می‌کرد! بل معتقد است که حکومت برای مهدی است و ایجاد آن مانند ایجاد هر حکومت دیگری ممکن است و اگر مردم کاری که برای ایجاد حکومت‌های موجود کرده‌اند را برای ایجاد حکومت او بکنند، حکومت او ایجاد می‌شود و این بالکل متفاوت با چیزی است که شما برداشت کرده‌اید! (نقد و بررسی ۴).

(۱۹)

انجمن موسوم به حجتیه در ایران، مانند سایر گروه‌های شیعی معتقد است که ظاهر ساختن مهدی بر عهده‌ی خداوند است و وظیفه‌ی مردم شمرده نمی‌شود، با این تفاوت که بر خلاف سایر گروه‌ها، معتقد به ضرورت توقف تا زمان ظهور مهدی است اگرچه به پر شدن جهان از ظلم و جور دامن زند، در حالی که علامه منصور هاشمی خراسانی حفظه الله تعالی ظاهر ساختن مهدی را بر عهده‌ی مردم می‌داند نه بر عهده‌ی خداوند و معتقد است که توقف آنان تا زمان ظهور مهدی جایز نیست، بلکه مانع از ظهور آن حضرت می‌شود؛ زیرا ظاهر نبودن آن حضرت نتیجه‌ی طبیعی ترس او از دچار شدن به عاقبت پدرانش است که در خلأ حمایت مردم کشته و مغلوب شدند و با این وصف، تا هنگامی که این ترس او باقی است، ظاهر نبودن او نیز استمرار می‌یابد و از این رو، مردم موظف به تضمین امنیت او از طرق متعارفی مانند اجتماع، تمهید و تعهد هستند تا زمینه برای ظهور او فراهم شود. این «باب حطه» و دروازه‌ی نجاتی است که علامه منصور هاشمی خراسانی حفظه الله تعالی به روی امت گشوده و بر انجمن موسوم به حجتیه و سایر گروه‌های شیعی واجب است که از آن وارد شوند (نقد و بررسی ۵۲).

(۲۰)

چیزی که نخستین بار خلیفه‌ی خداوند در زمین را به پنهان شدن وا داشت، ترس از کشته شدن توسط ظالمان بود که موسی بن عمران علیه السلام را نیز به پنهان شدن وا داشت؛ چنانکه خداوند برای عبرت مسلمانان فرموده است: ﴿وَجَاءَ رَجُلٌ مِنْ أَقْصَى الْمَدِينَةِ يَسْعَى قَالَ يَا مُوسَى إِنَّ الْمَلَأَ يَأْتَمِرُونَ بِكَ لِيَقْتُلُوكَ فَاخْرُجْ إِنِّي لَكَ مِنَ النَّاصِحِينَ ﴿۲۱﴾ فَخَرَجَ مِنْهَا خَائِفًا يَتَرَقَّبُ قَالَ رَبِّ نَجِّنِي مِنَ الْقَوْمِ الظَّالِمِينَ ﴿۲۰﴾ (قصص / ۲۰ و ۲۱)؛ «نو مردی از دورترین جای شهر آمد در حالی که می‌شتافت، گفت: ای موسی! انجمن درباره‌ی تو مشورت می‌کنند تا تو را بکشند، پس بیرون شو که من برای تو از خیرخواهانم! پس بیرون شد در حالی که ترسان و نگران بود، گفت: پروردگارا! من را از قوم ظالمان نجات بده!» با این وصف، تداوم غیاب او ناشی از تداوم ترس

اوست و تداوم ترس او ناشی از آن است که «قوم ظالمان» هنوز قادر به کشتن او هستند و این به معنای آن است که مردم هنوز تمهیدات لازم برای محافظت از او را نیندیشیده‌اند و اقدامات لازم برای تأمین امنیت او را انجام نداده‌اند، بلکه هنوز پشتیبان «قوم ظالمان» هستند و با این وصف، نمی‌توان گفت که غیاب او تنها به سبب اعمال گذشتگانشان است؛ چنانکه خداوند فرموده است: **﴿أَوْ تَقُولُوا إِنَّمَا أَشْرَكَ آبَاؤُنَا مِنْ قَبْلُ وَكُنَّا ذُرِّيَّةً مِنْ بَعْدِهِمْ أَفَتُهْلِكُنَا بِمَا فَعَلَ الْمُبِطِلُونَ﴾** (اعراف / ۱۷۳)؛ «یا (مبادا) بگویید که پدرانمان از پیش شرک ورزیدند و ما فرزندانِ پس از آنان بودیم؛ آیا پس ما را به سبب کاری که اهل باطل کردند هلاک می‌کنی؟!»؛ زیرا قاعدتا هر زمانی که مردم اعمال گذشتگانشان را ترک کنند و از حمایت «قوم ظالمان» دست بردارند و به پشتیبانی از خلیفه‌ی خداوند در برابر آنان روی بیاورند، غیاب خلیفه‌ی خداوند پایان می‌پذیرد؛ چنانکه خداوند فرموده است: **﴿مَا يَفْعَلُ اللَّهُ بِعَذَابِكُمْ إِنْ شَكَرْتُمْ وَآمَنْتُمْ﴾** (نساء / ۱۴۷)؛ «خداوند به عذاب شما چه کار دارد اگر شما شکر بگزارید و ایمان آورید؟!» و فرموده است: **﴿وَمَا كَانَ رَبُّكَ لِيُهْلِكَ الْقُرَىٰ بِظُلْمٍ وَأَهْلِهَا مُصْلِحُونَ﴾** (هود / ۱۱۷)؛ «و پروردگارت کسی نیست که آبادی‌ها را با ظلم نابود کند در حالی که اهل آن اصلاح‌کنندگانند» و این همان زمینه‌سازی برای ظهور مهدی است که منصور هاشمی خراسانی به سوی آن فرا می‌خواند و مخالفان او از آن باز می‌دارند (نقد و بررسی ۵۷).



بنا بر نظر علامه منصور هاشمی خراسانی حفظه الله تعالی، شرط ظهور امام مهدی علیه السلام اطمینان او به امنیت و امید او به حاکمیت خود است. بنابراین، او تا هنگامی که به مصون بودن جان و آزادی‌اش در میان مردم مطمئن نیست و به حاکمیتش بر آنان امیدی ندارد، ظهور نمی‌کند، اگرچه جز یک روز از دنیا باقی نمانده باشد و این شرطی است که فراهم کردن آن بر عهده‌ی مردم است؛ زیرا آنان با تقصیرشان در حفاظت و حمایت از او و اقدامشان به حفاظت و حمایت از دیگران که به جای او حکومت می‌کنند، سبب ترس او بر جان و آزادی‌اش و یأس او از دستیابی به حکومت شده‌اند و بنا بر قاعده در اسلام، هر کس سبب خسارتی بر

دیگری می‌شود، مکلف به جبران آن است؛ خصوصاً با توجه به اینکه غرض خداوند از ظاهر کردن امام مهدی علیه السلام و رساندنش به حکومت، ایجاد عدالت در مردم پس از وجود ظلم در آنان است و این فاعلیتی از اوست که بدون قابلیت‌ی آنان تحقق نمی‌یابد؛ چنانکه فرموده است: ﴿إِنَّ اللَّهَ لَا يُغَيِّرُ مَا بِقَوْمٍ حَتَّىٰ يُغَيِّرُوا مَا بِأَنفُسِهِمْ﴾ (رعد/ ۱۱)؛ «هرآینه خداوند چیزی که در قومی است را تغییر نمی‌دهد تا آن گاه که آنان چیزی که در خودشان است را تغییر دهند!»

البته تردیدی نیست که خداوند بر حفظ امنیّت امام مهدی علیه السلام و رساندنش به حکومت از طریق جبر تواناست، اگرچه یک تن از مردم به آن راضی نباشد و برای آن کاری نکنند، ولی این بر خلاف سنت او و رویه‌اش در امت‌های گذشته است، تا حدّی که برای پیامبران نیز واقع نشد و روشن است که سنت او و رویه‌اش در امت‌های گذشته هرگز تغییر نمی‌پذیرد؛ چنانکه فرموده است: ﴿سُنَّةَ اللَّهِ فِي الَّذِينَ خَلَوْا مِنْ قَبْلُ وَلَنْ تَجِدَ لِسُنَّةِ اللَّهِ تَبْدِيلًا﴾ (احزاب/ ۶۲)؛ «سنت خداوند در کسانی که از پیش گذشتند (چنین بود) و هرگز برای سنت خداوند تغییری نمی‌یابی» و فرموده است: ﴿فَهَلْ يَنْظُرُونَ إِلَّا سُنَّتَ الْأَوَّلِينَ فَلَنْ تَجِدَ لِسُنَّتِ اللَّهِ تَبْدِيلًا وَلَنْ تَجِدَ لِسُنَّتِ اللَّهِ تَحْوِيلًا﴾ (فاطر/ ۴۳)؛ «پس آیا انتظار چیزی جز سنت گذشتگان را دارند؟! پس هرگز برای سنت خداوند تغییری نمی‌یابی و هرگز برای سنت خداوند تحوّل نمی‌یابی» و از این رو، امام مهدی علیه السلام هرگز ظهور نمی‌کند مگر هنگامی که شماری کافی از مردم برای حفاظت از جان و آزادی او گرد آیند و هرگز به حکومت نمی‌رسد مگر هنگامی که شماری کافی از مردم خواستار حکومت او شوند و با مال و سلاح خود از آن حمایت کنند؛ همان طور که شماری کافی از مردم در مکه یا سیادت ابو طالب برای حفاظت از جان و آزادی رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم گرد آمدند تا آن حضرت دعوت خویش را ظاهر ساخت و شماری کافی از مردم در مدینه - پس از اینکه به حاکمشان عبد الله بن ابی پست نمودند - خواستار حکومت رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم شدند و با مال و سلاح خود از آن حمایت کردند تا آن حضرت به حکومت رسید و این مصداق سخن خداوند است که فرموده است: ﴿سُنَّةَ مَنْ قَدْ أَرْسَلْنَا قَبْلَكَ مِنْ رُسُلِنَا وَلَا تَجِدُ لِسُنَّتِنَا تَحْوِيلًا﴾

(اسراء / ۷۷): «سنت کسی از پیامبرانمان که پیش از تو فرستاده‌ایم و هرگز برای سنت ما تغییری نمی‌یابی!» از این روست که علامه منصور هاشمی خراسانی حفظه الله تعالی - این زمینه‌ساز صدیق ظهور امام مهدی علیه السلام - فریاد می‌زند:

«آیا در میان شما آزادگانی نیستند که برای یاری این مرد گرد آیند، باشد که خویش را به آنان بشناساند؟! به خدا سوگند اگر شماری کافی از شما گرد آیند که او را با مال و جان یاری رسانند و از پدر و مادر و زن و فرزند دوست‌تر دارند، هرآینه خویش را به آنان می‌شناساند و آنان را در راه خداوند رهبری می‌فرماید...» (گفتار ۱۰۴).

این به معنای آن است که هرگاه شماری کافی از مردم برای یاری امام مهدی علیه السلام با مال و جان گرد آیند، آن حضرت خود را به آنان می‌شناساند، اگرچه آنان پیش‌تر با او ارتباطی نداشته باشند و این کلید قفل ظهور او محسوب می‌شود (برای آگاهی بیشتر در این باره بنگرید به: کتاب «بازگشت به اسلام»، مبحث «چگونگی ظاهر کردن مهدی توسط مردم» ص ۲۳۹. همچنین، بنگرید به: پرسش و پاسخ ۱۱۹) (پرسش و پاسخ ۲۷۴).

(۲۲)

ظهور آن حضرت، در گرو اجتماع همه‌ی مردم جهان برای حمایت از او نیست، بلکه در گرو اجتماع شماری کافی از آنان برای این کار است و شماری کافی از آنان برای این کار، می‌تواند به تدریج و با اجابت و یاری امثال شما تأمین شود ان شاء الله. با این وصف، تنها کسانی می‌توانند به ظهور مهدی امیدوار باشند که مقدمات آن را فراهم می‌سازند؛ مانند کشاورزی که زمین را برای برداشت محصول شخم می‌زند و بذر می‌افشاند و آب می‌دهد و وجین می‌کند و آن گاه به برداشت محصول امید دارد؛ چراکه بدون این زمینه‌سازی، امید داشتن به برداشت محصول حماقت است. از این رو، کسانی که در حال حمایت از حاکمان دیگر و تأمین مال و سلاح و نفر برای آنان، به ظهور مهدی امیدوارند، مانند احمقی هستند که بذر را

در زمین دیگران می‌کارد و امید محصول در زمین خود دارد! اینان کسانی هستند که از رحمت خداوند ناامیدند و اینان همانا زیان‌کاران هستند (پرسش و پاسخ ۸۱).

(۲۳)

مشکلات جهان همه ریشه در عدم حاکمیت خداوند بر آن دارد و حاکمیت خداوند بر آن، با حاکمیت مهدی بر آن تحقق می‌یابد و حاکمیت مهدی بر آن با زمینه‌سازی برای آن ممکن می‌شود و زمینه‌سازی برای آن در گرو اجتماع شماری کافی از مردم برای حمایت از اوست و جناب منصور هاشمی خراسانی در حال ایجاد این اجتماع است و هر کسی که به قدر توان خود با او همکاری نمی‌کند، در ایجاد مشکلات جهان سهیم است، خواه حاکم باشد و خواه رعیت (پرسش و پاسخ ۱۰۲).

(۲۴)

نیاز مهدی به خواست شماری کافی از مردم و حمایت عملی آنان از او به وسیله‌ی مال، نفر و سلاح کافی برای تشکیل و حفظ حکومتش، یک نیاز طبیعی و عقلایی است که از ماهیت حکومت برخاسته و برای هر حکومتی قطع نظر از کیستی حاکم آن ضروری است، تا حدی که حتی حکومت رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم بدون خواست شماری کافی از مردم و حمایت عملی آنان از او به وسیله‌ی مال، نفر و سلاح کافی شکل نگرفت و محفوظ نماند و روشن است که مهدی از رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم بهتر نیست. با این وصف، می‌توان گفت که شکل‌گیری و حفظ حکومت در اثر اراده و اقدام مناسب شماری کافی از مردم، سنت خداوند در گذشتگان است و سنت خداوند در گذشتگان هرگز تغییری نخواهد پذیرفت؛ چنانکه فرموده است: «سُنَّةَ اللَّهِ فِي الَّذِينَ خَلَوْا مِنْ قَبْلُ وَلَنْ تَجِدَ لِسُنَّةِ اللَّهِ تَبْدِيلًا» (احزاب / ۶۲)؛ «سنت خداوند در کسانی که پیشتر گذشتند چنین بود و هرگز برای سنت خداوند تغییری نخواهی یافت!» بنابراین، کسانی که انتظار می‌برند حکومت مهدی به گونه‌ای متفاوت با حکومت گذشتگان و بدون اراده و اقدام مناسب شماری کافی از مردم شکل بگیرد و محفوظ بماند، انتظاری بیهوده می‌برند؛ چنانکه

خداوند فرموده است: ﴿فَهَلْ يُنظَرُونَ إِلَّا سُنَّتِ الْأُولِينَ ۚ فَلَنْ تَجِدَ لِسُنَّتِ اللَّهِ تَبْدِيلًا وَلَا تَجِدَ لِسُنَّتِ اللَّهِ تَحْوِيلًا﴾ (فاطر / ۴۳)؛ «آیا انتظار چیزی جز سنت گذشتگان را دارند؟! در حالی که هرگز برای سنت خداوند تغییری نمی‌یابی و هرگز برای سنت خداوند تبدیلی نمی‌یابی!»

از اینجا دانسته می‌شود که هرگاه شماری کافی از مردم به اراده و اقدام مناسب برای ظهور مهدی روی نیاورند، خداوند را ناگزیر به تغییر سنت خود نمی‌کنند تا بر خلاف سنت خود، مهدی را بدون اراده و اقدام مناسب آنان ظاهر کند. بل تنها سبب می‌شوند که خداوند سنت دیگری از سنت‌های خود را در پیش بگیرد و آن همانا اتمام حجت بر آنان از طریق برانگیختن یک بیم دهنده و سپس برداشتن آنان از روی زمین با عذابی نابودگر است تا تسلسلی باطل و بی‌نهایت شکل نگیرد؛ چنانکه فرموده است: ﴿قَدْ خَلَتْ مِنْ قَبْلِكُمْ سُنَنٌ فَامْسِرُوا فِي الْأَرْضِ فَانظُرُوا كَيْفَ كَانَ عَاقِبَةُ الْمُكذِبِينَ﴾ (آل عمران / ۱۳۷)؛ «پیش از شما سنت‌هایی گذشته است، پس در زمین بگردید و ببینید که عاقبت تکذیب کنندگان چگونه بود!» این به معنای آن است که دعوت مردم توسط منصور هاشمی خراسانی به سوی زمینه‌سازی برای ظهور مهدی، یکی از دو نتیجه را خواهد داشت: یا با اجابت شماری کافی از آنان، به ظهور و حکومت مهدی خواهد انجامید و یا با عدم اجابت شماری کافی از آنان، به نزول عذاب بر آنان منجر خواهد شد؛ چنانکه خداوند فرموده است: ﴿وَمَا مَعَ النَّاسِ أَنْ يُؤْمِنُوا إِذْ جَاءَهُمُ الْهُدَىٰ وَيَسْتَغْفِرُوا رَبَّهُمْ إِلَّا أَنْ تَأْتِيَهُمْ سُنَّةُ الْأُولِينَ أَوْ يَأْتِيَهُمُ الْعَذَابُ قُبُلًا﴾ (مؤمنون / ۴۲)؛ «و چیزی مردم را هنگامی که هدایت به نزدشان آمد باز ندارد از اینکه ایمان آورند و از پروردگارشان آمرزش خواهند مگر اینکه سنت گذشتگان بر آنان بیاید یا عذاب بر آنان پیش بیاید» و این عذاب سبب نابودی نسل آنان و در نهایت پیدایش نسلی دیگر خواهد شد که به اراده و اقدام مناسب برای ظهور مهدی روی می‌آورند؛ چنانکه خداوند فرموده است: ﴿إِنْ يَشَأْ يُذْهِبْكُمْ أَيُّهَا النَّاسُ وَيَأْتِ بِالْآخِرِينَ ۗ وَكَانَ اللَّهُ عَلَىٰ ذَلِكَ قَدِيرًا﴾ (نساء / ۱۳۳)؛ «اگر بخواهد شما را می‌برد ای مردم و کسان دیگری را می‌آورد و خداوند بر این کار تواناست» و فرموده است: ﴿إِنْ يَشَأْ يُذْهِبْكُمْ وَيَسْتَخْلِفْ مِنْ بَعْدِكُمْ مَا يَشَأْ كَمَا أَنْشَأَكُمْ مِنْ ذُرِّيَةِ قَوْمٍ آخِرِينَ﴾ (أنعام / ۱۳۳)؛

«اگر بخواید شما را می‌برد و کسی که می‌خواهد را به جای شما می‌آورد، همان طور که شما را از پشت گروهی دیگر پدید آورد» و فرموده است: **﴿وَكَمْ قَصَمْنَا مِنْ قَوْمٍ كَانَتْ ظِلْمُهُمْ وَأَنْشَانَا بَعْدَهَا قَوْمًا آخَرِينَ﴾** (انبیاء/ ۱۱)؛ «و چه بسیار سرزمینی که ستمکار بود را در هم کوبیدیم و پس از آن قومی دیگر را پدید آوردیم» و فرموده است: **﴿فَإِنْ يَكْفُرْ بِهَا هُؤُلَاءِ فَقَدْ وَكَلْنَا بِهَا قَوْمًا لَيَسُو بِهَا بِكَافِرِينَ﴾** (انعام/ ۸۹)؛ «پس اگر این‌ها به آن کافر شوند، قومی را بر آن می‌گماریم که به آن کافر نباشند!» بنابراین، دعوت منصور هاشمی خراسانی به سوی مهدی، در هر حال بی‌نتیجه نخواهد بود، بل ناگزیر یکی از دو نتیجه را خواهد داشت که هر دو به ظهور مهدی خواهند انجامید و این مصداق سخن خداوند است که فرموده است: **﴿قُلْ هَلْ تَرَبُّصُونَ بِنَا أَلَا إِنْ هَدَى الْحُسَيْنُ ۖ وَتَحْنُ تَرَبُّصُ بَكُمْ أَنْ يُصِيبَكُمُ اللَّهُ بِعَذَابٍ مِنْ عِنْدِهِ أَوْ بَأْيُنَا ۖ فَتَرَبُّصُوا إِنَّا مَعَكُمْ مُتَرَبِّصُونَ﴾** (توبه/ ۵۲)؛ «بگو آیا برای ما جز یکی از دو خوبی را انتظار می‌برید؟! در حالی که ما برای شما انتظار می‌بریم که خداوند به شما عذابی از نزد خود یا با دستمان ما برساند! پس انتظار برید که ما نیز با شما منتظرانیم!» با این وصف، کسانی که از اجابت دعوت منصور هاشمی خراسانی به سوی مهدی سر باز می‌زنند بدانند که خداوند را عاجز نخواهند کرد، بلکه حداکثر نسل خود را بر خواهند انداخت؛ چنانکه فرموده است: **﴿وَإِنْ تَوَلَّيْتُمْ فَأَعْلَمُوا أَنَّكُمْ غَيْرُ مُعْجِرِي اللَّهِ ۗ وَبَشِّرِ الَّذِينَ كَفَرُوا بِعَذَابٍ أَلِيمٍ﴾** (توبه/ ۳)؛ «و اگر رویگردان شدید بدانید که شما عاجز کنندگان خداوند نیستید و کسانی که کافر شدند را به عذابی دردناک بشارت ده!»

اگرچه اینک بیشتر مردم مانند حیوانات تنها در اندیشه‌ی زندگی دنیا هستند و دغدغه‌ای جز خوردن، خوابیدن و جفت‌گیری ندارند، ولی برای تشکیل و حفظ حکومت مهدی، به اراده و اقدام مناسب همه‌ی آنان نیازی نیست، بلکه اراده و اقدام مناسب شماری از آنان کفایت می‌کند؛ همان طور که برای تشکیل و حفظ سایر حکومت‌ها در جهان، اراده و اقدام مناسب همه‌ی مردم وجود نداشته، بلکه اراده و اقدام مناسب شماری از آنان وجود داشته و همین برای آن‌ها کافی بوده است. روشن است که این شمار کافی از مردم، می‌تواند با پیوستن به یکدیگر در صفی واحد و قرار گرفتن تحت تعلیم و هدایت عالمی کامل مانند منصور هاشمی

خراسانی و سپس اقدامات مناسب فرهنگی، اقتصادی، سیاسی و غیره در جهان، برخی حاکمان ظالم را تحت فشار قرار دهند و به کناره‌گیری از حکومت و سایر تمهیدات لازم برای ظهور مهدی وادار سازند. با این شیوه، انتظار می‌رود که مال، نفر و سلاح یک کشور بنا بر خواست بیشتر مردم آن در اختیار مهدی قرار گیرد و این برای قانع ساختن او به ظهور و قبول حکومت در آن کافی به نظر می‌رسد، تا از این طریق به توسعه‌ی حکومت خود تا هر جایی که خداوند خواسته است بپردازد. این به معنای آن است که رویگردانی بیشتر مردم از اجابت دعوت منصور هاشمی خراسانی، تا هنگامی که شماری کافی از آنان آن را اجابت می‌کنند، مانع از ظهور مهدی نمی‌شود و اجابت شماری کافی از آنان بسیار محتمل و عملی است و با این وصف، جایی برای ناامیدی وجود ندارد و شما باید با اقتدا به منصور هاشمی خراسانی، همچنان به دعوت مردم ادامه دهید و پیام حق را به گوش همه‌ی آنان برسانید تا شاید شماری کافی از آنان آن را اجابت کنند، پیش از اینکه عذاب خداوند بر آنان فرود آید و آنان را به غیر آنان تبدیل کند.

منصور هاشمی خراسانی برای رسیدن به آرمان اسلامی خود بر روی هیچ یک از عقاید و احکام اسلام پای نگذاشته و به همین دلیل است که با وجود احقیّت آشکار و برخوردارگی از معقول‌ترین و مشروع‌ترین گفتمان در جهان اسلام، از کمترین حمایت‌ها و امکانات برخوردار است، در حالی که اگر مانند دیگران برای رسیدن به آرمان خود، بر روی برخی عقاید و احکام اسلام پای می‌گذاشت، مانند آنان از حمایت‌ها و امکانات دولت‌ها و گروه‌های مختلف برخوردار می‌شد، ولی او برای خداوند تقوا پیش گرفته و بر همه‌ی سختی‌ها و مرارت‌های ناشی از آن صبر پیشه کرده و با این وصف، تردیدی نیست که پیروزی نهایی برای اوست؛ چراکه خداوند وعده داده و فرموده است: **﴿فَاصْبِرْ إِنَّ الْعَاقِبَةَ لِلْمُتَّقِينَ﴾** (هود/ ۴۹)؛ «صبر پیشه کن؛ چراکه عاقبت برای اهل تقوا است!» بنابراین، یاران منصور هاشمی خراسانی نیز باید به پیروی از معلم خویش، تقوا پیش گیرند و صبر پیشه کنند و برای رسیدن به آرمان اسلامی خود بر روی برخی عقاید و احکام اسلام پای نگذارند، اگرچه آنان را به سختی‌ها و مرارت‌های بسیاری دچار کند و البته یقین داشته باشند که در

این صورت، پیروزی نهایی برای آنان خواهد بود؛ چراکه آن وعده‌ی خداوند است و خداوند وعده‌ی خود را خلاف نخواهد کرد؛ چنانکه فرموده است: ﴿رَعَدَ اللَّهُ لَآ يُخْلِفُ اللَّهُ وَعْدَهُ وَلَكِنَّ أَكْثَرَ النَّاسِ لَا يَعْلَمُونَ﴾ (روم / ۶)؛ «وعده خداوند است، خداوند وعده‌اش را خلاف نمی‌کند، ولی بیشتر مردم نمی‌دانند!» (نقد و بررسی ۵۵).

(۲۵)

شکی نیست که نهضت اسلامی منصور هاشمی خراسانی، حق‌ترین جریان در جهان اسلام است؛ زیرا هنگامی که همه‌ی جریان‌ها در جهان اسلام به سوی حاکمیت خود فرا می‌خوانند، این نهضت به سوی حاکمیت خداوند دعوت می‌کند و هنگامی که همه‌ی آن‌ها برای خلافت زید و عمرو و ابو بکر بغدادی زمینه‌سازی می‌کنند، این نهضت برای خلافت مهدی زمینه‌سازی می‌کند و با این وصف، اَحْقِیَّتِ آن مانند آفتاب در پهنه‌ی آسمان آشکار است، هر چند منافقان و ظالمان اقرار ندارند...

منصور هاشمی خراسانی بر پایه‌ی کتاب خداوند و سنت متواتر پیامبرش و در روشنایی عقل سلیم حرکت می‌کند و از خواهش‌های آنان پیروی نمی‌کند و در بند آن نیست که آنان خشنود می‌شوند یا خشم می‌گیرند و با او همراه می‌شوند یا در برابرش می‌ایستند و از ملامت ملامت‌گری نمی‌هراسد. چه بسیار کسانی که آرزو دارند او یک قدم از مواضع محکم خود در کتاب «بازگشت به اسلام» عقب بنشیند تا از او حمایت کنند، ولی او حاضر به این کار نیست؛ چراکه مواضع او در این کتاب بزرگ، مواضع اسلام خالص و کامل است و او بر سر اسلام با کسی معامله نمی‌کند. شاید نظام جمهوری اسلامی ایران نیز از زمره‌ی اینان باشد؛ چراکه از برخی مواضع او ناخشنود است، ولی واضح است که او به ناخشنودی کسی جز خداوند اهمیت نمی‌دهد؛ چراکه اگر اهمیت دهد مشرک می‌شود و کیفر مشرکان آتش است و او را یارای آتش نیست.

آری، البته او از رهبری نظام ایران توقع دوستی و پشتیبانی دارد؛ چراکه وی رهبری مسلمان و دوستدار اهل بیت است و جا دارد که از احیاگر اسلام خالص

و کامل و دعوت کننده‌ی به سوی اهل بیت حمایت کند، ولی نه در ازای تبدیل شدن او به مهره‌ی نظام! به نظر می‌رسد کسانی در میان آن‌ها می‌گویند که این شخصیت باید خود را تسلیم آن‌ها کند و در چهارچوب نظام آن‌ها فعالیت نماید، در حالی که چنین چیزی امکان ندارد؛ چراکه منصور هاشمی خراسانی بنده‌ی خداوند است و طوق بندگی هیچ کس جز او را به گردن نمی‌نهد و به هیچ کس جز خلیفه‌ی او در زمین خدمت نمی‌کند. با این وصف، تنها راهی که برای آن‌ها وجود دارد این است که از این شخصیت، به اعتبار دعوت او به سوی اسلام خالص و کامل و زمینه‌سازی‌اش برای حاکمیت مهدی و ضدیتش با کافران و مفسدان در زمین حمایت کنند؛ یعنی همان چیزی که در واقع هست، بدون هیچ مداخله و تغییر ماهیتی! آن‌ها اگر این کار را انجام دهند می‌توانند برای خود مشروعیتی دست و پا کنند، با این توجیه که تاکنون از مهدی خبری نبود و آن‌ها با تصور اضطراب حکومت می‌کردند، ولی اکنون که از او خبری شده است، به زمینه‌ساز حکومت او یاری می‌رسانند، تا هنگامی که او ظهور کند و حکومت را به او واگذار کنند. در غیر این صورت، مشروعیتی برای آن‌ها قابل تصور نیست و حکومت آن‌ها با حکومت بنی امیه و بنی عباس برابر است و این حقیقتی است که بر بزرگان آن‌ها پوشیده نیست، هر چند بر کوچکانشان پوشیده باشد (نقد و بررسی ۲۰).

(۲۶)

«اصلاح‌طلبی»، «اصول‌گرایی»، «اعتدال‌گرایی» و «انقلابی‌گری» اصطلاحاتی رایج در ادبیات سیاسی ایران هستند که بار معنایی خاصی دارند و با این بار معنایی خاص، بر حضرت علامه منصور هاشمی خراسانی حفظه الله تعالی قابل اطلاق نیستند؛ چراکه مراد از «اصلاح‌طلب» در ادبیات سیاسی ایران کسی است که قانون اساسی این کشور را قبول دارد، ولی معتقد است که به برخی اصول آن عمل نمی‌شود و برای عملی کردن آن‌ها فعالیت مدنی می‌کند و مراد از «اصول‌گرا» در ادبیات سیاسی ایران کسی است که قانون اساسی این کشور را قبول دارد و معتقد است که به قدر کافی به آن عمل می‌شود و مراد از «اعتدال‌گرا» در ادبیات سیاسی ایران کسی است که در برخی جهات با اصلاح‌طلبان و در برخی جهات با

اصول‌گرایان هم‌داستان است و مراد از «انقلابی» در ادبیات سیاسی ایران کسی است که به انقلاب سال ۱۳۵۷ هجری خورشیدی در این کشور دل‌بسته و پایبند است و با این تعاریف، روشن است که حضرت علامه منصور هاشمی خراسانی حفظه الله تعالی «اصلاح‌طلب»، «اصول‌گرا»، «اعتدال‌گرا» و «انقلابی» محسوب نمی‌شود؛ چراکه ایشان قانونی اساسی جز کتاب خداوند و سنت پیامبر را قبول ندارد و حکومتی جز حکومت خلیفه‌ی خداوند در زمین را مشروع نمی‌داند و به مصالحی جز مصالح عموم مسلمانان جهان متعهد نیست. البته اگر مراد از «اصلاح‌طلبی»، «اصول‌گرایی»، «اعتدال‌گرایی» و «انقلابی‌گری» نه این اعتبارات عرفی و سیاسی، بل رویکردهایی باشد که اسلام تعریف کرده است، بدون شک حضرت علامه منصور هاشمی خراسانی حفظه الله تعالی «اصلاح‌طلب»، «اصول‌گرا»، «اعتدال‌گرا» و «انقلابی» محسوب می‌شود؛ به این معنا که طالب اصلاح عقاید و اعمال مسلمانان و وفادار به اصول و مبانی اسلامی و دعوت‌کننده به سوی اعتدال و در صدد ایجاد انقلابی فرهنگی و سیاسی در جهان اسلام به منظور تحقق حاکمیت مهدی است (پرسش و پاسخ ۱۷۱).



منصور هاشمی خراسانی از اینکه انحراف همه‌ی گروه‌ها، فرقه‌ها، مذهب‌ها و کشورهای اسلامی را با تکیه بر یقینات اسلام و مشترکات مسلمانان و با بیانی علمی و دلسوزانه تذکر داده و عموم آنان را بدون تبعیض و استثنا، به سوی اسلام خالص و کامل و زمینه‌سازی برای ظهور خلیفه‌ی خداوند در زمین دعوت کرده، پشیمان و شرمسار نیست؛ زیرا پشیمانی و شرمساری شایسته‌ی کسی است که بر خلاف کتاب خداوند و سنت پیامبرش عمل کرده و چنین کسی است که در دنیا و آخرت پشیمان و شرمسار است. هر چند ایشان همه‌ی گروه‌ها، فرقه‌ها، مذهب‌ها و کشورهای اسلامی را به همراهی با خویش در راه مبارکی که در پیش گرفته است، دعوت می‌کند؛ با توجه به اینکه انصافا همراهی با ایشان در این راه، برای همه‌ی آن‌ها ممکن است و نهضت ایشان از چنان وسعتی برخوردار است که برای همه‌ی

آن‌ها گنجایش دارد و حقیقتاً و نه ادعائاً منحصر به هیچ یک از آن‌ها نیست و اگر آن‌ها نتوانند زیر پرچم ایشان با چنین سایه‌ی پهناوری گرد هم آیند، هرگز زیر پرچم کسی گرد هم نخواهند آمد، ولی روشن است که اگر هیچ یک از آن‌ها این کار را انجام ندهند و همگی بر ردّ ایشان اجتماع کنند، به ایشان زبانی نمی‌رسانند، بلکه به خود زیان می‌رسانند و ایشان در هر صورت، «منصور» و پیروز این میدان است؛ چراکه هدف ایشان انجام وظیفه‌ی عقلی و شرعی با تبیین حقیقت اسلام است و این هدفی است که هم‌اکنون نیز حاصل شده است؛ چراکه پیام ایشان با نشر کتاب «بازگشت به اسلام» به نیکی ابلاغ گردیده و مانند بذر مبارکی به هر گوشه‌ی این زمین پهناور پاشیده شده است و طبیعتاً دیر یا زود، در سرزمین‌های دور یا نزدیک، یکی یکی و دو تا دو تا و چندتا چندتا جوانه می‌زند و به رغم همه‌ی دشمنی‌ها و کژاندیشی‌ها رشد می‌کند و تنومند می‌گردد تا جایی که به شجره‌ای طیّبه با اصلی ثابت و فرعی در آسمان تبدیل می‌شود و میوه‌ی خود را می‌دهد؛ چنانکه خداوند فرموده است: ﴿وَمِنلَهُمْ فِي الْاِنْجِيلِ كَرْزَعٌ اُخْرَجَ شَطَاةً فَازَرَهُ فَاسْتَغْلَظَ فَاسْتَوَىٰ عَلٰی سُوْقِهِ يُعْجِبُ الزُّرَّاعَ لِيَغِيظَ بِهِمُ الْكٰفِرَٔتِ﴾ (فتح / ۲۹)؛ «و مثل آنان در انجیل، مثل کشتی است که جوانه‌ی خود را بیرون آورد و سپس استوارش سازد و سپس تنومند گردد تا هنگامی که بر ساقه‌ی خود راست ایستد و کشاورزان را خوش آید و کافران را به خشم آورد» و فرموده است: ﴿اَلَمْ تَرَ كَيْفَ ضَرَبَ اللّٰهُ مَثَلًا كَلِمَةً طَيِّبَةً كَشَجَرَةٍ طَيِّبَةٍ اَصْلُهَا ثَابِتٌ وَفَرْعُهَا فِي السَّمَاءِ ﴿۲۴﴾ تُوْتِي اٰكْلَهَا كُلَّ حِينٍ يٰۤاٰذِنُ رَبِّهَا ﴿۲۵﴾ وَيَضْرِبُ اللّٰهُ الْاَمْثَالَ لِلنَّاسِ لَعَلَّهُمْ يَتَذَكَّرُوْنَ﴾ (ابراهیم / ۲۴ و ۲۵)؛ «آیا ندیدی که خداوند چگونه مثل کلمه‌ای طیّبه را به شجره‌ای طیّبه زد که اصل آن ثابت و فرع آن در آسمان است؟! هر زمانی میوه‌ی خود را به اذن پروردگارش می‌دهد و خداوند مثال‌ها را برای مردم می‌زند باشد که آنان متذکر شوند»!

آری، ای برادر! بذر مطهّری که منصور هاشمی خراسانی با دستان مبارک خود در هر گوشه‌ی این زمین کاشت، دیر یا زود به رغم همه‌ی گروه‌ها و فرقه‌ها و مذهب‌ها و کشورها و با پاسداری مظلومان و یتیمان و آوارگان و پابرهنگان، به شجره‌ی طیّبه‌ای مبدّل خواهد شد که میوه‌ی آن عدالت جهانی در پرتو حاکمیت

مهدی خواهد بود و کودکان و زنان و مردان مستضعف را چنان سیر خواهد کرد که پس از آن هرگز گرسنه نخواهند شد این شاء الله (نقد و بررسی ۱۰).

(۲۸)

نقشه‌ی راه منصور هاشمی خراسانی جز این نیست که در هر زمانی به وظیفه‌ی خود در آن عمل کند و وظیفه‌ی او در هر زمان، تابعی از توانایی اوست که با حمایت مردم از او نضج می‌گیرد؛ چراکه خداوند هیچ کس را بیشتر از توانایی‌اش موظف نمی‌کند و توانایی پیشوایان، از حمایت پیروانشان مایه می‌گیرد. با این وصف، اگر امثال جناب‌عالی همان جا بایستید و تنها نظاره‌گر باشید که منصور هاشمی خراسانی چه می‌کند، او کاری جز این که اکنون می‌کند انجام نمی‌دهد و آن همانا شناساندن اسلام خالص و کامل به مردم و تعلیم و تزکیه‌ی آنان بر پایه‌ی کتاب خداوند و سنت یقینی پیامبر او در روشنایی عقل است که کاری فرهنگی شمرده می‌شود؛ ولی اگر امثال جناب‌عالی قبول زحمت بفرمایید و به حمایت از این عالم مصلح و مجاهد بپردازید، او کارهای بسیاری می‌تواند انجام دهد تا زمینه برای ظهور مهدی آماده شود و این تفسیر نام او «منصور» است؛ چراکه «منصور» به معنای «یاری شونده»، با یاری او معنا می‌یابد و بدون «ناصر»، «منصوری» نیز ظهور نمی‌کند؛ چنانکه خداوند فرموده است: ﴿وَلَقَدْ سَبَقَتْ كَلِمَتُنَا لِعِبَادِنَا الْمُرْسَلِينَ إِنَّهُمْ لَهُمُ الْمَنْصُورُونَ﴾ (صافات/ ۱۷۱ و ۱۷۲)؛ «و وعده‌ی ما برای بندگان فرستاده‌ی‌مان پیشی گرفته است که آنان همانا یاری شونده خواهند بود!» (پرسش و پاسخ ۳۵).

(۲۹)

حق آن است که «جمع‌آوری نفر و امکانات» برای حفاظت و حمایت از امام مهدی علیه السلام، سبب به نتیجه رسیدن تلاش‌های علامه خراسانی حفظه الله تعالی نمی‌شود، بل سبب نزول نصرت خداوند می‌شود و این نصرت خداوند است که سبب به نتیجه رسیدن تلاش‌های این انسان بزرگ می‌شود ... این به معنای

آن است که هرگاه مؤمنان دعوت علامه منصور هاشمی خراسانی حفظه الله تعالی به سوی اسلام راستین را اجابت کنند و تکلیف خود در قبال آل محمد صلی الله علیه و آله و سلم را به انجام رسانند و برای حفاظت و حمایت از امام مهدی علیه السلام گرد هم آیند، خداوند نصرت خود را بر آنان نازل می‌کند و راه‌ایشان را برایشان هموار می‌سازد و آنان را با هر طریقه و وسیله‌ای که خود می‌خواهد، به آرمان والایشان که تحقق حکومت او بر جهان است می‌رساند (نقد و بررسی ۵۱).



حضرت علامه منصور هاشمی خراسانی حفظه الله تعالی، طرح تشکیل اتحادیه‌ای برای کشورهای اسلامی نظیر اتحادیه‌ی اروپا را به عنوان مقدمه و زیربنای تشکیل حکومت واحد اسلامی در جهان اسلام توسط مهدی مطرح فرموده و راهکار آن را اراده و اقدام مشترک شماری کافی از مسلمانان در کشورهای اسلامی دانسته که پیش از هر چیز در گرو آگاهی و بیداری عمومی آنان از یک سو و نزدیک شدن اندیشه و آرمانشان به یکدیگر از سوی دیگر است. از این رو، آن بزرگوار نهضت فکری گسترده‌ای را به منظور ایجاد یک انقلاب فرهنگی در جهان اسلام آغاز کرده و در حال افزایش سطح آگاهی و بیداری مسلمانان از یک سو و جمع کردن آنان به گرد محوری مشترک از سوی دیگر است که هرگاه با اقبال شماری کافی از آنان در کشورهای اسلامی مواجه شود، می‌تواند به ظهور جنبش‌های مردمی در این کشورها و فشارهای اجتماعی بر حاکمان آنها و در نهایت شکل‌گیری اتحادیه‌ی مذکور و تسلیم آن به مهدی بینجامد. از اینجا دانسته می‌شود که همه چیز به میزان استقبال مسلمانان جهان از این دعوت اسلامی بستگی دارد و این در حالی است که حاکمان نادان و جاه‌طلب منطقه، در حال جلوگیری از آن با انواع دسیسه‌ها و اقدامات پلید تبلیغاتی، سیاسی و استخباراتی هستند. بر این اساس است که استقبال از چنین نهضتی، در روایات متواتر اسلامی بر هر مسلمانی واجب شمرده شده است (پرسش و پاسخ ۹۲).

این ندای منصور هاشمی خراسانی است که مسلمانان جهان را به همراهی با خود دعوت می‌کند تا زمینه‌ی ظهور مهدی را فراهم سازد، ولی بیشتر آنان ندای او را نمی‌شنوند یا می‌شنوند و اجابت نمی‌کنند؛ چراکه یا در زندگی‌های روزمره‌ی خود فرو رفته‌اند و به اوضاع نکبت‌بار خود عادت کرده‌اند، یا تحت تأثیر تبلیغات ظالمان و مدعیان دروغین قرار گرفته‌اند و به حقانیت این عالم صادق اطمینان نمی‌یابند. کسانی از آنان که به حقانیت او اطمینان یافته‌اند نیز گروهی سست و فرومایه‌اند که به تصدیق او اکتفا کرده‌اند و به یاری او نمی‌پردازند؛ چراکه برای آنان حفظ جان و مال و آبروشان از حفظ اسلام مهم‌تر است و جز گریه، دعا و صلوات برای مهدی، کار دیگری نمی‌شناسند، در حالی که مهدی به صرف گریه، دعا و صلوات آنان ظاهر نمی‌شود، بلکه با حفاظت، اعانت و اطاعت آنان ظاهر می‌شود و اگر آنان هزار سال دیگر به گریه، دعا و صلوات‌شان ادامه دهند، برای آنان کفایت نخواهد کرد، تا آن گاه که دست از فرومایگی و سستی بردارند و به میدان نصرت و نصیحت وارد شوند و با منصور هاشمی خراسانی در این راه همراهی کنند؛ خصوصاً در این هنگامه‌ی پرفتنه که منافقان کوردل، در سایه‌ی حمایت حاکمان ظالم، مشغول بازداشتن مردم از همراهی با او و واداشتن آنان به دشمنی با او هستند و از هیچ تلاش رذیلانه و ناجوان‌مردانه‌ای برای سدّ راه او و جلوگیری از نشر دعوتش فروگذار نمی‌کنند و با تبلیغاتی آکنده از دروغ و بهتان و تحریف پیشگویی‌های اسلامی، در سایه‌ی سرکوب کامل و حبس یاران و حامیان او، به گمراه کردن جوانان بی‌اطلاع و ساده‌لوح و ترویج بدبینی و بدگمانی نسبت به او می‌پردازند و سخن خداوند را به یاد نمی‌آورند که فرموده است: **﴿إِنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا وَصَدُّوا عَنْ سَبِيلِ اللَّهِ وَشَاقُّوا الرَّسُولَ مِنْ بَعْدِ مَا تَبَيَّنَ لَهُمُ الْهُدَىٰ لَنْ يَضُرُّوا اللَّهَ شَيْئًا وَسَيُحِطُّ أَعْمَالَهُمْ﴾** (محمد/۳۲)؛ «هرآینه کسانی که کافر شدند و از راه خداوند باز داشتند و پیامبر را به مشقت انداختند پس از آنکه هدایت برایشان آشکار شد، هرگز به خداوند زبانی نمی‌رسانند و اعمالشان را نابود خواهد کرد» و فرموده است: **﴿الَّذِينَ كَفَرُوا وَصَدُّوا عَنْ سَبِيلِ اللَّهِ زِدْنَاهُمْ عَذَابًا فَوْقَ الْعَذَابِ بِمَا كَانُوا يُفْسِدُونَ﴾** (نحل/۸۸)؛ «کسانی که کافر شدند و از راه خداوند باز داشتند، آنان را به سبب فسادی که می‌انگیختند،

عذابی بر روی عذاب می‌افزاییم» و فرموده است: **﴿وَالَّذِينَ يَسْعَوْنَ فِي آيَاتِنَا مُعَاجِرِينَ أُولَئِكَ فِي الْعَذَابِ مُحْضَرُونَ﴾** (سبأ/ ۳۸): «و کسانی که درباره‌ی آیات ما می‌کوشند تا عاجز سازند، آنان در عذاب حاضر خواهند شد!»

البته چیزی که زمینه‌ی این شرارت و شیطنت بزرگ را برای این منافقان کوردل فراهم ساخته، افزون بر حمایت و تحریض حاکمان ظالم، سکوت عالمان و سفاهت بسیاری از مردم است؛ چراکه عالمان خائن و خودفروخته، با اقتدا به کاهنان بنی اسرائیل، به کتمان حق و پوشاندن آن با باطل روی آورده‌اند و به جای خلیفه‌ی خداوند در زمین، پشتیبان حاکمان خودکامه و ستمگر شده‌اند و آنان را بر ضدّ زمینه‌ساز ظهور آن حضرت یاری می‌کنند؛ همچنانکه بسیاری از مردم، در تقلید کورکورانه از این عالمان و جانبداری متعصبانه از این حاکمان، بر یکدیگر پیشی می‌گیرند و با ساده‌لوحی و زودباوری کودکانه‌ای، از القانات و تزئینات منافقان اثر می‌پذیرند و به تحقیق و بررسی آزادانه اقدام نمی‌کنند. در چنین ورطه‌ی خطرناکی، کسانی که به حقیقت راه یافته‌اند نیز به راهنمایی مردم نمی‌پردازند و در گوشه‌ای به تماشای گمراهی و تباهی آنان می‌نشینند؛ گویی که تکلیفی در قبال آنان ندارند و تنها مکلف به نجات خود هستند و نجات آنان تنها بر عهده‌ی همراهان اندک و شاگردان مستضعف جناب منصور است! این است که گردابی هائل برای غرق شدن مردم شکل می‌گیرد و آتشی بزرگ برای سوختن آنان شعله‌ور می‌شود و ابرهای شبهه آسمان را می‌پوشاند و سیل فتنه زمین را فرا می‌گیرد و امکان رستگاری باقی نمی‌ماند، مگر برای کسانی که از آزادی بهره‌ای تام دارند و از عقلائیّت حظی وافر و آنان بسیار انگشت‌شمارند؛ چنانکه خداوند فرموده است: **﴿وَقَلِيلٌ مِّنْ عِبَادِيَ الشَّكُورُ﴾** (سبأ/ ۱۳): «و اندکی از بندگانشم شکرگزارند»؛ چراکه بیشتر آنان در چنین هنگامه‌ی پرآشوبی گمراه می‌شوند و از این همه شبهه و فتنه، جان سالم به در نمی‌برند و هر کس که خداوند او را هدایت نکند، برایش هدایت‌کننده‌ای نخواهد بود.

این گره کوری است که هم‌اکنون پدید آمده و رشته‌ای از آن در دست منافقان کوردل و رشته‌ای از آن در دست حاکمان ظالم و رشته‌ای از آن در دست عالمان

خائن و رسته‌ای از آن در دست مردمان ساده‌اندیش است که هر یک آن را در جهتی می‌کشند و کورتر می‌سازند. در این میان، تنها کاری که اکنون از ما ساخته است بیان حقیقت بر پایه‌ی کتاب خداوند و سنت یقینی پیامبر او در روشنایی عقل است، تا آنان که از آزادی بهره‌ای تام و از عقلانیت حظی وافر دارند، از دیگران متمایز شوند و به یکدیگر پیوندند و از دور و نزدیک به یاری منصور هاشمی خراسانی بشتابند و مانند مصیبت‌زدگان، پرچم‌های سیاه را برافرازند و بر زمین نگذارند مگر هنگامی که انتقام خود را از منافقان کوردل و حاکمان ظالم و عالمان خائن بگیرند و مردمان ساده‌اندیش را از بند آنان رهایی دهند و زمینه‌ی ظهور مهدی را فراهم سازند؛ **«وَسَيَعْلَمُ الَّذِينَ ظَلَمُوا أَيَّ مُنْقَلَبٍ يَنْقَلِبُونَ»** (شعراء/ ۲۲۷) (نقد و بررسی ۲۴).



تردیدی نیست که این قیام و خیزش عمومی، بزرگ‌ترین، مبارک‌ترین و تاریخ‌سازترین اقدام انقلابی مسلمانان پس از رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم خواهد بود؛ چراکه بدون تردید به ظهور مهدی علیه اسلام خواهد انجامید و ظهور مهدی نیز به تصریح رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم به عدالت جهانی و انتشار اسلام در اقصی نقاط جهان خواهد انجامید و این‌گونه وعده‌ی خداوند مبنی بر استخلاف صالحان و به میراث بردن زمین توسط آنان محقق خواهد شد. لذا شایسته است که مسلمانان جهان هوشیار باشند و به جای اتخاذ رویکردهایی ... که وقت، انرژی و سرمایه‌های مادی و معنوی آنان را بر باد می‌دهد، با اراده‌ی پولادین و نیز با غیرتمندی و احساس مسئولیتی که از هر مسلمان آگاه انتظار می‌رود، به سوی هدف و آرمان اصلی اسلام یعنی برپایی خلافت اسلامی به رهبری مهدی علیه السلام بشتابند و بیش از این خود را قربانی مطامع و اهواء قدرت‌طلبان و مدعیان کذاب و طماع نگردانند و نیز بیش از این نیروها و سرمایه‌های خود را صرف تلاش‌های بی‌حاصل و بی‌اثر نمایند،

بلکه استطاعت، تجهیزات، ارتباطات، امکانات، منابع و در مجموع عده و عده‌ی خود را در راستای رسیدن به این هدف مبارک صرف نمایند.

امید است که همه‌ی مسلمانان جهان با درک شرایط بحرانی، بی‌سابقه و وخیم خود و نیز با بصیرت و هوشیاری نسبت به معضلات پیچیده و اسفباری که آنان را از هر سو احاطه کرده است، بهترین و نتیجه‌بخش‌ترین رویکرد را برگزینند و مراقب باشند تا بیش از پیش تجربه‌های تلخ و خسارت‌بار گذشته را تکرار نکنند و به جای پافشاری بر روی اتخاذ رویکردهای آزموده شده و ناکارآمد، راهی را برگزینند که تضمینی برای موفقیت آن وجود داشته باشد و در ایصال آنان به مطلوب و حصول غرضشان تردیدی وجود نداشته باشد. به عقیده‌ی ما یقینی‌ترین مسیر و بهترین رویکرد در حال حاضر، کوچ همگانی مردم به سوی مهدی و توبه‌ی نصوح از راه‌هایی است که تا امروز پیموده‌اند. تردیدی نیست که خداوند ضامن موفقیت و حسن عاقبت چنین رویکردی است و خودش به پیروزی مستضعفین و پیروان مهدی در آخر الزمان خبر داده است: **﴿وَعَدَ اللَّهُ حَقًّا وَمَنْ أَصْدَقُ مِنَ اللَّهِ قِيلًا﴾** (نساء/ ۱۲۲) (مقاله‌ی «جهان اسلام؛ در تکاپوی راه نجات» نوشته‌ی سید صادق پورمحمدی).

* برای مطالعه‌ی نکات بیشتر درباره‌ی نهضت «بازگشت به اسلام»، به بخش‌های مختلف پایگاه مراجعه کنید.

حضرت علامه منصور هاشمی خراسانی حفظه الله تعالی، عالمی مسلمان، بزرگ و مستقل در آسیای میانه و دارای مکتب اعتقادی و فقهی خاص و آثار بسیار ارزشمند در حوزه‌ی علوم و معارف اسلامی مانند کتاب مشهور و جریان‌ساز «بازگشت به اسلام» است که همه‌ی عمر مبارک خود را به اصلاح عقاید و اعمال مسلمانان و مبارزه با بدعت‌ها و انحرافات در مذاهب اسلامی از طریق دعوت به سوی خیر و امر به معروف و نهی از منکر و تربیت شاگردان برجسته و متعهد پرداخته و برای ساختن زمینه‌ی ظهور خلیفه‌ی خداوند در زمین و تحقق حاکمیت جهانی او، از طریق گردآوری و تربیت یاران کافی برای آن حضرت تلاش کرده و از این رو، همواره مورد تعقیب و آزار حکومت‌های منطقه و قدرت‌های جهانی بوده و هدف انواع تهمت‌ها، توهین‌ها و تهدیدهای ایادی آنان قرار گرفته و به همین دلیل، مجبور به زندگی در خفا بوده است.

